

- تحلیل و بررسی علمی، کاربردی دیه مقدر اعضاء از منظر فقه و قانون (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- استفاده از فناوری بلاک چین در راستای پیشگیری... (دکتر محمدرضا یزدانیان، مهدی خلیلی)..... ۱۱
- مقایسه استشهداد و استطلاع در نظام حقوقی ایران (سید مهدی صنعتی)..... ۲۴
- مطالعه تطبیقی خشونت خانگی از منظر فقه و جرم‌شناسی (دکتر یعقوبعلی برجی، محمد فتحی)..... ۳۵

* رویه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۳
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۳
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۵۷

* حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

* فرهنگی

- فرمان نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی..... ۶۸
- داستان: با کی و به کجا (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمدرضا یزدانیان
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی و امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی

امور مشترکین و توزیع: مریم رضائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۱۲-۸۲۹۰۷۰۱۰

دورنگار: ۸۲۹۰۷۰۱۹

www.dimj.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

nashrieh.imj@eadl.ir

دکتر رسول کریمی
 دکتر غلام الواری
 دکتر مجتبی شیرودبزرگی
 دکتر مجید کریمی
 دکتر محمد پارسا

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سوادکوهی
 دکتر محمدرضا یزدانیان
 محمدجعفر شهبازی

اعضای هیئت تحریریه:
 حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت الاسلام و المسلمین احمد رضا پورخاقان
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر فرید محسنی



هوش مصنوعی

امروزه سرعت تحولات علمی و فنی به نحو محیرالعقولی افزایش یافته که بدون تردید ظهور و بروز هوش مصنوعی، پیشران بسیاری از این تحولات است؛ به عبارت دیگر هوش مصنوعی - همانند هوش انسانی - در هر عرصه‌ای که وارد شده، آن عرصه را به سرعت متحول نموده است.

در تعریف هوش مصنوعی گفته می‌شود: «مجموعه سامانه‌های رایانه‌ای (سخت افزاری-نرم افزاری) که همانند انسان به صورت منطقی فکر و استدلال می‌کنند، به نحو هوشمندانه تصمیم می‌گیرند و در اکثر موارد به‌درستی عمل می‌کنند»؛ به عبارت دیگر هوش مصنوعی نسخه مشابه هوش انسانی است؛ با این تفاوت که محدودیت‌هایی مانند فراموشی و ظرفیت نگهداری اطلاعات را ندارد.

همانند سایر علوم بشری، علوم انسانی نیز از مواهب سرشار هوش مصنوعی بهره‌مند شده است. هوش مصنوعی با دریافت داده‌های موجود علوم انسانی و تحلیل دقیق آنها، بهترین نتایج و خروجی‌ها را ارائه می‌دهد و زمینه تحول و تعالی در این عرصه را فراهم نموده است.

دانش حقوق نیز از این قافله عقب نمانده و امروزه در کشورهای پیشرفته از هوش مصنوعی در عرصه‌های مختلف وکالت، قضاوت، پیشگیری از وقوع جرم، کشف جرم، شناسایی مجرمان متواری، تنظیم قراردادهای، تدوین و تنقیح قوانین و ... بهره‌برداری می‌شود.

در کشور ما نیز سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در خصوص زیرساخت‌های هوش مصنوعی انجام شده و مطابق بند «ت» ماده ۹۹ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، هوش مصنوعی به‌عنوان اولین حوزه پیشران و اقتدار آفرین در پیشرفت کشور معرفی شده است. مطابق ماده ۱۱۳ همین قانون، قوه قضاییه مکلف گردیده تا پایان سال دوم برنامه از فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی در زمینه ارجاع پرونده‌ها، تعیین وقت و انتخاب کارشناس استفاده نماید.

در خصوص قضاوت هوش مصنوعی نیز از قاضی هوش مصنوعی و دادگاه‌های هوشمند در بسیاری از کشورها از جمله چین، آمریکا، آلمان، استونی و ... استفاده می‌شود که باعث افزایش سرعت و دقت در رسیدگی‌ها، اتقان آراء، کاهش حجم پرونده‌ها و کاهش اطاله دادرسی شده است. گرچه در پرونده‌های پیچیده و موضوعات جدید، هنوز هم در این کشورها از قضات انسانی استفاده می‌شود.

با توجه به شرایط مقرر برای قاضی، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان دستیار قاضی کاربرد داشته باشد. قطعاً با توجه به پراکندگی قوانین و مقررات و تعدد مراجع تقنینی در کشور ما، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان مشاور دقیقی در کنار قضات قرار بگیرد و منجر به این شود که آراء متقنی از مراجع قضایی صادر شود.

امید است که قوه قضاییه در کوتاه‌ترین زمان ممکن با تأمین سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مربوط و آموزش قضات و کارکنان اداری، نسبت به راه‌اندازی سامانه هوش مصنوعی «دستیار قاضی» اقدام نماید تا دستگاه قضایی و شهروندان هر چه زودتر از فواید آن بهره‌مند شوند.

تحلیل و بررسی علمی، کاربردی دیه مقدر اعضاء از منظر فقه و قانون بخش دوم: دیه بینی، لاله گوش و لب



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

آن گونه که در بخش اول مقاله (چاپ شده در شماره ۱۶۶ نشریه حاضر) بیان شد، سومین فصل از بخش دوم کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی به دیه مقدر اعضاء بدن انسان پرداخته است. در بخش نخست، دیه مو و چشم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و در این مقاله به دیه بینی، لاله گوش و لب پرداخته خواهد شد. در این نوشتار مواد ۵۹۲ الی ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و مسائل فقهی، حقوقی و قضایی هر یک از مواد بیان شده است.

این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و توجه به رویه قضایی به شرح و تحلیل مواد قانونی می‌پردازد و احکام و مسائل قضایی هر یک از مواد قانونی را بیان می‌کند.

گفتار اول: دیه بینی

نخستین گفتار به دیه بینی اشاره دارد که در هر ماده قانونی مسائل و احکام آن بیان می‌شود.

ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرماه‌ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان ارش تعیین می‌شود».

سابقاً مشابه حکم مقرر در این ماده در مواد ۳۸۰ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو مطرح شده بود. ماده ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی سابق اشعار می‌داشت: «از بین بردن تمام بینی دفعه‌تاً یا نرمه آن که پایین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمه بینی موجب همان نسبت دیه می‌باشد» و ماده ۳۸۱ قانون مزبور نیز بیان داشته بود: «از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش می‌باشد».

در خصوص ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی باید گفت این ماده در مقام بیان چند حکم به شرح زیر در خصوص ایراد صدمه به بینی است:

نخست، قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرماه‌ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد؛

دوم، از بین بردن تمام نرمه به همراه تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد موجب دیه کامل است؛

سوم، اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان ارش تعیین می‌شود. لازم به ذکر است که در حکم این ماده فرقی نمی‌کند که آسیب‌ها توسط یک نفر وارد شده باشد یا چند نفر.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در خصوص جبران خسارت انحراف بینی طی نظریه مشورتی که در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی سابق صادر شده بود، اظهار داشته است: «در مورد صدمه منتهی به انحراف بینی باید نظر پزشکی قانونی تحصیل شود».^(۱) این حکم در ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی جدید به این شرح آمده است که «در کج شدن بینی... ارش ثابت است».

ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی در خصوص دیه شکستن استخوان بینی اشعار می‌دارد: «شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، دیه کامل دارد و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یک‌دهم دیه کامل و اگر با عیب و نقص بهبود پیدا کند موجب ارش است. در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود ارش ثابت می‌شود».

سابقاً نیز مقنن در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه مقرر کرده بود: «اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه

کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یک‌دهم دیه می‌باشد».

این ماده که حکم آن بین حقوقدانان بسیار مورد اختلاف است و به علت برداشت‌های مختلف و صدور آرای متعارض، منتهی به صدور رأی وحدت رویه نیز شده است، در مقام بیان چند مطلب به شرح زیر در خصوص شکستگی استخوان بینی است:

نخست، شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود دیه کامل دارد؛

دوم، شکستن استخوان بینی در فرض سابق که موجب فساد شده است در صورتی که بدون عیب و نقص اصلاح شود، موجب یک‌دهم دیه کامل است؛ سوم، شکستن استخوان بینی در فرض سابق که موجب فساد شده است در صورتی که با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است؛

چهارم، اگر استخوان بینی بشکند، ولی شکستگی آن همراه با فساد نباشد نیز ارش ثابت است؛

پنجم، در کج شدن بینی بدون اینکه بشکند و موجب فساد شود ارش ثابت است؛

ششم، در شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود ارش ثابت می‌شود.

در این راستا رأی وحدت رویه شماره ۷۶۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص این ماده مقرر می‌دارد: «مستفاد از مقررات مبحث سوم از فصل سوم بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سوابق تقنینی راجع به دیه بینی، چنانچه صدمه وارده به این عضو، بدون

آسیب به قسمت‌های دیگر آن، فقط به شکستگی استخوان منجر شود و این شکستگی بدون ایجاد عیب و نقص اصلاح و جبران شود موجب یک‌دهم دیه کامل خواهد بود.»

سؤالی که در این خصوص قابل طرح می‌باشد این است که با توجه به اینکه در ماده ۵۹۳ شکستن استخوان بینی در صورتی که بدون عیب و نقص اصلاح شود دیه دارد ولی چنانچه این شکستگی منجر به فساد آن نشود ارش دارد، تفاوت بین دو عبارت «بدون عیب و نقص» و «منجر به فساد نشود» چیست؟ آیا منظور از فساد اخیر، کم شدن منفعت (بویایی) است؟

در پاسخ به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این ماده، پنج صورت را درباره شکستگی استخوان بینی بیان کرده است: نخست، استخوان بینی به گونه‌ای بشکند که بینی فاسد و از بین برود و اصلاح نشود که در این صورت دیه کامل ثابت است؛

دوم، استخوان بینی بشکند و بینی نیز فاسد شود، ولی بدون نقص و عیب اصلاح شود و در این صورت یک‌دهم دیه کامل ثابت است؛

سوم، استخوان بینی بشکند و بینی نیز فاسد شود، ولی با نقص و عیب اصلاح شود که در این صورت ارش ثابت است؛ چهارم، استخوان بینی بشکند ولی شکستگی آن همراه با فساد نباشد. در این صورت نیز ارش ثابت است؛

پنجم، بینی بدون اینکه استخوان آن بشکند کج شود. در این صورت ارش ثابت است.

عبارت مقرر در صدر این ماده (چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود، موجب

یک‌دهم دیه کامل)، ناظر به فرض دوم است؛ در حالی که عبارت: «شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود» ذیل این ماده ناظر به صورت چهارم است و فرق بین صورت‌های دوم و چهارم آشکار است. در صورت دوم شکستگی استخوان همراه با فساد و از بین رفتن آن است هرچند این فساد اصلاح شود؛ ولی صورت چهارم شکستن استخوان همراه با فساد و از بین رفتن آن نیست.

مراد از فساد بینی آن است که شکستگی استخوان به قدری شدید باشد که یکی از دو عارضه افتادن بینی روی صورت یا تغییر کلی صورت طبیعی آن را به دنبال داشته باشد.

این سؤال نیز قابل طرح است که آیا فساد بینی قابل تشخیص است؟

در پاسخ به نظر می‌رسد تشخیص فساد بینی مبنی بر اینکه بینی افتادگی پیدا کرده یا از حالت طبیعی به‌طور کلی برگشته است بر عهده کارشناس است.

همچنین آیا بر اساس ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که شکستگی استخوان بینی بدون عیب درمان شود یک‌دهم دیه کامل به مجنی‌علیه تعلق می‌گیرد و اگر با عیب و نقص بهبود یابد موجب ارش است. آیا ارش تعلق یافته بایستی بیشتر از یک‌دهم باشد یا کم‌تر را هم شامل می‌شود؛ زیرا پزشکی قانونی در صورتی که شکستگی معیوب درمان شود کم‌تر از یک‌دهم ارش تعیین می‌کند؟

در این خصوص باید گفت از روشی که در ماده ۴۴۹ همین قانون برای تعیین مقدار ارش معین شده است استنباط می‌شود که اگر استخوان بینی به گونه‌ای

بشکند که فاسد شود و با عیب و نقص اصلاح شود، مقدار ارش لازم باید بیش از یک‌دهم دیه کامل تعیین شود.

ماده ۵۹۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص از بین رفتن هر یک از پره‌های بینی یا پرده متیان دو سوراخ این‌گونه آورده است: «از بین بردن هر یک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ موجب یک‌سوم دیه کامل است.»

به لحاظ سابقه تقنینی باید گفت؛ حکم این ماده در ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو بیان شده بود: «از بین بردن هر یک از سوراخ‌های بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می‌باشد.»

این ماده در خصوص جنایت بر بینی دو حکم به شرح زیر را بیان می‌دارد:

نخست، از بین بردن هر یک از پره‌های بینی موجب یک‌سوم دیه کامل است؛ دوم، از بین بردن پرده میان دو سوراخ، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

در خصوص دیه از بین بردن یک سوراخ بینی در میان فقها اختلاف نظر است:

نخست، دیه آن نصف دیه کامل است؛^(۱) دوم، دیه آن ثلث دیه کامل است؛^(۲)

سوم، دیه آن ربع دیه کامل است.^(۳) قانون‌گذار ما در این ماده نظر ثلث را پذیرفته است.

ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی پیرامون دیه فلج کردن بینی و از بین بردن بینی فلج بیان داشته است: «فلج کردن بینی موجب دوسوم دیه کامل و

از بین بردن بینی فلج موجب یکسوم دیه کامل است». این ماده تکرار ماده ۳۸۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است که مقرر می‌داشت: «فلج کردن بینی موجب دوثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می‌باشد».

این ماده در مقام بیان چند حکم به شرح زیر است:

نخست، فلج کردن بینی موجب دوسوم دیه کامل است؛

دوم، از بین بردن بینی فلج موجب یکسوم دیه کامل است.

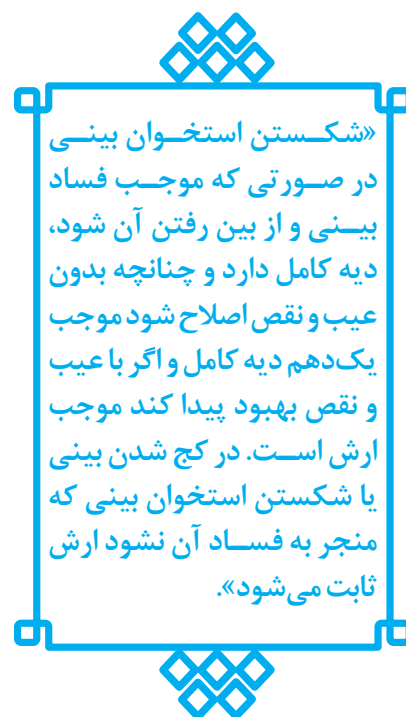
باید توجه داشت فلج شدن بینی غیر از کج شدن و نیز غیر از فقدان بویایی است؛ زیرا حکم کج شدن ذیل ماده ۵۹۳ و حکم فقدان بویایی در ماده ۶۹۳ بیان شده است. به نظر می‌رسد منظور از فلج شدن آن است که بینی در مقابل ضربه حساسیتی از خود نشان ندهد.

ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی پیرامون سوراخ کردن هر دو طرف بینی اشعار می‌دارد: «سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یکپنجم دیه کامل است».

مشابه حکم این ماده در ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو مقرر شده بود: «از بین بردن هر یک از سوراخ‌های بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن

آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می‌باشد».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، سوراخ کردن هر دو طرف بینی با پارگی همراه باشد یا نباشد و در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یکسوم دیه کامل دارد مشروط بر اینکه بهبود نیابد؛



دوم، سوراخ کردن پرده فاصل میان دو سوراخ بینی با پارگی همراه باشد یا نباشد و در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یکسوم دیه کامل است مشروط بر اینکه بهبود نیابد؛

سوم، در هر دو مورد پیشین اگر بهبود یابد، یکپنجم دیه کامل ثابت است.

فقها در خصوص دیه از بین بردن یک سوراخ بینی اختلاف نظر دارند: نخست، برخی دیه آن نصف دیه کامل است؛^(۵)

دوم، برخی دیگر اعتقاد دارند که دیه آن ثلث دیه کامل است؛^(۶)

سوم، گروه سوم می‌گویند دیه آن ربع دیه کامل است.^(۷)

ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی در ادامه ماده قبلی و پیرامون دیه سوراخ کردن یک طرف بینی بیان می‌دارد: «دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یک‌نهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌بیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک‌طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهیم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌پانزدهم دیه کامل است».

حکم این ماده نیز در ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود که مقرر می‌داشت: «از بین بردن هر یک از سوراخ‌های بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می‌باشد».

این ماده در مقام بیان چند حکم به شرح زیر است:

نخست، دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یک‌نهم دیه کامل است؛

دوم، دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود یابد یک‌بیستم دیه کامل است؛

سوم، دیه سوراخ کردن یک‌طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهیم دیه کامل است؛

چهارم، دیه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود یابد یک پانزدهم دیه کامل است.

در خصوص سوراخ کردن بینی، آنچه که حکم آن در این ماده و مواد مربوط به بینی نیامده، ارش ثابت است.

ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص پاره کردن بینی این گونه حکم کرده است: «دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یک سوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یک دهم دیه کامل است».

مشابه حکم این ماده در قانون سابق پیش بینی نشده بود و این ماده از ابداعات مقنن محسوب می شود و در مقام بیان چند حکم به شرح زیر است: نخست، دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود و بهبود نیابد، یک سوم دیه کامل است؛

دوم، دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، چنانچه بهبود یابد یک دهم دیه کامل است.

باید توجه داشت دیه از بین بردن نوک بینی، نصف دیه کامل است^(۸) و از بین بردن خود بینی، دیه کامل دارد.^(۹)

ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است دیه آن را نصف دیه کامل دانسته است و اشعار می دارد: «دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می باشد».

به لحاظ پیشینه تقنینی باید اشاره داشت: ماده ۳۸۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه حکم مندرج

در ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد».

بر اساس این ماده، دیه از بین بردن نوک بینی نصف دیه کامل است و طبق ماده ۵۹۳ از بین بردن خود بینی دیه کامل دارد.



«جنایتی که موجب سست و فلج شدن هر یک از لبها گردد به گونه ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هر یک از لبهای سست و فلج شده موجب یک سوم دیه آن است».



گفتار دوم: دیه لاله گوش

اهمیت شنیدن بر کسی پوشیده نیست و از سوی دیگر نقش گوش همانند بینی در ناحیه سر و صورت بر زیبایی چهره افراد بسیار تأثیرگذار است، لذا مقنن از ماده ۶۰۰ تا ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی به بیان احکام مربوط به دیه گوش اشاره دارد.

ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: «از بین بردن دو لاله گوش دیه کامل و از بین بردن هر یک از آنها نصف دیه کامل دارد».

تبصره- از بین بردن نرمه هر گوش موجب یک ششم دیه کامل است».

مشابه حکم این ماده در مواد ۳۸۶ و ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیش بینی شده بود که مقرر می داشت:

ماده ۳۸۶: «از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار، با رعایت نسبت به تمام گوش، خواهد بود».

ماده ۳۸۷: «از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود».

در این ماده سه حکم به شرح زیر بیان شده است:

نخست، از بین بردن دو لاله گوش دیه کامل دارد؛

دوم، از بین بردن هر یک از دو لایه گوش نصف دیه کامل دارد؛

سوم، از بین بردن نرمه هر گوش موجب یک ششم دیه کامل است.

حکم این ماده مطابق با ماده ۵۶۳ این قانون تنظیم شده است که به موجب آن دیه هر عضو از بدن که دارای دو فرد است دیه کامل است که به هر فرد نصف دیه تعلق می گیرد و هر عضو که دارای یک فرد باشد، دیه آن کامل است؛ بنابراین دیه مجموع دو گوش، دو لب، دو فک، دو بیضه و دو دست و دو پا که از اعضای زوج است دیه کامل است و دیه بینی، زبان، گردن، ستون فقرات و نخاع که از اعضای فرد می باشد نیز دیه کامل است.

در این حکم بین گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم است، فرقی وجود ندارد؛^(۱۰) زیرا فرضاً اگر گوش کر باشد عیب در لاله گوش نیست بلکه در قوه شنوایی است.

مقصود از لاله گوش همان گوش است. در قانون برای جراحات وارده به لاله

گوش دیه خاص در نظر گرفته نشده است و ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی هم ناظر به از بین بردن لاله گوش است نه جراحی و جراحی واره بر آن، لذا با توجه به صراحت تبصره ۱ ماده ۷۰۹ قانون مذکور، جراحی واره بر لاله گوش، در حکم جراحی سر و صورت است که اگر از نوع حارصه باشد مطابق بند «الف» ماده اخیرالذکر موجب یک صدم دیه کامل است.^(۱۱)

ماده ۶۰۱ قانون مجازات اسلامی در خصوص پاره کردن لاله گوش و نرمه گوش اشعار می‌دارد: «پاره کردن لاله یک گوش، موجب یک‌ششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش، موجب یک‌نهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل، ارش ثابت است».

مشابه حکم ماده ۶۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود که مقرر می‌داشت: «پاره کردن گوش ثلث دیه دارد».

در این ماده چند حکم به شرح زیر بیان شده است:

نخست، پاره کردن لاله یک گوش مشروط بر اینکه بهبود نیابد موجب یک‌ششم دیه کامل است؛

دوم، پاره کردن نرمه یک گوش، مشروط بر اینکه بهبود نیابد، موجب یک‌نهم دیه کامل است؛

سوم، در هر دو مورد به شرح بندهای پیشین، در صورت بهبودی کامل، ارش ثابت است.

اندازه پارگی از نظر کمیت، در میزان دیه مؤثر نیست.

عبارت‌های «از بین بردن»، «پاره کردن»، «فلج کردن» و «قطع کردن» هر یک حکم خاص خود را دارد.

پیرامون ماده مذکور این پرسش قابل طرح است که قانون‌گذار در مورد میزان دیه گوش و نحوه محاسبه آن در مواردی که صدمه وارده موجب از بین بردن مقداری از لاله یا نرمه گوش باشد و همچنین صدمه وارده باعث پاره شدن مقدار کم یا مقدار زیاد در جهت طول لاله یا نرمه گوش باشد، ساکت است؛ بنابراین معیار برای محاسبه دیه چیست؟ در پاسخ باید گفت: در خصوص مواد ۶۰۰ و ۶۰۱ دیه از بین رفتن بخشی از لاله و نرمه گوش وفق ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی با استفاده از قاعده اصطیادی «نسبت سنجی» مورد محاسبه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال برای پاره کردن نصف لاله یک گوش یک‌دوازدهم دیه کامل (نصف یک‌ششم) و برای پاره کردن یک‌سوم لاله یک گوش یک‌هجدهم (یک‌سوم از یک‌ششم) دیه کامل است و در خصوص نرمه گوش، پاره کردن نصف نرمه یک گوش موجب یک‌هجدهم دیه کامل و در صورت پاره کردن یک‌سوم نرمه یک گوش یک‌هجدهم دیه کامل تعیین می‌شود.

ماده ۶۰۲ قانون مجازات اسلامی در باب فلج کردن لاله هر گوش بیان می‌دارد: «فلج کردن لاله هر گوش دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش فلج‌شده یک‌سوم دیه آن را دارد».

ماده ۳۸۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه مقرر می‌داشت: «فلج کردن گوش دوثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد. تبصره - هرگاه

آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود، برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود».

این ماده دو حکم را به شرح زیر مقرر می‌دارد:

نخست، فلج کردن لاله هر گوش دوسوم دیه آن را دارد؛

دوم، بریدن لاله گوش فلج‌شده یک‌سوم دیه آن را دارد.

با استفاده از عمومات و نیز مستنبط از ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی، چنانچه گوش به‌طور نسبی فلج شود ارش ثابت است.

ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی در خصوص قطع لاله گوش این‌گونه حکم می‌کند: «هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود».

متناظر حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت و حکم این ماده بر قاعده «عدم تداخل دیات» بنا شده است؛ زیرا لاله گوش یک عضو مستقل است که در جمع‌آوری اصوات و یافتن جهت صدا فعالیت می‌کند و علاوه بر آن دارای منفعت زیبایی نیز می‌باشد؛ پس اگر لاله گوش به تنهایی قطع شود دیه مستقل دارد اما ظاهر شدن استخوان، جراحی مستقلی است که دیه جداگانه دارد پس باید دیه موضعه نیز جدا پرداخت شود. حکم این ماده برای گوش شنوا و ناشنوا یکسان است؛ زیرا منفعت لاله گوش در شنوایی نیست.

ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص حکم دیه گوش شنوا و ناشنوا

یا معیوب بیان می‌دارد: «گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد در احکام این فصل یکسان هستند».

ماده ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه حکم مندرج در ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌داشت: «گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند».

علت حکم این ماده، آن است که شنوایی منفعتی خارج از لاله گوش است و در اینجا به نظر می‌رسد قانون‌گذار به منفعت زیبایی توجه داشته است.

ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی در باب پاره کردن پرده گوش بیان می‌دارد: «پاره کردن پرده گوش موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود».

این ماده فاقد سابقه تقنینی در قانون سابق است و حکم این ماده مبتنی بر قاعده عدم تداخل اسباب است؛ یعنی با توجه به اینکه پرده گوش از نظر عرفی عضو محسوب می‌شود، دیه آن با دیه حس شنوایی به صورت جداگانه حساب می‌شود.

ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی در باب آسیب وارده به گوش که به شنوایی سرایت کند اشعار می‌دارد: «هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود هر کدام دیه جداگانه‌ای دارد».

مشابه حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت. در این خصوص باید توجه داشت، منظور از آسیب رساندن به گوش

در این ماده، آسیب و جنایتی است که موجب دیه یا ارش است. همچنین واحد یا متعدد بودن ضربه، تأثیری در حکم این ماده ندارد.

گفتار سوم: دیه لب

مواد ۶۰۷ تا ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی به دیه لب اشاره دارد. ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص از بین بردن لب بیان می‌دارد: «از بین بردن دو لب دیه کامل و هریک نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض مقداری است که لثه را می‌پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمی‌شود».

حکم این ماده در ماده ۳۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود که مقرر می‌داشت: «از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود».

این ماده در مقام بیان چند حکم در خصوص جنایت بر لب است: نخست، از بین بردن دو لب دیه کامل دارد؛ دوم، از بین بردن هر لب نصف دیه کامل دارد؛ سوم، دیه از بین بردن مقداری از لب، به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود؛ چهارم، حدود لب بالا از نظر عرض،

مقداری است که لثه را می‌پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است؛ پنجم، حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است؛ ششم، حاشیه گونه‌ها جزء لبها محسوب نمی‌شود.

حکم موضوع این ماده، مورد اتفاق فقها نیست و نظریه‌های مخالفی نیز ارائه شده است. ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص جمع شدن لب بیان می‌دارد: «جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود».

ماده ۳۹۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه مقرر نموده است: «جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می‌نماید».

این ماده در مقام بیان حکم جمع شدن لبهاست که در اصطلاح فقها «تقلص» نامیده می‌شود.

ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص سست و فلج شدن لب اشعار می‌دارد: «جنایتی که موجب سست و فلج شدن هر یک از لبها گردد به گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هر یک از لبهای سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است».

مشابه حکم مقرر در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در

مواد ۳۹۳ و ۳۹۴ قانون مجازات (۱۳۷۰) بدین نحو پیش‌بینی شده بود:

ماده ۳۹۳: «جنایتی که موجب سست شدن لب‌ها بشود به طوری که با خنده و مانند آن از دندان‌ها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می‌باشد».

ماده ۳۹۴: «از بین بردن لب‌های فلج و بی‌حس ثلث دیه دارد».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، جنایتی که موجب سست و فلج شدن هر یک از لب‌ها شود؛ به‌گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندان‌ها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب است؛ دوم، از بین بردن هر یک از لب‌های سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است.

منظور از سست شدن لب‌ها، همان فلج شدن است که در اصطلاح فقها «استرخاء» گفته می‌شود؛ زیرا سست شدن حاکی از عدم احساس لب‌هاست و به منزله فلج شدن است؛ بنابراین طبق ماده ۵۶۴ همین قانون، دیه آن دوسوم دیه همان عضو و از بین بردن عضو که فلج است یک‌سوم دیه همان عضو را دارد و به همین دلیل قانون‌گذار ذیل همین ماده، از بین بردن لب‌های فلج و بی‌حس را مستوجب یک‌سوم دیه دانسته است.

در تفاوت جمع شدن و سست شدن لب می‌توان گفت سست شدن لب همراه با بی‌حرکتی است، اما در جمع شدن، لب حرکت خود را از دست نمی‌دهد.

ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی در حکم دیگری اشعار می‌دارد: «شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها شود، یک‌سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یک‌ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک‌دهم دیه کامل است».

تبصره- جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندان‌ها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد حکم جراحات مذکور را دارد».

ماده ۳۹۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه چنین مقرر کرده بود: «شکافتن یک یا دو لب به طوری که دندان‌ها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها شود، در

صورتی که بهبود نیابد، یک‌سوم دیه کامل دارد؛

دوم، شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها شود، در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد؛

سوم، شکافتن یک لب در صورتی که بهبود نیابد، موجب یک‌ششم دیه کامل است؛

چهارم، شکافتن یک لب در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک‌دهم دیه کامل است؛

پنجم، جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندان‌ها نشود، در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را دارد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بین موردی که یک لب شکافته شود یا دو لب، تفاوتی قائل نشده بود، اما در قانون جدید دیه شکافتن یک لب یک‌ششم است و برای شکافتن دو لب یک‌سوم دیه در نظر گرفته شده است و در صورتی که یک لب شکافته شود و بهبود حاصل شود، مستوجب پرداخت یک‌دهم دیه کامل است.

در قانون مجازات اسلامی سابق، تبصره این ماده و حکم موجود در آن وجود نداشت.

پی‌نوشت‌ها

- ۶- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، قواعد الاحکام، پیشین، صفحه ۶۰۳
- ۷- حلی، تقی الدین بن نجم الدین (ابوصلاح)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علیه السلام، چاپ نخست، ۱۴۰۳ هجری قمری، صفحه ۹۹
- ۸- ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- ۹- ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- ۱۰- ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- ۱۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۷۹ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه

- ۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۸۷ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷، صفحه ۳۷۶
- ۳- حلی، حسن بن یوسف بن علی (علامه حلی)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳، صفحه ۶۰۳
- ۴- حلی، تقی بن نجم ابوصلاح، الکافی فی الفقه، تهران: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۲، صفحه ۹۹
- ۵- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، پیشین، صفحه ۳۷۶

استفاده از فناوری بلاک چین در راستای پیشگیری، کنترل جرایم پولی و بانکی؛ مطالعه موردی جرایم پول شویی، اختلاس و کلاهبرداری اینترنتی



دکتر محمدرضا یزدانیان، عضو هیئت علمی دانشگاه، معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح
مهدی خلیلی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

فناوری بلاک چین به عنوان یکی از نوآوری‌های انقلابی در حوزه فناوری اطلاعات و اقتصاد دیجیتال، پتانسیل بالایی برای ایجاد تحول در ساختارهای مالی و قضایی کشورها دارد. این فناوری، با تکیه بر ویژگی‌هایی همچون شفافیت، عدم تمرکز، تغییرناپذیری اطلاعات و قابلیت رهگیری دقیق تراکنش‌ها، ظرفیت مناسبی برای شناسایی، کنترل و پیشگیری از انواع جرایم مالی از جمله اختلاس، پول شویی، جعل اسناد و کلاهبرداری بانکی فراهم می‌کند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از منابع معتبر بین‌المللی، به بررسی جایگاه بلاک چین در تقویت سازوکارهای مقابله با جرایم مالی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این فناوری می‌تواند نه تنها فرآیندهای نظارتی بانک‌ها و نهادهای مالی را بهبود بخشد، بلکه به طور خاص ابزار مؤثری در اختیار پلیس اقتصادی و پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) قرار دهد تا فرآیند کشف، مستندسازی و پیگیری جرایم مالی با سرعت و دقت بیشتری انجام شود. یکی از مزیت‌های مهم بلاک چین، فراهم کردن امکان اجرای خودکار تعهدات مالی از طریق قراردادهای هوشمند است. این قراردادها که به صورت برنامه‌ریزی شده و بدون دخالت انسانی عمل می‌کنند، می‌توانند بخش زیادی از تخلفات ناشی از اجرای ناقص یا مغرضانه تعهدات مالی را حذف کنند. همچنین، به دلیل ثبت غیرقابل تغییر اطلاعات در دفاتر کل توزیع شده، امکان جعل، حذف یا دستکاری داده‌ها تقریباً از بین می‌رود. از منظر نهادهای انتظامی و قضایی، بلاک چین ابزار نوینی برای ارتقای شفافیت اطلاعات، رصد لحظه‌ای تراکنش‌ها و ایجاد بستری ایمن برای تعاملات مالی به شمار می‌رود. این فناوری می‌تواند نقش پلیس را از حالت صرفاً واکنشی به نقشی فعال و پیشگیرانه ارتقا دهد و مسیر را برای تشکیل پرونده‌های دقیق و قابل استناد در مقابله با فساد مالی هموار کند. با وجود این مزایا، اجرای گسترده بلاک چین در نظام بانکی و قضایی ایران با چالش‌هایی نظیر نبود زیرساخت قانونی، هزینه‌های پیاده‌سازی و مقاومت سازمانی در برابر تغییر روبه‌روست. با این حال، تقویت همکاری میان نهادهای قانون‌گذار، نهادهای اجرایی و پلیس، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش استفاده از بلاک چین و تحقق اهداف بلندمدت در راستای افزایش امنیت مالی، ارتقای اعتماد عمومی و کاهش پایدار جرایم مالی شود.

واژگان کلیدی: بلاک چین، زنجیره‌های بلوکی، جرایم پولی و بانکی، حقوق بانکی

درآمد

در سال‌های اخیر، فناوری بلاک‌چین به‌عنوان یکی از نوآوری‌های بنیادین در حوزه اقتصاد دیجیتال و فناوری اطلاعات، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مالی و نظارتی جهان پیدا کرده است. این فناوری که مبتنی بر ثبت غیرمتمرکز، تغییرناپذیر و شفاف داده‌هاست، امکان ذخیره‌سازی تراکنش‌های مالی به شکلی امن، قابل رهگیری و عاری از دستکاری را فراهم می‌آورد. در جهانی که پیچیدگی‌های اقتصادی، گسترش فناوری‌های نوین مالی و ظهور ابزارهای دیجیتالی جدید بستری مناسب برای رشد جرایم پولی و بانکی فراهم کرده‌اند، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوریانه برای مقابله با این جرایم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در این میان، پلیس به‌عنوان نهاد مسئول در پیشگیری و کشف جرم، می‌تواند با استفاده از فناوری بلاک‌چین، گام‌های مؤثرتری در جهت مقابله با فساد مالی، پول‌شویی، اختلاس، کلاهبرداری و سایر جرایم بانکی بردارد.

نقش پلیس در ساختار امنیت اقتصادی کشور، تنها محدود به واکنش پس از وقوع جرم نیست، بلکه در دنیای امروز نیازمند بازتعریف در قالب نقش پیشگیرانه، فناوریانه و تحلیل‌محور است. با استفاده از فناوری بلاک‌چین، پلیس می‌تواند به اطلاعات دقیق و غیرقابل دستکاری در مورد تراکنش‌های مالی دسترسی داشته باشد، اطلاعاتی که به‌صورت دائمی در دفترکل‌های دیجیتال ذخیره می‌شوند و به‌واسطه ساختار شبکه‌ای این فناوری، امکان تغییر یا پنهان‌سازی آنها وجود ندارد. این قابلیت باعث می‌شود مسیر حرکت وجوه مشکوک یا منابع مالی غیرقانونی از مبدأ تا مقصد قابل رهگیری بوده و زمینه سوءاستفاده مجرمان از خلأهای نظارتی تا حد زیادی از میان برداشته شود. در بسیاری

از کشورها، بهره‌گیری از این ابزار فناوریانه به پلیس کمک کرده است تا فرآیندهای کشف جرم را نه تنها سریع‌تر و دقیق‌تر، بلکه با پشتوانه‌ای مستند و مورد قبول دستگاه قضایی پیش ببرد.

ویژگی‌هایی مانند تمرکززدایی، شفافیت و تغییرناپذیری بلاک‌چین، بستر مناسبی برای استقرار نظارت‌های مالی پیشرفته ایجاد می‌کنند که پلیس می‌تواند با اتکا به آنها به‌جای صرفاً پیگیری پس از جرم، در فرآیندهای پیشگیری، تحلیل ریسک و کنترل هوشمند ورود کند. برای مثال، شناسایی تراکنش‌های مشکوک در مراحل اولیه، پیش از آنکه به شکل یک تخلف بزرگ یا شبکه‌ای درآیند، می‌تواند به‌واسطه تحلیل داده‌های بلاک‌چینی انجام شود. این تحلیل‌ها، با بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیری ماشین و هوش مصنوعی، قابلیت تشخیص الگوهای تکرارشونده یا غیرعادی را دارند که در شرایط سنتی به‌سادگی قابل ردیابی نبودند. به این ترتیب، پلیس می‌تواند با تکیه بر اطلاعات ثبت‌شده در بستر بلاک‌چین، به تحلیل رفتارهای مالی پرداخته و هشدارهای به‌موقع برای جلوگیری از وقوع جرم صادر کند.

از سوی دیگر، ابزارهایی مانند قراردادهای هوشمند، یکی دیگر از مزایای قابل توجه بلاک‌چین برای نهادهای انتظامی محسوب می‌شوند. این قراردادهای مجموعه‌ای از دستورات برنامه‌ریزی‌شده هستند که در صورت تحقق شرایط مشخص، به‌صورت خودکار اجرا می‌شوند. در حوزه مقابله با جرایم مالی، پلیس می‌تواند از این ابزار برای اطمینان از اجرای دقیق مقررات بانکی و مالی استفاده کند. برای نمونه، در صورتی که فعالیت یک حساب بانکی از الگوهای مجاز تخطی کند، قرارداد هوشمند می‌تواند به‌طور خودکار اقدامات کنترلی مانند مسدودسازی حساب، ارسال هشدار به

پلیس یا اطلاع‌رسانی به نهادهای نظارتی را فعال کند. این ویژگی باعث افزایش کارآمدی در اجرای قوانین و کاهش بار اداری و بروکراتیک بر سیستم‌های امنیتی می‌شود.

با وجود این ظرفیت‌ها، بهره‌گیری عملی و فراگیر پلیس از فناوری بلاک‌چین نیازمند زیرساخت‌های فنی، حقوقی و آموزشی گسترده‌ای است. تربیت نیروی انسانی متخصص در حوزه تحلیل داده‌های بلاک‌چین، توسعه بسترهای بومی برای ثبت و نظارت بر تراکنش‌های مالی، ایجاد هماهنگی‌های بین‌نهادی میان پلیس، بانک مرکزی و دیگر نهادهای قضایی و اقتصادی و همچنین تدوین قوانین و دستورالعمل‌های دقیق در خصوص حریم خصوصی، مالکیت داده‌ها و تبادل اطلاعات، از جمله اقداماتی است که باید به‌طور جدی مدنظر قرار گیرد. تنها در چنین بستری است که پلیس می‌تواند از بلاک‌چین نه تنها به‌عنوان یک فناوری، بلکه به‌عنوان یک رویکرد تحول‌آفرین در ساختار نظارتی خود بهره‌برداری کند.

در نهایت، باید اذعان داشت که استفاده از فناوری بلاک‌چین می‌تواند ساختار نظارتی و امنیتی کشور را در حوزه اقتصادی دگرگون سازد و پلیس را از یک نهاد واکنش‌محور به نهادی تحلیل‌گر، پیشگیرانه و فناوریانه ارتقاء دهد. این تحول، نه تنها زمینه‌ساز کاهش جرایم پولی و بانکی خواهد بود، بلکه با ایجاد شفافیت ساختاری در نظام مالی، اعتماد عمومی به سیستم‌های بانکی و قضایی را نیز افزایش خواهد داد. امید است با نگاه هوشمندانه سیاست‌گذاران به ظرفیت‌های بلاک‌چین و فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای بهره‌برداری پلیس از این فناوری، شاهد بهبود چشمگیر در امنیت اقتصادی و کاهش معنادار تخلفات مالی در کشور باشیم.

۱- تعریف بلاکچین و بیان ویژگی‌های آن

بلاکچین یکی از فناوری‌های نوینی است که در سال‌های اخیر تأثیر عمیقی بر حوزه‌های مالی، بانکی و امنیتی گذاشته است. این فناوری که در ابتدا به‌عنوان زیرساخت بیت‌کوین معرفی شد، اکنون به عنوان یک سیستم ثبت اطلاعات غیرمتمرکز در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله مبارزه با جرایم مالی و بانکی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Werbach, 2018: 45). بلاکچین یک دفتر کل توزیع‌شده است که تمامی تراکنش‌ها را به صورت شفاف، تغییرناپذیر و رمزنگاری‌شده ذخیره می‌کند. در این فناوری، اطلاعات در بلوک‌هایی قرار می‌گیرند که به‌طور زنجیره‌ای به یکدیگر متصل شده‌اند. این ساختار موجب می‌شود که تغییر یا حذف اطلاعات ثبت‌شده تقریباً غیرممکن باشد، زیرا هر بلوک حاوی هش رمزنگاری‌شده‌ای است که به بلوک قبلی متصل است (Tapscott & Tapscott, 2016: 78). این ویژگی نه تنها باعث افزایش امنیت داده‌ها می‌شود، بلکه امکان پیگیری و شفافیت در تراکنش‌ها را نیز فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بلاکچین، شفافیت آن است. برخلاف سیستم‌های سنتی بانکی که اطلاعات تراکنش‌ها در اختیار نهادهای محدودی قرار دارد، بلاکچین امکان مشاهده تمامی تراکنش‌ها را برای عموم فراهم می‌کند. این شفافیت موجب کاهش امکان تقلب، پول‌شویی و سایر جرایم مالی می‌شود، زیرا هر تراکنش به‌صورت دائمی در شبکه ثبت و قابل رهگیری است (Mougayar, 2016: 112). علاوه بر این، غیرمتمرکز بودن بلاکچین از کنترل و دستکاری داده‌ها توسط یک نهاد یا فرد خاص جلوگیری می‌کند و این امر اعتماد عمومی را نسبت به صحت اطلاعات مالی افزایش می‌دهد.

ویژگی دیگر بلاکچین، امنیت بالای آن است. تراکنش‌های ثبت‌شده در بلاکچین از طریق الگوریتم‌های رمزنگاری پیشرفته محافظت می‌شوند. این امر موجب می‌شود که هکرها و مجرمان سایبری نتوانند به راحتی به داده‌های کاربران دسترسی پیدا کنند یا آنها را تغییر دهند. در واقع، برای تغییر یک تراکنش، لازم است که تمامی بلوک‌های بعدی آن نیز تغییر یابند که این امر در عمل بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است (Antonopoulos, 2017: 156). این ویژگی بلاکچین را به ابزاری مؤثر برای پیگیری از حملات سایبری و تقلب‌های بانکی تبدیل کرده است. علاوه بر این، استفاده از قراردادهای هوشمند در بلاکچین، روند اجرای توافقات مالی را بهبود می‌بخشد. قراردادهای هوشمند، کدهای برنامه‌نویسی خوداجرایی هستند که بدون نیاز به واسطه‌ها، تعهدات قراردادی را اجرا می‌کنند. این قابلیت باعث کاهش هزینه‌های اجرایی، افزایش سرعت تراکنش‌ها و حذف ریسک‌های مربوط به عدم رعایت تعهدات می‌شود (Werbach, 2018: 95). بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسات مالی به دنبال بهره‌گیری از بلاکچین برای ایجاد سیستم‌های مالی شفاف‌تر و کارآمدتر هستند. از جنبه کاربردی، بلاکچین در مبارزه با جرایم پولی و بانکی نقش مهمی ایفا می‌کند. به عنوان مثال، در مبارزه با پول‌شویی، بلاکچین می‌تواند تمامی تراکنش‌های مشکوک را به‌صورت خودکار شناسایی و ثبت کند. از آنجایی که هر تراکنش یک ردپای دیجیتالی ایجاد می‌کند، امکان ردیابی جریان‌های مالی غیرقانونی تسهیل می‌شود (Tapscott & Tapscott, 2016: 134). این ویژگی موجب می‌شود که مجرمان نتوانند سرمایه‌های غیرقانونی را از طریق روش‌های سنتی به حساب‌های رسمی منتقل کنند.

۲- ویژگی‌های بلاکچین و ارتباط آن با پیگیری و سرکوب جرایم پولی و بانکی

فناوری بلاکچین به‌عنوان ابزاری نوین و پیشرفته در ذخیره‌سازی و انتقال ایمن اطلاعات، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را در اختیار نیروهای پلیس و نهادهای امنیتی قرار داده تا با بهره‌گیری از ویژگی‌هایی همچون شفافیت، امنیت، تغییرناپذیری و غیرمتمرکز بودن، به‌طور مؤثرتری به شناسایی و پیگیری از جرایم فضای مجازی بپردازند. این فناوری با فراهم‌سازی زیرساختی شفاف و قابل ردیابی، به پلیس این امکان را می‌دهد تا رد فعالیت‌های مشکوک مالی را در محیط‌های دیجیتال به راحتی دنبال کند و با سرعت بیشتری واکنش نشان دهد (Casey & Vigna, 2018: 112).

یکی از شاخص‌ترین ظرفیت‌های بلاکچین برای پلیس، شفافیت بالا در ثبت تراکنش‌ها است. برخلاف سیستم‌های سنتی که اطلاعات مالی تنها در اختیار نهادهای محدودی قرار دارد، بلاکچین یک دفتر کل توزیع‌شده است که همه تراکنش‌ها را به‌صورت عمومی ثبت می‌کند. این شفافیت موجب می‌شود نیروهای پلیس بتوانند به داده‌های دقیق و بدون واسطه دسترسی پیدا کنند و با تحلیل آنها، شبکه‌های پول‌شویی، کلاهبرداری دیجیتال و سایر جرایم سازمان‌یافته سایبری را شناسایی کنند (Zohar, 2015: 87).

تغییرناپذیری داده‌ها در بلاکچین نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در جمع‌آوری و ارائه شواهد معتبر برای پرونده‌های کیفری ایفا می‌کند. هنگامی که اطلاعات یک تراکنش وارد زنجیره بلوک‌ها شود، دستکاری آن بدون جلب مشارکت گسترده کل شبکه عملاً ناممکن است. این ویژگی، پلیس را قادر می‌سازد تا به مدارک دیجیتالی با قابلیت

استناد بالا دست یابد، بدون آنکه نگران جعل یا حذف آنها توسط مجرمان باشد (Chuen, 2015: 153). از سوی دیگر، امنیت رمزنگاری شده بلاک چین، سطح حفاظت اطلاعات را تا حد زیادی افزایش می دهد. این ویژگی باعث می شود پلیس بتواند در بستر امن تری به بررسی داده ها بپردازد و در عین حال از نفوذ و نشت اطلاعات مجرمانه جلوگیری کند؛ همچنین از آنجایی که داده ها در بلاک چین به صورت غیرمتمرکز نگهداری می شوند، امکان نفوذ موفق به کل سامانه به شدت کاهش می یابد (Goodell & Aste, 2020: 184).

در بعد غیرمتمرکز بودن شبکه بلاک چین، پلیس می تواند با استفاده از داده هایی که از منابع مختلف و بدون وابستگی به یک مرکز واحد جمع آوری می شود، تحلیل دقیق تر و سریع تری از الگوهای مجرمانه به دست آورد. این امر، به ویژه در پرونده های پیچیده ای مانند جرایم سازمان یافته یا حملات فیشینگ بین المللی، می تواند بسیار مؤثر باشد (Casey & Vigna, 2018: 211).

همچنین، قراردادهای هوشمند، ابزارهای خودکار و شفاف هستند که در صورت تحقق شروط از پیش تعیین شده، اجرا می شوند. پلیس می تواند از این ابزارها برای طراحی سیستم هایی بهره برد که از قبل، احتمال وقوع برخی تخلفات مانند کلاهبرداری مالی یا دستکاری در معاملات دیجیتال را به صفر می رسانند. این قراردادها در فرایند احراز هویت دیجیتال نیز مفید واقع شده و مسیر شناسایی مجرمان سایبری را هموارتر می سازد (Chuen, 2015: 196).

در نهایت، بلاک چین با تسهیل و تسریع دسترسی به داده های دقیق تراکنش ها، امکان تحلیل کلان داده و کشف الگوهای مجرمانه را برای نهادهای نظارتی و پلیسی فراهم می سازد. این توانایی در کاهش

هزینه ها، بهبود سرعت عملکرد و اثربخشی مداخلات پلیسی نقش چشم گیری دارد و مسیر را برای یک همکاری نزدیک تر میان نهادهای انتظامی و فناوری های نوین هموار می کند (Goodell & Aste, 2020: 275).

فناوری بلاک چین به عنوان ابزاری نوین و پیشرفته در ذخیره سازی و انتقال ایمن اطلاعات، فرصت های بی سابقه ای را در اختیار نیروهای پلیس و نهادهای امنیتی قرار داده تا با بهره گیری از ویژگی هایی همچون شفافیت، امنیت، تغییرناپذیری و غیرمتمرکز بودن، به طور مؤثرتری به شناسایی و پیشگیری از جرایم فضای مجازی بپردازند.

۳- جرایم پولی و بانکی و دشواری های تعقیب کیفری آن

جرایم پولی و بانکی شامل مجموعه ای از تخلفات مالی است که با هدف کسب سود غیرقانونی، تقلب، پول شویی و سوءاستفاده از سیستم های مالی انجام می شوند. این جرایم می توانند شامل کلاهبرداری بانکی، سرقت هویت، جعل اسناد مالی، اختلاس، فرار مالیاتی و تأمین مالی فعالیت های غیرقانونی باشند. با گسترش فناوری های مالی و دیجیتالی، روش های ارتکاب این جرایم نیز پیچیده تر شده اند و مقابله با آنها نیازمند رویکردهای نظارتی و فناورانه پیشرفته تری است (Catalini & Gans, 2017: 45).

یکی از مهم ترین چالش ها در پیشگیری و سرکوب جرایم پولی و بانکی، پیچیدگی روزافزون روش های مورد استفاده توسط مجرمان است. مجرمان مالی از تکنیک های پیشرفته ای مانند پول شویی چندلایه ای، استفاده از شرکت های صوری و بهره گیری از ارزهای دیجیتال برای پنهان کردن ردپای مالی خود استفاده می کنند. به دلیل افزایش حجم تراکنش های مالی جهانی و گسترش بازارهای غیرمتمرکز، شناسایی و پیگیری این جرایم برای نهادهای نظارتی دشوارتر شده است (Yeoh, 2017: 202).

نظارت بر سیستم های مالی نیازمند همکاری میان نهادهای دولتی، بانک ها و سازمان های بین المللی است؛ اما یکی از موانع اصلی در این زمینه، تفاوت های قانونی و نظارتی میان کشورهاست. برخی از کشورها قوانین سختگیرانه ای برای مقابله با جرایم بانکی دارند، در حالی که برخی دیگر به دلیل ضعف سیستم های نظارتی، به پناهگاهی برای مجرمان مالی تبدیل شده اند. این تفاوت های قانونی موجب می شود که مجرمان بتوانند با انتقال سرمایه های خود به حوزه های قضایی با نظارت ضعیف تر، از مجازات فرار کنند (Peters & Panayi, 2016: 580).

از دیگر دشواری های پیشگیری از جرایم مالی، تأثیرگذاری محدود روش های سنتی در کشف و مهار این جرایم است. بسیاری از بانک ها و مؤسسات مالی هنوز از سیستم های نظارتی قدیمی استفاده می کنند که توانایی تحلیل و تشخیص سریع تراکنش های غیرقانونی را ندارند. پیشرفت های هوش مصنوعی و داده کاوی می توانند به بهبود این فرآیند کمک کنند، اما توسعه و پیاده سازی این فناوری ها به زمان و سرمایه گذاری قابل توجهی نیاز دارد (Gandal et al. 2018: 92).

اشخاص و تحصیل مال غیر انجام می‌گیرد، حتی اگر شروع آن در فضای مجازی باشد؛ لذا در این نوع کلاهبرداری، اینترنت صرفاً به‌عنوان ابزار مقدماتی ایفای نقش می‌کند و تمامی مراحل جرم لزوماً وابسته به فضای سایبری نیست.

یکی از ویژگی‌های مهم کلاهبرداری اینترنتی، عدم نیاز به حضور فیزیکی مجرم در محل وقوع جرم است. این امر باعث می‌شود که شناسایی و تعقیب مجرمان دشوارتر شده و فرآیندهای قضایی و پلیسی با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه شوند. مجرمان اینترنتی می‌توانند از نقاط مختلف جهان، بدون نیاز به تماس مستقیم با قربانی، عملیات خود را انجام دهند و از این طریق ناشناس باقی بمانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۱۷۸). علاوه بر این، سرعت بالای انجام تراکنش‌ها در فضای دیجیتال باعث می‌شود که قربانیان معمولاً پس از وقوع جرم متوجه آن شوند و در بسیاری از موارد، بازبایی وجوه سرقت‌شده دشوار یا غیرممکن باشد.

از دیگر ویژگی‌های این جرم، امکان مقیاس‌پذیری و تکرارپذیری بالای آن است. در حالی که در کلاهبرداری‌های سنتی، مجرمان محدود به تعداد مشخصی از قربانیان هستند، در کلاهبرداری اینترنتی امکان هدف قرار دادن هزاران یا حتی میلیون‌ها نفر به‌صورت هم‌زمان وجود دارد. برای مثال، در روش فیشینگ، مجرمان می‌توانند با ارسال ایمیل‌های جعلی به میلیون‌ها کاربر، اطلاعات ورود به حساب‌های بانکی آنها را سرقت کنند. این مقیاس‌پذیری، کلاهبرداری اینترنتی را به یکی از سودآورترین روش‌های جرم در دنیای امروز تبدیل کرده است (Adriani & Mancini-Griffoli, 2019: 42).

یکی دیگر از جنبه‌های مهم کلاهبرداری اینترنتی، استفاده از فناوری‌های نوین

و غیرمتمرکز بودن بلاک‌چین، نظارت نهادهای مالی و قضایی را تسهیل کرده و مانع از دستکاری و سوءاستفاده از اطلاعات مالی می‌شود.

۴-۱- کلاهبرداری اینترنتی

کلاهبرداری اینترنتی یکی از مهم‌ترین جرایم مالی در دنیای مدرن است که با توسعه فناوری‌های دیجیتال و افزایش استفاده از اینترنت به شکل گسترده‌ای رشد کرده است. در ارتباط با کلاهبرداری اینترنتی توجه به این نکته ضروری است که کلاهبرداری اینترنتی به جرایمی اطلاق می‌شود که ذات آنها مبتنی بر بهره‌گیری از بستر شبکه جهانی اینترنت و فناوری‌های مرتبط با آن برای فریب اشخاص و تحصیل مال غیر به صورت غیرقانونی است؛ به بیان دیگر، اینترنت در این نوع جرم، ابزار اصلی ارتکاب بزه محسوب می‌شود. در مقابل، کلاهبرداری در بستر اینترنت ناظر بر هر نوع رفتار متقلبانه‌ای است که شروع فرآیند آن در فضای مجازی صورت می‌پذیرد، اما الزامی به استفاده مستمر از اینترنت در تمامی مراحل وقوع جرم وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، بستر اولیه ارتکاب این نوع کلاهبرداری فضای آنلاین است، اما عملیات مجرمانه می‌تواند در محیط فیزیکی نیز تکمیل گردد. کلاهبرداری اینترنتی بر اساس ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، به معنای تحصیل مال یا منفعت از طریق اعمال متقلبانه‌ای نظیر وارد کردن، تغییر، محو یا متوقف کردن داده‌ها در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخبراتی تعریف شده و برای آن مجازات حبس و جزای نقدی مقرر گردیده است. در مقابل، کلاهبرداری در بستر اینترنت مشمول ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ می‌باشد که ناظر بر هر نوع عملیات متقلبانه‌ای است که به قصد فریب

جرایم پولی و بانکی علاوه بر خسارات مالی، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای نیز دارند. این جرایم می‌توانند موجب کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی، افزایش هزینه‌های نظارتی و کاهش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی شوند. همچنین، تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق مواد مخدر و تأمین مالی تروریسم از طریق پول شویی، تهدیدی جدی برای امنیت جهانی محسوب می‌شود. به همین دلیل، کشورهای مختلف به دنبال تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تدوین قوانین سختگیرانه‌تر برای مقابله با این تهدیدات هستند (Yeoh, 2017: 209). با توجه به پیچیدگی و پویایی جرایم پولی و بانکی، استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین برای کنترل و پیشگیری از این جرایم ضروری به نظر می‌رسد. این فناوری با ویژگی‌هایی مانند شفافیت، غیرمتمرکز بودن، تغییرناپذیری داده‌ها و امنیت بالا، امکان نظارت دقیق‌تر و جلوگیری از تخلفات مالی را فراهم می‌کند. با وجود چالش‌های قانونی و فنی، بلاک‌چین می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بهبود نظارت مالی و کاهش تخلفات در سیستم بانکی مورد استفاده قرار گیرد (Catalini & Gans, 2017: 57).

۴-۲- تطبیق استفاده از بلاک‌چین بر وضعیت تعقیب و سرکوب تعدادی از جرایم پولی و بانکی

در ادامه، به بررسی نقش فناوری بلاک‌چین در تعقیب، پیشگیری و سرکوب برخی از مهم‌ترین جرایم بانکی و پولی می‌پردازیم. این فناوری با ایجاد یک سیستم ثبت غیرقابل تغییر، امکان رهگیری دقیق تراکنش‌ها را فراهم کرده و به کاهش جرایمی مانند پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم، تقلب مالی و فرار مالیاتی کمک می‌کند. همچنین، ویژگی شفافیت

برای پنهان کردن ردپای مالی و دیجیتال است. مجرمان از ارزهای دیجیتال مانند بیت کوین و سایر رمزارزها برای جابه جایی پول های سرقت شده استفاده می کنند که به دلیل ماهیت غیرمتمرکز و ناشناس بودن این ارزها، ردیابی آنها دشوار است. همچنین، استفاده از شبکه های رمزگذاری شده و نرم افزارهای تغییر هویت دیجیتال، امکان شناسایی مجرمان را برای نهادهای امنیتی پیچیده تر کرده است (Trautman, 2016: 912).

در کنار این چالش ها، نهادهای نظارتی و بانک های مرکزی در تلاش هستند تا با وضع مقررات جدید و توسعه فناوری های مقابله ای، از وقوع این جرایم جلوگیری کنند. به عنوان مثال، بسیاری از بانک ها و مؤسسات مالی از سیستم های احراز هویت چندعاملی و الگوریتم های یادگیری ماشین برای شناسایی تراکنش های مشکوک و فعالیت های غیرمعمول استفاده می کنند. همچنین، بانک های مرکزی و سازمان های بین المللی مانند کمیته نظارت بر بانکداری بازل توصیه هایی برای کاهش خطرات ناشی از فناوری های مالی و توسعه سیستم های امنیتی قوی تر ارائه کرده اند (Basel Committee on Banking Supervision, 2018: 58).

فناوری بلاک چین به عنوان یکی از نوآوری های تحول آفرین در حوزه امنیت سایبری و مالی، می تواند نقش مؤثری در جلوگیری از جرم کلاهبرداری اینترنتی ایفا کند. بلاک چین با ویژگی هایی همچون تغییرناپذیری داده ها، شفافیت، امنیت رمزنگاری شده و غیرمتمرکز بودن، بستری مطمئن برای جلوگیری از دستکاری اطلاعات و فعالیت های مجرمانه در فضای دیجیتال فراهم می کند (Cachin, 2016: 7).

یکی از مهم ترین ویژگی های بلاک چین

که به پیشگیری از کلاهبرداری اینترنتی کمک می کند، تغییرناپذیری داده ها است. به دلیل ساختار زنجیره ای و رمزنگاری شده بلاک چین، هر تراکنش که در شبکه ثبت شود، قابل حذف یا تغییر نیست. این ویژگی باعث می شود که کلاهبرداران نتوانند سوابق تراکنش ها را دستکاری کرده یا هویت های جعلی برای سرقت اطلاعات مالی ایجاد کنند (Deloitte, 2020: 15)؛ برای مثال، در حوزه تجارت الکترونیکی، اگر از بلاک چین برای ثبت سفارشات و پرداخت ها استفاده شود، مشتریان و فروشندگان می توانند به راحتی از صحت تراکنش ها اطمینان حاصل کنند و خطر کلاهبرداری های ناشی از پرداخت های جعلی کاهش یابد.

شفافیت یکی دیگر از عوامل مهمی است که بلاک چین را به ابزاری کارآمد در جلوگیری از کلاهبرداری اینترنتی تبدیل می کند. در این فناوری، تمامی تراکنش ها در یک دفتر کل عمومی ثبت می شوند که همه کاربران می توانند به آن دسترسی داشته باشند. این شفافیت موجب کاهش فعالیت های مجرمانه، مانند جعل هویت یا تقلب در پرداخت های آنلاین، می شود؛ برای مثال در صنعت بانکداری، بلاک چین می تواند برای تأیید هویت کاربران و جلوگیری از ثبت نام های جعلی یا سرقت اطلاعات هویتی مورد استفاده قرار گیرد (Böhme et al. 2015: 225).

افزون بر این، امنیت رمزنگاری شده بلاک چین، سطح حفاظت از داده ها را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. در روش های سنتی، اطلاعات مالی کاربران در پایگاه های داده متمرکز ذخیره می شود که در معرض حملات هکری قرار دارد؛ اما در بلاک چین، داده ها در یک شبکه گسترده از نودها توزیع شده اند و هر تغییر در اطلاعات نیازمند تأیید تمام اعضای

شبکه است. این مکانیزم موجب کاهش حملات سایبری و جلوگیری از دسترسی غیرمجاز به اطلاعات مالی کاربران می شود (Zohar, 2015: 110). به عنوان مثال، در سیستم های پرداخت دیجیتال مبتنی بر بلاک چین، مانند بیت کوین، امکان تقلب در پرداخت یا سرقت اطلاعات کارت های اعتباری به شدت کاهش می یابد. علاوه بر ویژگی های امنیتی، بلاک چین با استفاده از قراردادهای هوشمند نیز می تواند از وقوع کلاهبرداری های اینترنتی جلوگیری کند. قراردادهای هوشمند کدهای خوداجرایی هستند که شرایط توافق بین طرفین را بدون نیاز به واسطه های مالی اجرا می کنند. این فناوری در صنایعی مانند بیمه و بازارهای آنلاین، احتمال تقلب و سوءاستفاده را کاهش می دهد؛ برای مثال در یک پلتفرم تجارت آنلاین که از قراردادهای هوشمند استفاده می کند، پرداخت تنها زمانی انجام می شود که کالا به دست خریدار برسد و شرایط قرارداد به طور کامل رعایت شود، بنابراین خطر کلاهبرداری فروشندگان کاهش می یابد (Schrepel, 2019: 140).

نمونه های واقعی نشان می دهند که استفاده از بلاک چین می تواند تأثیر چشمگیری در کاهش جرایم اینترنتی داشته باشد. به عنوان مثال، برخی بانک های بین المللی مانند جی پی مورگان و HSBC از بلاک چین برای رهگیری تراکنش های مالی و تأیید هویت مشتریان استفاده می کنند که منجر به کاهش چشمگیر در تقلب های بانکی شده است (Deloitte, 2020: 22)؛ همچنین برخی شرکت های تجارت الکترونیکی مانند آمازون و علی بابا به دنبال راهکارهای مبتنی بر بلاک چین برای جلوگیری از فروش کالاهای تقلبی و محافظت از اطلاعات مشتریان هستند.

۴-۲- پول شویی

جرم پول شویی یکی از جرایم پیچیده و مهم مالی و اقتصادی است که با هدف پنهان سازی منابع غیرقانونی درآمدها از طریق فرآیندهای قانونی انجام می شود. پول شویی به عنوان عملی در جهت مشروعیت بخشی به درآمدهای به دست آمده از فعالیت های غیرقانونی تعریف می شود. این فعالیت ها ممکن است شامل قاچاق مواد مخدر، رشوه خواری، فساد مالی، کلاهبرداری یا هر نوع جرم اقتصادی دیگری باشد. هدف اصلی پول شویی این است که پول های حاصل از این فعالیت ها به نظر برسد که از منابع مشروع و قانونی به دست آمده اند، به گونه ای که در سیستم اقتصادی قانونی قابل استفاده و قابل انتقال شوند (گلدوزیان، ۱۳۹۹: ۸۵).

برای تحقق جرم پول شویی در حقوق ایران، سه شرط اصلی لازم است: اول، وجود عواید و درآمدهای حاصل از ارتکاب جرم مقدم یا همان جرم منشاء؛ مانند قاچاق، اختلاس، کلاهبرداری و غیره؛ دوم، انجام اقدامات به منظور تطهیر این اموال، از جمله تبدیل، انتقال، تملک، استفاده، نگهداری یا مخفی کردن منشأ غیرقانونی آنها؛ و سوم، قصد فریب نهادهای نظارتی یا قانونی به منظور مشروع جلوه دادن منابع این اموال و پنهان کردن منشأ مجرمانه آنها. جرم پول شویی به طور صریح در قانون مبارزه با پول شویی مصوب ۱۳۸۶ و اصلاحیه ۱۳۹۷ در مواد مختلف، به ویژه ماده ۲، تعریف و جرم انگاری شده است. علاوه بر این، ماده ۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز به جرایم سازمان یافته و فراملی اشاره دارد که پول شویی به عنوان یکی از مصادیق این جرایم، مشمول آن می شود و تحت تعقیب و مجازات قرار می گیرد. همچنین، در فصل سی ام قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان «جرایم علیه اموال و مالکیت»، برخی از

رفتارهایی که می تواند با جرم پول شویی مرتبط باشد (مانند تحصیل مال از طریق نامشروع) مطرح شده است؛ بنابراین جرم پول شویی در کنار قانون خاص خود، در دیگر قوانین کیفری ایران نیز مورد توجه و شمول قرار دارد.

شفافیت مالی یکی از مهم ترین ابزارهای پیشگیری از جرایم اقتصادی، از جمله اختلاس، محسوب می شود. زمانی که یک سازمان یا نهاد دولتی موظف باشد تمام تراکنش های مالی خود را به طور دقیق ثبت کند و گزارش های مالی را به طور منظم منتشر نماید، احتمال وقوع فساد مالی کاهش می یابد.

ویژگی های جرم پول شویی از آن جهت مهم است که این نوع جرم معمولاً در پشت پرده قرار دارد و به راحتی قابل شناسایی نیست. یکی از ویژگی های این جرم، استفاده از پیچیدگی های مالی و سیستم های مختلف است که موجب می شود تا شناسایی و اثبات جرم بسیار دشوار باشد؛ برای مثال با استفاده از فناوری های نوین مالی همچون بلاک چین، ممکن است این روند پیچیده تر شود. در حالی که بلاک چین مزایای زیادی در زمینه شفافیت و امنیت مالی دارد، در برخی موارد ممکن است به عنوان ابزاری برای پول شویی به کار رود (Trautman, 2016: 914)؛ همچنین استفاده از ارزهای دیجیتال نیز به افزایش چالش های مبارزه با پول شویی کمک کرده است. به طور خاص، ارزهای دیجیتال مانند بیت کوین می توانند این فرایند را تسهیل کنند؛ زیرا این ارزها ویژگی هایی مانند ناشناسی و عدم شفافیت در تراکنش ها دارند که می تواند استفاده از آنها برای پول شویی را آسان تر کند (Adrian & Mancini-Griffoli, 2019: 8).

در راستای مقابله با پول شویی، بسیاری از کشورها و نهادهای بین المللی قوانینی را برای شناسایی و متوقف کردن این جرم وضع کرده اند. کمیته نظارت بر بانکداری بیسل (۲۰۱۸) بر لزوم نظارت بر تراکنش های مالی و فعالیت های بانکی تأکید دارد تا از هرگونه فعالیت مشکوک و مربوط به پول شویی جلوگیری شود؛ همچنین شفافیت بیشتر در استفاده از سیستم های دیجیتال و بلاک چین می تواند راه حل هایی برای مقابله با این پدیده ارائه دهد. از آنجایی که بلاک چین به کاربران این امکان را می دهد که تمامی تراکنش ها را به صورت عمومی و غیرقابل تغییر ثبت کنند، این ویژگی می تواند در شفافیت و جلوگیری از پول شویی مؤثر باشد (Cachin, 2016: 27).

ماهیت جرم پول شویی به این دلیل پیچیده است که این جرم با استفاده از راهکارهای مالی و تکنیکی انجام می شود که می تواند تأثیرات گسترده ای بر سیستم های مالی و اقتصادی جهان داشته باشد. فرآیند پول شویی به طور معمول در سه مرحله اصلی صورت می گیرد: نخست، جمع آوری و نگهداری وجوه غیرقانونی، دوم، تبدیل این وجوه به شکلی که از نظر ظاهری مشروع به نظر برسد؛ مانند انتقال به حساب های مختلف یا خرید دارایی های مختلف و در نهایت، ادغام این منابع به چرخه اقتصادی قانونی؛ به طور مثال فردی که از راه قاچاق مواد مخدر درآمد کسب کرده، می تواند این درآمدها را به شرکت های مختلف وارد کند یا از طریق خرید و فروش ملک، این وجوه را به صورت قانونی درآورد (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

با وجود این، مهم است که فناوری‌هایی همچون بلاک‌چین و ارزهای دیجیتال به درستی و با نظارت مناسب به کار گرفته شوند، زیرا اگر کنترل‌های لازم در این زمینه‌ها اعمال نشود، ممکن است به ابزاری برای تقویت جرایم مالی تبدیل شوند. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهند که بلاک‌چین و ارزهای دیجیتال می‌توانند به عنوان یک ریسک امنیتی در برابر تلاش‌ها برای مقابله با پول‌شویی مطرح شوند (Deloitte, 2020: 11).

در نتیجه، پول‌شویی یک جرم جهانی و پیچیده است که نه تنها به اقتصاد کشورها آسیب می‌زند، بلکه امنیت مالی جهانی را نیز تهدید می‌کند. این جرم با استفاده از روش‌های پیچیده مالی و تکنولوژی‌های نوین در تلاش است تا درآمدهای حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی را در جریان‌های مالی مشروع وارد کند. این تهدید نیازمند نظارت مستمر و اتخاذ تدابیر قانونی مناسب در سطح ملی و بین‌المللی است تا از گسترش آن جلوگیری شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۹۷). یکی از ویژگی‌های کلیدی بلاک‌چین، قابلیت ثبت غیرقابل تغییر اطلاعات در یک دفتر کل عمومی است. این ویژگی باعث می‌شود که تمام تراکنش‌ها به صورت دائمی و شفاف در سیستم ثبت شوند. در واقع، هر تراکنش در بلاک‌چین به صورت یک «بلوک» در زنجیره‌ای از بلوک‌ها ذخیره می‌شود که پس از تأیید توسط شبکه، امکان تغییر یا حذف آن وجود ندارد (Atzori, 2017: 48). این ویژگی می‌تواند به مبارزه با پول‌شویی کمک کند، زیرا باعث می‌شود که هیچ فردی نتواند اطلاعات مربوط به تراکنش‌ها را پنهان کرده یا تغییر دهد؛ برای مثال در صورتی که پول‌های حاصل از جرم به صورت غیرقانونی وارد سیستم مالی شوند، می‌توان با استفاده

از بلاک‌چین تراکنش‌ها را پیگیری کرده و رد آنها را پیدا کرد (تذهیبی، ۱۳۹۱: ۲۷). یکی دیگر از مزایای مهم بلاک‌چین در جلوگیری از پول‌شویی، غیرمتمرکز بودن این فناوری است. در سیستم‌های سنتی مالی، تراکنش‌ها و اطلاعات معمولاً از طریق بانک‌ها و مؤسسات مالی مرکزی مدیریت می‌شوند. این امر می‌تواند برای پنهان‌سازی فعالیت‌های غیرقانونی مانند پول‌شویی فرصتی مناسب فراهم کند؛ اما بلاک‌چین به دلیل ساختار غیرمتمرکز خود، این امکان را از بین می‌برد (De Filippi & Wright, 2018: 105). در سیستم بلاک‌چین، هیچ نهاد واحدی کنترل تمام داده‌ها و تراکنش‌ها را ندارد و این تراکنش‌ها توسط شبکه‌ای از نودها (گره‌ها) تأیید و ثبت می‌شوند. به همین دلیل، ردیابی و نظارت بر تراکنش‌ها و جلوگیری از فعالیت‌های مشکوک دشوارتر از سیستم‌های متمرکز است (خواجوی، ۱۳۹۹: ۳۴).

علاوه بر این، بلاک‌چین می‌تواند با استفاده از قراردادهای هوشمند (Smart Contracts) به بهبود کنترل‌ها در سیستم‌های مالی کمک کند. قراردادهای هوشمند کدهایی هستند که به طور خودکار و بدون نیاز به واسطه، شرایط توافقات را بر اساس قواعد از پیش تعیین شده اجرا می‌کنند. این قراردادها می‌توانند در بلاک‌چین برای اطمینان از شفافیت و تطابق تراکنش‌ها با قوانین ضد پول‌شویی طراحی شوند. برای مثال، اگر یک تراکنش در حال انجام باشد که به نظر مشکوک می‌آید، قرارداد هوشمند می‌تواند به طور خودکار آن را متوقف کرده و گزارشات لازم را به مقامات مربوطه ارسال کند (Cong & He, 2019: 1765). این ویژگی می‌تواند باعث کاهش ریسک‌های پول‌شویی و تقویت سیستم‌های نظارتی شود.

همچنین، بلاک‌چین با فراهم کردن شفافیت بیشتر در مسیر حرکت پول، نظارت مؤثری را بر تراکنش‌های مالی ایجاد می‌کند. تراکنش‌ها در بلاک‌چین به طور عمومی قابل مشاهده هستند و هر فردی می‌تواند اطلاعات مربوط به این تراکنش‌ها را بررسی کند. این ویژگی می‌تواند به مقامات و نهادهای نظارتی کمک کند تا به راحتی تراکنش‌های مشکوک و غیرقانونی را شناسایی کرده و آنها را پیگیری کنند. به این ترتیب، افراد یا سازمان‌هایی که قصد انجام پول‌شویی دارند، با خطر شناسایی سریع‌تر مواجه می‌شوند (Zyskind, Nathan & Pentland, 2015: 182).

علاوه بر این، با استفاده از بلاک‌چین، می‌توان از تکنولوژی‌هایی مانند شناسایی دیجیتال و احراز هویت بیومتریک برای تأیید هویت کاربران استفاده کرد. این اقدامات می‌تواند به جلوگیری از استفاده نادرست از سیستم‌های مالی توسط افراد غیرمجاز کمک کند. درواقع، بلاک‌چین به عنوان یک فناوری می‌تواند به اطمینان از اینکه تنها افراد و نهادهای معتبر قادر به انجام تراکنش‌ها هستند، کمک کند (Hendrickson & Luther, 2020: 157). با اعمال چنین تدابیری، جلوگیری از پول‌شویی و دیگر فعالیت‌های مالی غیرقانونی تسهیل می‌شود.

در نهایت، یکی دیگر از مزایای بلاک‌چین در مبارزه با پول‌شویی، امکان ادغام با سیستم‌های نظارتی و قوانین ضد پول‌شویی موجود است. بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی، مانند گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، استانداردهایی را برای مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم وضع کرده‌اند. بلاک‌چین با ویژگی‌های خود می‌تواند به راحتی این استانداردها را در سیستم‌های مالی اجرا کند و از بروز تخلفات جلوگیری کند (Gikay, 2018: 44).

در واقع، بلاک چین به عنوان یک ابزار نظارتی می تواند مقامات را در شناسایی و مقابله با فعالیت های مالی غیرقانونی یاری کند. در نتیجه، بلاک چین به عنوان یک فناوری مبتنی بر شفافیت، غیرمتمرکز بودن و امنیت می تواند ابزاری مؤثر در پیشگیری و کنترل جرم پول شویی باشد. این فناوری می تواند با ویژگی های خود، شفافیت مالی را افزایش داده، ردیابی و نظارت بر تراکنش ها را تسهیل کرده و از بروز تقلب و فعالیت های غیرقانونی جلوگیری کند؛ بنابراین استفاده از بلاک چین در مبارزه با پول شویی می تواند به طور چشمگیری به بهبود سیستم های مالی جهانی کمک کند و سطح امنیت و اعتماد عمومی را افزایش دهد.

۴-۳- اختلاس

اختلاس یکی از جرایم مهم مالی و اقتصادی محسوب می شود که معمولاً در سازمان ها، نهادهای دولتی و مؤسسات مالی رخ می دهد. این جرم به طور کلی به معنای تصرف غیرقانونی و سوءاستفاده از وجوه، اموال یا دارایی هایی (برداشت و تصاحب) است که فرد به طور قانونی به آنها دسترسی دارد؛ اما از آنها برای منافع شخصی خود بهره می برد؛ به عبارت دیگر، فرد مرتکب اختلاس کسی است که به دلیل موقعیت شغلی خود، به دارایی های یک سازمان یا نهاد دسترسی دارد و بدون مجوز قانونی، از این منابع برای خود استفاده می کند. بانک ها، شرکت های خصوصی و مؤسسات مالی رخ می دهد و می تواند تأثیرات منفی گسترده ای بر اقتصاد و اعتماد عمومی بگذارد (رهبر، ۱۳۹۸: ۱۲۵).

برای تحقق جرم اختلاس در حقوق ایران، وجود چند شرط اساسی لازم است: اول، مرتکب باید کارمند یا مستخدم رسمی یا غیررسمی دولت، نهادها و سازمان های عمومی، یا شرکت ها و مؤسسات وابسته

به دولت باشد؛ دوم، اموال یا وجوهی که موضوع جرم قرار می گیرد باید به موجب وظایف شغلی در اختیار مرتکب قرار گرفته باشد؛ و سوم، مرتکب این اموال را به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کند. جرم اختلاس به صراحت در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ جرم انگاری شده است که بر اساس آن، کارمندان دولت و وابستگان به آنها در صورت برداشت غیرقانونی وجوه یا اموالی که به آنها سپرده شده، به مجازات حبس و جزای نقدی و انفصال از خدمت محکوم می شوند. علاوه بر این، ماده ۶ قانون مذکور شرایط تشدید مجازات در صورت اختلاس مبالغ کلان یا تکرار جرم را پیش بینی کرده است (صادقی، ۱۴۰۱: ۲۹).

اختلاس دارای ویژگی هایی است که آن را از سایر جرایم مالی متمایز می کند. یکی از مهم ترین ویژگی های آن، این است که مرتکب جرم، خود فردی است که به طور قانونی به منابع مالی یا اموال دسترسی دارد، اما از این موقعیت سوءاستفاده می کند. این جرم معمولاً در قالب برداشت های غیرمجاز، جعل اسناد مالی، دستکاری در حساب های بانکی و استفاده شخصی از دارایی های سازمانی اتفاق می افتد (& Lansiti, 2017: 121). یکی دیگر از ویژگی های اختلاس، مخفیانه بودن آن است. افراد مرتکب این جرم اغلب تلاش می کنند که فعالیت های خود را از دید نهادهای نظارتی و مسئولان پنهان کنند. آنها ممکن است از روش هایی مانند ثبت اسناد جعلی، انتقال وجوه به حساب های واسطه یا ایجاد حساب های ساختگی برای پنهان کردن عملیات خود استفاده کنند. این امر باعث می شود که کشف و شناسایی جرم اختلاس زمان بر و دشوار باشد (Lee, 2019: 87).

همچنین، اختلاس معمولاً یک جرم تدریجی است، به این معنا که مجرم به جای اینکه یکباره مبلغ زیادی را برداشت کند، در طول زمان و به صورت مداوم، مبالغ کوچکی را تصاحب می کند تا کمتر مورد توجه قرار گیرد. این روش باعث می شود که نهادهای نظارتی دیرتر متوجه جرم شوند و فرد مدت بیشتری به اختلاس ادامه دهد (Houben & Snyers, 2018: 39).

دلایل متعددی برای بروز این جرم وجود دارد که برخی به ساختارهای مدیریتی و نظارتی مرتبط هستند و برخی دیگر به عوامل فردی و اجتماعی بازمی گردند. یکی از مهم ترین عواملی که زمینه را برای اختلاس فراهم می کند، عدم شفافیت در ساختارهای مالی و مدیریتی است. نبود شفافیت در سازمان ها باعث می شود که اطلاعات مالی به طور دقیق ثبت و گزارش نشود، در نتیجه، امکان سوءاستفاده از منابع مالی افزایش می یابد. هنگامی که اطلاعات مالی به صورت عمومی و منظم در دسترس نهادهای نظارتی، حسابرسان و حتی کارکنان یک سازمان قرار نگیرد، فرصت برای افرادی که قصد سوءاستفاده دارند، بیشتر خواهد شد. برای مثال، در بسیاری از کشورها، اختلاس های کلان به دلیل عدم شفافیت در تخصیص بودجه های دولتی یا قراردادهای بزرگ رخ داده است (Houben & Snyers, 2018: 41).

شفافیت مالی یکی از مهم ترین ابزارهای پیشگیری از جرایم اقتصادی، از جمله اختلاس، محسوب می شود. زمانی که یک سازمان یا نهاد دولتی موظف باشد تمام تراکنش های مالی خود را به طور دقیق ثبت کند و گزارش های مالی را به طور منظم منتشر نماید، احتمال وقوع فساد مالی کاهش می یابد. متأسفانه در بسیاری از موارد، اطلاعات مالی تنها در اختیار گروه محدودی از مدیران قرار دارد

و سایر بخش‌های سازمان، از جمله نهادهای نظارتی، دسترسی کافی به آن ندارند. این وضعیت باعث می‌شود که برخی مدیران یا کارمندان فرصت سوءاستفاده از منابع مالی را داشته باشند. عدم شفافیت همچنین موجب می‌شود که کشف موارد اختلاس به تأخیر بیفتد و هنگامی که جرم افشا می‌شود، بخش زیادی از اموال اختلاس شده از بین رفته یا به حساب‌های خارجی منتقل شده باشد (Lee, 2019: 94).

یکی دیگر از دلایل اصلی بروز اختلاس، نبود سیستم‌های گزارش‌دهی و حمایت از افشاگران است. در بسیاری از موارد، کارمندان یک سازمان از وقوع تخلفات مالی آگاه هستند، اما به دلیل ترس از انتقام‌جویی، از گزارش دادن این جرایم خودداری می‌کنند (کیانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۵). عدم وجود سازوکارهای حمایتی برای افشاگران، مانند حفاظت از هویت آنها یا ارائه مشوق‌های قانونی، باعث می‌شود که تخلفات مالی بدون افشا باقی بمانند. اگر در یک سازمان، کارمندان بتوانند تخلفات را به‌صورت ناشناس و بدون ترس از عواقب منفی گزارش دهند، احتمال کشف زود هنگام جرایم مالی مانند اختلاس افزایش می‌یابد. کشورهای پیشرفته با ایجاد سامانه‌های محرمانه گزارش‌دهی و تصویب قوانین حمایتی برای افشاگران، توانسته‌اند میزان فساد و اختلاس را به میزان قابل توجهی کاهش دهند (Iansiti & Lakhani, 2017: 125).

علاوه بر این عوامل، ضعف در نظارت و کنترل داخلی نیز در افزایش موارد اختلاس مؤثر است. نبود سازوکارهای نظارتی دقیق، باعث می‌شود که بسیاری از تخلفات مالی در مراحل اولیه شناسایی نشوند. همچنین، فساد اداری و روابط ناسالم درون سازمان‌ها می‌تواند موجب شود که متخلفان با حمایت برخی مدیران یا مقام‌های

بالادستی از پیگرد قانونی مصون بمانند. فشارهای اقتصادی و مشکلات مالی افراد نیز می‌تواند انگیزه‌ای برای ارتکاب اختلاس باشد، به‌ویژه در شرایطی که کارمندان احساس کنند که حقوق و مزایای آنها برای تأمین نیازهای زندگی کافی نیست (Morabito, 2017: 62).

در مجموع، اختلاس نتیجه ترکیبی از ضعف‌های نظارتی، نبود شفافیت، عدم حمایت از افشاگران و سایر عوامل ساختاری و فردی است. اگرچه برخی از این عوامل ممکن است در کوتاه‌مدت تغییر نکنند، اما با بهبود شفافیت مالی و ایجاد سیستم‌های گزارش‌دهی محرمانه، می‌توان میزان وقوع این جرم را کاهش داد. برای مبارزه مؤثر با اختلاس، دولت‌ها و سازمان‌ها باید اقدامات جدی در جهت اصلاح ساختارهای مالی، تقویت نهادهای نظارتی و حمایت از گزارش‌دهندگان فساد انجام دهند (غلامی، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

فناوری بلاک‌چین به عنوان یک سیستم ثبت غیرمتمرکز و شفاف، توانایی بالقوه‌ای برای کاهش جرایمی مانند اختلاس دارد. این فناوری می‌تواند با رفع عواملی که منجر به بروز اختلاس می‌شوند، به ایجاد یک سیستم مالی شفاف و غیرقابل تغییر کمک کند. در ادامه بررسی می‌کنیم که چگونه بلاک‌چین می‌تواند بر این عوامل اثر بگذارد و در نهایت، احتمال وقوع اختلاس را کاهش دهد. یکی از مهم‌ترین عوامل بروز اختلاس، عدم شفافیت در مدیریت مالی و نظارت بر تراکنش‌ها است. بلاک‌چین با ایجاد یک دفتر کل توزیع‌شده که تمامی تراکنش‌ها را به‌صورت عمومی و دائمی ثبت می‌کند، به شفافیت بیشتر در امور مالی کمک می‌کند. به دلیل ماهیت غیرقابل تغییر بلاک‌چین، هیچ نهادی نمی‌تواند به‌صورت یک‌جانبه داده‌های مالی را تغییر دهد یا حذف کند. این ویژگی باعث می‌شود

که تمامی تراکنش‌های مالی به‌طور دقیق ثبت شده و به راحتی قابل ردیابی باشند (Swan, 2015: 45). در یک سیستم مبتنی بر بلاک‌چین، مقامات نظارتی، حساب‌برسان و حتی عموم مردم می‌توانند اطلاعات مالی را مشاهده کرده و هرگونه تخلف احتمالی را شناسایی کنند. این سطح از شفافیت، فرصت‌های اختلاس را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد.

عامل مهم دیگری که موجب گسترش اختلاس می‌شود، نبود سیستم‌های گزارش‌دهی و حمایت از افشاگران است. در سیستم‌های سنتی، افرادی که قصد افشای تخلفات مالی را دارند، معمولاً با خطرات زیادی مواجه‌اند، از جمله از دست دادن شغل یا تهدیدات شخصی؛ اما بلاک‌چین می‌تواند با فراهم کردن یک بستر امن و ناشناس برای گزارش‌دهی تخلفات، این مشکل را حل کند. به‌عنوان مثال، با استفاده از قراردادهای هوشمند و سیستم‌های رمزگذاری شده، افراد می‌توانند بدون افشای هویت خود، موارد مشکوک را گزارش دهند (Allen, 2019: 320). این موضوع موجب می‌شود که فساد مالی در مراحل اولیه کشف شده و امکان وقوع اختلاس‌های گسترده کاهش یابد.

علاوه بر این، بلاک‌چین با حذف واسطه‌ها و افزایش کارایی نظارت مالی، نقش مهمی در کاهش فساد و اختلاس ایفا می‌کند. در سیستم‌های مالی سنتی، وجود واسطه‌های متعدد مانند بانک‌ها و نهادهای مالی، امکان دست‌کاری و سوءاستفاده از منابع مالی را فراهم می‌کند؛ اما با استفاده از بلاک‌چین، تراکنش‌های مالی به‌طور مستقیم بین طرفین انجام شده و در یک بستر شفاف ثبت می‌شوند. این امر نه تنها هزینه‌های مالی را کاهش می‌دهد، بلکه ریسک وقوع جرایمی مانند اختلاس را نیز کم می‌کند (Möser & Böhme, 2017: 42).

مانند بلاک چین می‌توانند در جلوگیری از تخلفات مالی و بهبود سیستم‌های نظارتی نقش کلیدی ایفا کنند (OECD, 2020: 77). این فناوری با از بین بردن نقاط ضعف سیستم‌های سنتی، می‌تواند گام مهمی در جهت کاهش فساد مالی و افزایش اعتماد عمومی به نظام‌های اقتصادی باشد. بنابراین، بلاک چین از طریق شفاف‌سازی تراکنش‌های مالی، ایجاد بسترهای امن برای گزارش‌دهی تخلفات، کاهش وابستگی به واسطه‌ها، استفاده از قراردادهای هوشمند و افزایش نظارت بین‌المللی، می‌تواند به‌طور مؤثری در پیشگیری از اختلاس نقش ایفا کند. هرچند پیاده‌سازی این فناوری نیازمند همکاری دولت‌ها و نهادهای نظارتی است، اما پتانسیل آن برای کاهش فساد مالی غیرقابل انکار است.

حساب‌های خارجی و فرار مالیاتی هستند؛ اما با استفاده از بلاک چین، نهادهای نظارتی می‌توانند تراکنش‌های مالی را به‌طور دقیق ردیابی کرده و مانع از جابه‌جایی غیرقانونی سرمایه‌ها شوند. مطالعات نشان داده‌اند که در کشورهایی که بلاک چین برای نظارت بر تراکنش‌های مالی مورد استفاده قرار گرفته، میزان جرایم اقتصادی به میزان قابل توجهی کاهش یافته است (Hileman & Rauchs, 2017: 50). در نهایت، بلاک چین می‌تواند با ایجاد استانداردهای جدید برای نظارت مالی و شفافیت اقتصادی، یک تغییر بنیادین در مقابله با جرایم مالی مانند اختلاس ایجاد کند. بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان همکاری و توسعه اقتصاد (OECD)، تأکید دارند که فناوری‌های نوین

همچنین، استفاده از قراردادهای هوشمند در بلاک چین می‌تواند از سوءاستفاده‌های مالی جلوگیری کند. قراردادهای هوشمند مجموعه‌ای از کدهای دیجیتالی هستند که به‌طور خودکار اجرا می‌شوند و تنها در صورت رعایت شرایط خاص، پرداخت‌ها را انجام می‌دهند. این موضوع به‌ویژه در مدیریت بودجه‌های دولتی و پرداخت‌های کلان مالی اهمیت دارد، زیرا دیگر امکان پرداخت‌های غیرقانونی یا تغییر در قراردادهای مالی وجود نخواهد داشت (Chuen, Guo, & Wang, 2017: 25).

در کنار این موارد، نظارت بین‌المللی بر تراکنش‌های مالی نیز از طریق بلاک چین تقویت می‌شود. بسیاری از پرونده‌های اختلاس شامل جابه‌جایی پول به

برآمد

فناوری بلاک چین می‌تواند با ایجاد شفافیت، افزایش امنیت اطلاعات و ارتقای کارایی سامانه‌ها، نقش مؤثری در توانمندسازی پلیس و نظام قضایی ایران برای مقابله با جرایم مالی، پولی و سایبری ایفا کند. این فناوری، ابزاری نوین در اختیار نیروهای انتظامی قرار می‌دهد تا با استفاده از ثبت غیرقابل تغییر داده‌ها، شناسایی دقیق‌تر جرایم سازمان‌یافته و تحلیل ردپای دیجیتال مجرمان، فرایند کشف و پیگیری جرایم را به شکل مؤثری ارتقا دهند. در نظام قضایی، استفاده از بلاک چین برای ثبت اسناد و مدارک به صورت غیرقابل تغییر، می‌تواند مانع از جعل، تغییر یا حذف مستندات شود. این امر کمک شایانی به پلیس در زمینه جمع‌آوری شواهد قابل استناد و تسریع روند تحقیقات کیفری می‌کند. همچنین، بهره‌گیری از قراردادهای هوشمند در رسیدگی‌های قضایی، می‌تواند فرآیندهای حقوقی را شفاف و قابل پیگیری کرده و از بروز فساد یا دخالت‌های غیرقانونی در روند دادرسی جلوگیری کند.

در حوزه بانکی و مالی نیز بلاک چین ابزار قدرتمندی برای مقابله با تخلفات اقتصادی در اختیار پلیس قرار می‌دهد. شناسایی مسیرهای انتقال غیرقانونی وجوه، ردگیری معاملات مشکوک و افشای زنجیره‌های پول‌شویی با بهره‌گیری از دفترکل‌های توزیع‌شده و شفاف بلاک چین، با دقت بسیار بیشتری قابل انجام است. این اطلاعات می‌توانند مبنای تشکیل پرونده‌های کیفری و پیگرد مجرمان اقتصادی قرار گیرند. از منظر امنیت سایبری، پلیس می‌تواند با اتکا به ساختار رمزنگاری شده بلاک چین، از حملات سایبری به سامانه‌های بانکی و نشست اطلاعات جلوگیری کرده و بستر امن‌تری برای تعاملات دیجیتال فراهم آورد. کاهش نیاز به واسطه‌ها و تمرکززدایی از سیستم‌ها نیز احتمال نفوذ و سوءاستفاده داخلی را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. با وجود این ظرفیت‌ها، تحقق کامل این اهداف مستلزم ایجاد زیرساخت‌های فنی، حقوقی و قانونی مناسب و همچنین همکاری مستمر میان پلیس، قوه قضاییه و نهادهای دولتی و بانکی است. با این حال، ورود هدهمند به حوزه بلاک چین می‌تواند آغاز تحولی بنیادین در فرآیندهای پیشگیری، کشف و رسیدگی به جرایم مالی و سایبری در ایران باشد؛ تحولی که نیروهای انتظامی و ضابطان قضایی در خط مقدم آن قرار دارند.

فناوری بلاک چین، نه تنها می‌تواند عملکرد نظام قضایی و بانکی کشور را ارتقاء بخشد، بلکه به‌عنوان ابزاری راهبردی، ظرفیت‌های پلیس را در مبارزه با جرایم اقتصادی، اداری و سایبری گسترش می‌دهد. پلیس فتا و پلیس اقتصادی با به کارگیری سامانه‌های مبتنی بر بلاک چین، می‌توانند در پیشگیری، شناسایی و پیگیری جرایم عملکرد دقیق‌تر، شفاف‌تر و سریع‌تری

داشته باشند. تحقق این هدف نیازمند همکاری میان قوه قضاییه، بانک مرکزی، نهادهای امنیتی و مراکز علمی برای طراحی و استقرار زیرساخت‌های بلاک‌چین در سیستم‌های عملیاتی کشور است. نهایتاً می‌توان به نتایج زیر به عنوان دستاوردهای پژوهشی مقاله حاضر اشاره نمود.

۱. بهره‌گیری از بلاک‌چین در نظام قضایی با محوریت پلیس

نظام قضایی ایران سالانه با انبوهی از پرونده‌های مربوط به جرایم اقتصادی، فساد اداری، جعل اسناد و کتمان اطلاعات مواجه است. بسیاری از این پرونده‌ها نیازمند مستندات دقیق، غیرقابل تغییر و قابل ردیابی هستند که بتوانند در فرآیند کشف جرم و اثبات آن مؤثر واقع شوند. پلیس، به عنوان ضابط قضایی، می‌تواند با استفاده از بلاک‌چین، مأموریت‌های خود را با دقت و شفافیت بیشتری انجام دهد.

یکی از دغدغه‌های مهم پلیس در بررسی پرونده‌های مالی، وجود مدارک جعلی یا سوابق دست‌کاری شده است. با استفاده از بلاک‌چین، اسناد و مدارک حقوقی و مالی می‌توانند به صورت رمزنگاری شده در یک سامانه غیرمتمرکز ذخیره شوند، به گونه‌ای که امکان حذف یا ویرایش آنها وجود نداشته باشد. این ویژگی می‌تواند صحت و اعتبار مدارک جمع‌آوری شده توسط پلیس را افزایش دهد و فرآیند استنادپذیری در دادگاه را ساده‌تر و قاطع‌تر کند.

در برخی پرونده‌ها، فقدان شفافیت در روند دادرسی و اجرای احکام زمینه‌ساز فساد و تبانی می‌شود. پلیس می‌تواند با استناد به تراکنش‌ها و اطلاعات ثبت شده در بستر بلاک‌چین، روند رسیدگی به جرایم را دقیق‌تر مستندسازی کند و حتی در مراحل رسیدگی، ابزار کنترلی در اختیار نهادهای نظارتی قرار دهد. ثبت عمومی آرای صادر شده یا مراحل بررسی پرونده‌ها، نظارت مردمی و رسانه‌ای را نیز تسهیل می‌کند.

قراردادهای هوشمند (Smart Contracts) در بستر بلاک‌چین می‌توانند ابزار مهمی برای جلوگیری از نقض تعهدات مالی باشند. پلیس می‌تواند از این قراردادها برای پیگیری دعاوی مرتبط با وام، تعهدات پرداخت، بیمه و حتی معاملات ملکی استفاده کند. این قراردادها به صورت خودکار اجرا می‌شوند و می‌توانند به عنوان سند معتبر در تحقیقات پلیسی و قضایی استفاده شوند.

۲. استفاده از بلاک‌چین در نظام بانکی با رویکرد پلیس اقتصادی

نظام بانکی ایران، با چالش‌هایی نظیر پول شویی، انتقال غیرقانونی سرمایه، فساد در اعطای تسهیلات و حملات سایبری مواجه است. پلیس اقتصادی، برای رصد و پیشگیری از این جرایم، نیازمند دسترسی به داده‌های دقیق، آنی و قابل ردیابی است. بلاک‌چین می‌تواند دسترسی به این نوع اطلاعات را بدون نیاز به واسطه و با شفافیت بالا در اختیار پلیس قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بلاک‌چین، ثبت عمومی و غیرقابل تغییر تمامی تراکنش‌هاست. این ویژگی باعث می‌شود که پلیس بتواند مسیر گردش وجوه مشکوک را از ابتدا تا انتها ردیابی کند. در مواردی که مجرمان سعی دارند با استفاده از حساب‌های واسطه پول شویی کنند، بلاک‌چین با شفاف‌سازی زنجیره تراکنش‌ها، الگوهای مشکوک را برای تیم‌های تحلیلگر پلیس قابل شناسایی می‌سازد.

حملات سایبری به سامانه‌های بانکی در سال‌های اخیر، منجر به سرقت اطلاعات حساب‌ها و ایجاد تراکنش‌های غیرمجاز شده است. استفاده از بلاک‌چین در معماری داده‌های بانکی، به دلیل رمزنگاری قوی و تمرکززدایی، سطح نفوذپذیری را کاهش می‌دهد و دسترسی غیرمجاز به داده‌ها را تقریباً غیرممکن می‌کند. این امر به پلیس فضا امکان می‌دهد تا از وقوع جرایم جلوگیری کند و در صورت وقوع، مسیر نفوذ را با دقت بیشتری تحلیل کند.

اعطای وام‌های کلان بدون تضمین کافی یکی از منابع فساد در نظام بانکی ایران است. پلیس اقتصادی می‌تواند با نظارت بر سامانه‌های مبتنی بر بلاک‌چین، تمام مراحل درخواست، تصویب، تضمین و بازپرداخت وام‌ها را رصد کند. در این سامانه‌ها، هر اقدام و امضا ثبت و غیرقابل انکار است؛ بنابراین پیگیری جرایم در این زمینه بسیار ساده‌تر خواهد بود.

بلاک‌چین با کاهش نقش واسطه‌ها در فرآیندهای بانکی، امکان پردازش آنی تراکنش‌ها را فراهم می‌کند. پلیس می‌تواند با دسترسی هم‌زمان به اطلاعات، پیش از وقوع جرم یا پول شویی، هشدارهای لازم را دریافت کند و واکنش سریع تری نشان دهد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- تذهیبی، فریده، پیامدهای پول شویی و راهبردهای کنترلی با رویکرد به اسناد بین‌المللی، در مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول شویی، چاپ اول، تهران: نشر وفاق، ۱۳۹۱
- ۲- خواجهی، ملیحه، رضایی، ابراهیم و خداویسی، حسن، برآورد پول‌های کثیف و بررسی پیامدهای آن در اقتصاد ایران: رهیافت آزمون کرانه‌ها، فصلنامه اقتصاد
- مقداری، دوره ۷، شماره ۴، ۱۳۹۹
- ۳- رهبر، فرهاد و میرزاوند، فضل‌الله، پول شویی و روش‌های مقابله با آن، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۸
- ۴- زراعت، عباس، جرایم علیه اموال، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ سوم، ۱۳۹۶
- ۵- صادقی، بهروز، گوگردچیان، احمد و شهبازی، نجفعلی، تحلیل تجربی آثار پول شویی بر رشد اقتصادی، مخارج دولت و نابرابری درآمدی در ایران، پژوهش‌های راهبردی نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۱، چاپ اول، ۱۴۰۱

- 29- Catalini, C. & Gans, J. S. Some Simple Economics of the Blockchain. NBER Working Paper No. 22952. 2017
- 30- Chuen, D. L. K. Guo, L. & Wang, Y. Cryptocurrency: A New Investment Opportunity? Journal of Alternative Investments, 20(3), 16-40. 2017
- 31- Cong, L. W. & He, Z. Blockchain Disruption and Smart Contracts. Review of Financial Studies, 32(5), 1754-1797. 2019
- 32- Deloitte. The Impact of Blockchain on Financial Crime. Deloitte Research Report. 2020
- 33- De Filippi, P. & Wright, A. Blockchain and the Law: The Rule of Code. Harvard University Press. 2018
- 34- Eyal, I. Blockchain Technology: Transforming Financial Services? Communications of the ACM, 60(9), 29-31. 2017
- 35- Gandal, N. Hamrick, J. T. Moore, T. & Oberman, T. Price Manipulation in the Bitcoin Ecosystem. Journal of Monetary Economics, 95, 86-102. 2018
- 36- Gikay, A. A. Regulating Decentralized Cryptocurrencies under Payment Services Law: Lessons from European Union Law. Journal of Law, Technology & Policy, 2018(1), 33-64. 2018
- 37- Hendrickson, J. R. & Luther, W. J. Banning Bitcoin. Journal of Economic Behavior & Organization, 172, 153-172. 2020
- 38- Hileman, G. & Rauchs, M. Global Blockchain Benchmarking Study. Cambridge Centre for Alternative Finance. 2017
- 39- Houben, R. & Snyers, A. Cryptocurrencies and Blockchain: Legal Context and Implications for Financial Crime, Money Laundering and Tax Evasion. European Parliament Study. 2018
- 40- Iansiti, M. & Lakhani, K. R. The Truth About Blockchain. Harvard Business Review, 95(1), 118-127. 2017
- 41- Möser, M. & Böhme, R. Trends, Tips, Tolls: A Longitudinal Study of Bitcoin Transaction Fees. ACM Conference on Computer and Communications Security, 38-49. 2017
- 42- Narayanan, A. Bonneau, J. Felten, E. Miller, A. & Goldfeder, S. Bitcoin and Cryptocurrency Technologies: A Comprehensive Introduction. Princeton University Press. 2016
- 43- OECD. The Tokenisation of Assets and Potential Implications for Financial Markets. OECD Working Papers on Finance, Insurance and Private Pensions. 2020
- 44- Peters, G. W. & Panayi, E. Understanding Modern Banking Fraud: The Case of Blockchain Technology. Journal of Financial Crime, 23(4), 567-592. 2016
- 45- Schrepel, T. Blockchain Antitrust: The Law and Economics of Trustless Collaboration. Berkeley Technology Law Journal, 34(2), 112-160. 2019
- 46- Trautman, L. J. Is Disruptive Blockchain Technology the Future of Financial Services? The Journal of Corporation Law, 42(4), 905-971. 2016
- 47- Yeoh, P. Regulatory Issues in Blockchain Technology. Journal of Financial Regulation and Compliance, 25(2), 196-208. 2017
- 48- Zohar, A. Bitcoin: Under the Hood. Communications of the ACM, 58(9), 2015
- 49- Zyskind, G. Nathan, O. & Pentland, A. Decentralizing Privacy: Using Blockchain to Protect Personal Data. IEEE Security and Privacy Workshops, 2015
- ۶- غلامی، علی و پروبخش، محمدعلی، مبارزه با پول شویی در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی، فصلنامه علمی-تخصصی مقالات اقتصاد اسلامی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۹
- ۷- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۹۹
- ۸- کیانی‌زاده، حسین و بکی حسکویی، مرتضی، بررسی زمینه‌های پول شویی و تأثیرات آن بر رشد اقتصادی در ایران، نشریه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۷، ۱۳۹۴
- ۹- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴
- ب) کتاب‌های انگلیسی
- 10- Antonopoulos, A. M. Mastering Bitcoin: Unlocking Digital Cryptocurrencies. O'Reilly Media. 2017
- 11- Casey, M. J. & Vigna, P. The Truth Machine: The Blockchain and the Future of Everything. St. Martin's Press. 2018
- 12- Chuen, D. L. K. Handbook of Digital Currency: Bitcoin, Innovation, Financial Instruments, and Big Data. Academic Press. 2015
- 13- Davidson, S. De Filippi, P. & Potts, J. Economics of Blockchain. Edward Elgar Publishing. 2018
- 14- Goodell, G. & Aste, T. Financial Crime Prevention with Blockchain: A Regulatory Perspective. Routledge. 2020
- 15- Lee, D. K. C. Handbook of Blockchain, Digital Finance, and Inclusion, Volume 2. Academic Press. 2019
- 16- Mougayar, W. The Business Blockchain: Promise, Practice, and Application of the Next Internet Technology. Wiley. 2016
- 17- Morabito, V. Business Innovation through Blockchain: The Case of Financial Services. Springer. 2017
- 18- Nakamoto, S. Bitcoin: A Peer-to-Peer Electronic Cash System. Retrieved from: <https://bitcoin.org/bitcoin.pdf>. 2008
- 19- Swan, M. Blockchain: Blueprint for a New Economy. O'Reilly Media. 2015
- 20- Tapscott, D. & Tapscott, A. Blockchain Revolution: How the Technology Behind Bitcoin Is Changing Money, Business, and the World. Portfolio Penguin. 2016
- 21- Werbach, K. The Blockchain and the New Architecture of Trust. MIT Press. 2018
- 22- Zohar, A. Bitcoin: The Digital Currency of the Future. Elsevier. 2015
- ج) مقالات انگلیسی
- Adrian, T. & Mancini-Griffoli, T. The Rise of Digital Money and the Role of Central Banks. IMF Working Paper. 2019
- 24- Allen, D. W. The Economic Impact of Blockchain Technology. Journal of Business Ethics, 162(2), 311-329. 2019
- 25- Atzori, M. Blockchain Technology and Decentralized Governance: Is the State Still Necessary? Journal of Governance and Regulation, 6(1), 45-62. 2017
- 26- Basel Committee on Banking Supervision. Implications of Fintech Developments for Banks and Bank Supervisors. Bank for International Settlements Report. 2018
- 27- Böhme, R. Christin, N. Edelman, B. & Moore, T. Bitcoin: Economics, Technology, and Governance. Journal of Economic Perspectives, 213-238. 2015
- 28- Cachin, C. Architecture of the Hyperledger Blockchain Fabric. IBM Research Report. 2016

مقایسه استشهاد و استطلاع در نظام حقوقی ایران



سید مهدی صنعتی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا و جرم‌شناسی، رئیس شعبه ۵ دادگاه نظامی یک استان تهران

چکیده

استشهاد و استطلاع، دو اصطلاح نزدیک به هم در مباحث ادله اثبات دعوی و جرم هستند؛ در عین شباهت این دو اصطلاح، تفاوت‌های مهمی نیز از حیث احکام و آثار بین این دو وجود دارد. شهادت به‌عنوان یک دلیل شرعی، دارای ارزش اثباتی ذاتی است، لکن ارزش اثباتی استطلاع، در حد اماره قضایی است که می‌تواند در صورت اجتماع امارات متراکم، منشأ علم قاضی گردد.

واژگان کلیدی: استطلاع، استشهاد، شاهد، مطلع، علم قاضی

درآمد

دلیل هم در لغت به معنای راهنما آمده و هم در دادرسی‌های کیفری و حقوقی، به‌عنوان راهنما و چراغ راه محسوب می‌شود. در جریان تنازع طرفین در فرایند دادرسی، موفقیت با آن طرف دعواست که دلیلش غالب شود و برعکس آن طرف که فاقد دلیل است و دلیل وی پذیرفته نشده، مغلوب می‌شود. ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی در همین خصوص مقرر داشته است: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است».

کاربرد ادله قانونی در نظام‌های حقوقی مختلف از باب اثبات موضوع و یا نفی آن است و در نتیجه از ارکان اساسی و سرنوشت‌ساز دادرسی محسوب می‌شوند؛ به عبارت دیگر از آنجاکه قاضی در زمانه غیبت امام عصر (عج) بر مبنای ادله ظاهری قضاوت می‌نماید و دست وی از ادله معنوی (غیبی) کوتاه است، گرچه فرض بر این است که دلیل ارزیابی شده در نزد قاضی، کاشف از واقع و قاطع دعواست لکن الزاماً نمی‌توان چنین ادعا نمود که دلیل پذیرفته شده در محاکم، در حقیقت نیز کاشف از واقع است بلکه چه‌بسا در جریان دادرسی، یکی از طرفین پرونده عاجز از ارائه دلیل معتبر باشد و حقیقت تضییع شود و یا برعکس با ارائه دلیل ساختگی، غالب شود. بنابراین ارزیابی ادله ابرازی طرفین و یا ادله‌ای که دادگاه به آن استناد می‌نماید، از مهم‌ترین مراحل دادرسی است که باید با دقت و وسواس هر چه بیشتر مورد توجه و تدقیق قرار گیرد.

در میان ادله قانونی نیز ارزش قضایی هریک از آنها با یکدیگر متفاوت است؛ ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی در همین

خصوص مقرر داشته است: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود». به نظر می‌رسد که بتوان بر مبنای قوانین موجود، ارزش ادله قانونی را به این ترتیب تعیین نمود: ۱- علم قاضی، ۲- اقرار مقرون به واقع، ۳- شهادت (اعم از کتبی و شفاهی)، ۴- سوگند و قسامه.

در میان ادله قانونی، شهادت از این حیث واجد اهمیت است که برای هر کدام از اصحاب دعوی قابل ارائه و استفاده است و متقابلاً نیز از سوی طرف دیگر نیز قابل جرح می‌باشد. در حقیقت یکی از موضوعات جدی و پرچالش در جریان دادرسی، اعتبارسنجی شهادت شهود است؛ هر کدام از طرفین دعوا تلاش می‌کند که شهود خود را موجه نشان داده و تعدیل نماید و طرف مقابل می‌کوشد که جرحی بر شهود دیگری وارد نماید و آنها را رد کند.

مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری، «شاهد» را در کنار «مطلع» به کار برده و ممکن است چنین تلقی شود که این دو واژه معادل همدیگر هستند؛ لکن با دقت در مفهوم و جایگاه این دو عبارت در قوانین شکلی و ماهوی، مشخص می‌شود که به‌رغم شباهت‌های این دو عبارت از حیث معنا و کاربرد، تفاوت‌های چشمگیری نیز بین آنها وجود دارد.

در این تحقیق تلاش شده که با مقایسه عبارات استشهاد و استطلاع در قانون آیین دادرسی کیفری، جایگاه قانونی این دو عبارت را در نظام قضایی ما تبیین و تفکیک نماید. سؤال اصلی این است که آیا

ارزش اثباتی استشهاد و استطلاع در نظام قضایی ما یکسان است یا خیر؟ فرضیه محقق این است که ارزش اثباتی این دو، با هم متفاوت بوده و شهادت (به‌عنوان دلیل) معتبرتر از استطلاع (به‌عنوان اماره) می‌باشد.

این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با تکیه بر تجارب قضایی مؤلف تدوین و نگاشته شده است. تلاش مؤلف در این تحقیق بر این بوده است که علاوه جنبه علمی بحث، در جای مناسب به مباحث کاربردی مرتبط نیز پرداخته شود.

۱- واژه‌شناسی

۱-۱- دلیل

دلیل در لغت به معنی راهنما و مرشد و آن چیزی است که برای ثابت کردن امری می‌آورند (عمید، ۱۳۵۷: ۵۰۶).

دلیل در اصطلاح علم حقوق عبارت است از هر آن چیزی که به‌وسیله آن می‌توان دعوی را اثبات کرد؛ به عبارت دیگر منظور از دلیل هر آن چیزی است که به‌موجب قانون برای متقاعد کردن دادگاه برای اثبات ادعا مورد نیاز است (رحمدل، ۱۳۹۳: ۴۰). دلیل در اصطلاح حقوقی معنی محدودی دارد و امری است که کاربرد آن، فقط در دادگاه است و زمان ظهور و تجلی آن همان زمان طرح دعوا یا دفاع است (مدنی، ۱۳۷۰: ۵).

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دلیل مقرر داشته است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند».

ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در مقام احصاء ادله اثبات امور حقوقی مقرر داشته است: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم».

اما در امور کیفری، قانون‌گذار هر آنچه که اتهام را به اثبات برساند، دلیل تلقی کرده است (رحمدل، ۱۳۹۳: ۴۱).

ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی نیز در مقام احصاء ادله اثبات جرایم مقرر داشته: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است. تبصره- احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می‌باشد».

اثبات هر امری در مراجع قضایی به مفهوم نمایاندن آن به کمک دلیل است؛ بنابراین امری که ادعا شده، اما اثبات نگردد، در حقوق مانند امری است که درواقع وجود ندارد. اهمیت اثبات تا آنجاست که گفتند عدم اثبات حق و نبود حق به یک معناست.

در امور حقوقی ادله اثبات دعوا محدود و از سوی قانون‌گذار احصا شده است. پذیرش این روش در امور کیفری مبارزه مؤثر علیه بزهکاری و اجرای عدالت را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. چنین است که در دعاوی کیفری اصل تحصیل آزادانه دلیل پذیرفته شده است، اصلی که علاوه بر جامعه، متهم نیز از آن بهره‌مند می‌گردد... به دنبال قاعده آزادی دلیل، بحث مشروعیت تحصیل دلیل مطرح می‌گردد و هرگونه دلیل غیرقانونی و تحصیل غیرقانونی دلیل را محکوم می‌کند (تدین، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶).

از نظر نحوه توجه به دلیل و ارزش‌گذاری به دلایل، نظام‌های دادرسی به دو نظام دلایل قانونی و نظام دلایل آزاد (دلایل معنوی) تقسیم می‌شوند. در نظام دلایل قانونی، ارزش هر دلیل در قانون مشخص شده است. قاضی از خود هیچ اختیاری در تعیین میزان دلالت دلیل ندارد (دیانی، ۱۳۵۸: ۲۳). در مقابل اگر مفهوم دلیل را بهره‌گیری از هر چیزی

که باعث علم و یقین قاضی به واقعیت امر می‌شود بدانیم، به نظام دلایل معنوی یا دلایل آزاد یا همان نظام علم قاضی توجه کرده‌ایم. در این نظام هر دلیلی که بتواند موجب امتناع وجدان قاضی شود می‌تواند دلالت داشته باشد. در این موارد اصطلاحاً گفته می‌شود دلایل اثبات دعوا طریقت دارند و نه موضوعیت؛ بنابراین در این نظام قاضی محدود به دلایل تصریح شده در قانون نیست و می‌تواند بر اساس هر قرینه و دلیلی که بتواند برای وی موجب علم گردد، اقدام به صدور حکم نماید (مدنی، ۱۳۷۰: ۳۴).

در میان ادله قانونی، شهادت از این حیث واجد اهمیت است که برای هر کدام از اصحاب دعوی قابل ارائه و استفاده است و متقابلاً نیز از سوی طرف دیگر نیز قابل جرح می‌باشد. در حقیقت یکی از موضوعات جدی و پرچالش در جریان دادرسی، اعتبارسنجی شهادت شهود است؛ هر کدام از طرفین دعوا تلاش می‌کند که شهود خود را موجه نشان داده و تعدیل نماید و طرف مقابل می‌کوشد که جرحی بر شهود دیگری وارد نماید و آنها را رد کند.

به نظر می‌رسد که در قوانین ما نظام دلایل معنوی مقبول‌تر است. ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی در همین خصوص قابل توجه است: «در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به

استناد آنها رأی صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد»؛ همچنین ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی راجع به اعتبار اقرار که سید الادله شناخته می‌شود، بیان نموده است: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت». ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی نیز در خصوص اعتبار شهادت مقرر نموده: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود».

در نظام حقوقی ایران دلیل باید در قاضی ایجاد قناعت وجدانی کند. چون اعتبار دلیلی مطلق نیست بلکه نسبی است و به اثری بستگی دارد که در وجدان دادرس می‌کند. اوست که باید قانع شود و برای رسیدن به این قناعت وجدان باید به اجتهاد دست بزند. به عبارت دیگر قاضی ممکن است به عنوان یک انسان متعارف پس از استماع دلایل مدعی نسبت به مجرم بودن متهم متقاعد شود. تردید در این زمینه وی را به طرف برائت متهم سوق خواهد داد (رحمدل، ۱۳۹۳: ۴۲).

۱-۲- آماره

آمارات جمع آماره است و معنای لغوی آن عبارت است از علامت و نشانه (مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی).

ماده ۷ قانون شهادت و امارات مصوب ۱۳۰۸ در تعریف آماره قضایی مقرر نموده بود: آماره عبارت از اوضاع و احوالی است که نوعاً صحت اظهارات یکی از طرفین دعوا را برساند و هیچ‌وقت نمی‌توان به استناد امارات حکم داد مگر اینکه امارات موجود قوی و موجه باشد و در این صورت نیز محکمه مکلف است اوضاع و احوالی که مدرک حکم قرار می‌دهد به‌طور روشن و کافی یک‌به‌یک تشریح کنند.

ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی در تعریف اماره مقرر می‌دارد: «اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری باشد». اماره در هر حال نوعی دلیل محسوب می‌شود؛ بنابراین به اعتقاد ما باید گفت که اماره دلیل ظنی برای اثبات موضوعی حق است (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

اماره امر معلوم و خارجی است که دادرس با توجه به آن متوجه امر مجهولی شده و با استفاده از آن امر معلوم، حکم به وجود مجهول می‌دهد. با عنایت به تعریف فوق‌الذکر اماره قضایی اوضاع و احوالی است که از نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود. عده‌ای از نویسندگان حقوقی اعتقاد دارند که اماره قضایی مبتنی بر ظن و گمان و احتمال است و قاضی در اماره قضایی مقصد به صحت و حقانیت نمی‌یابد. برخی معتقدند که اعتبار امر قضایی بر اساس قطع و یقین است که از اوضاع و احوال موجود در خارج برای دادرس حاصل می‌گردد و اگر دادرس از اوضاع و احوال قطع به وجود امر مجهول ننماید به آن اوضاع و احوال هیچ ترتیب اثری نخواهد داد. یکی دیگر از نویسندگان حقوقی در تأیید مفید علم و قطع بودن اماره قضایی می‌گوید: «اماره قضایی برای دادرس ایجاد اطمینان می‌کند. این اطمینان را در اصطلاح فقها، علم هادی می‌نامند». کسانی که مبنای اماره را ظن دادرس معرفی کرده‌اند دلیل قاطع ندارند، به استناد ظن و گمان که بر حجیت آن تصریح قانون اعلام نشده است نباید حقوق مردم را ملعبه قرار داد. شأن قاضی استواری در کردار و رفتار است تا امنیت قضایی پدید آید. اماره قضایی اغلب مبتنی بر استنتاج است و دادرس کمتر به روش استقراء عمل می‌کند؛ زیرا استقراء

امری است که از امور جزئی به امور کلی پی برده ولی روش رسیدگی در دادرسی معمولاً این‌گونه نیست و قاضی از روی قرائن موجود در پرونده به حقیقت امر نائل می‌شود (توکلی، ۱۳۸۵: ۷).

اماره قانونی و قضایی می‌توانند در اثبات عمل مجرمانه نقش داشته باشند و به مقام قضایی در راه رسیدن به اثبات واقعه مجرمانه کمک کنند؛ چراکه امارات کاشف از حکم واقعی هستند و اگرچه سبب یقین نمی‌شوند اما باعث ایجاد ظن نوعی می‌گردند. عقل، عدالت قضایی، مصلحت اجتماعی و نظم عمومی از مبانی وضع امارات می‌باشند که هر کدام به نوبه خود، لزوم وجود امارات را اثبات می‌کند. مصادیق امارات قانونی در قوانین زیاد بوده و تعدادی از آنها مثل اماره مجرمیت، سلامت متهم، تشدید مجازات، تشخیص جرایم مشهود و ... هستند. امارات مذکور تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود بایستی در کشف واقعه مجرمانه به کار گرفته شود. نوع دیگری از امارات، امارات قضایی هستند که ماهیتی جداگانه از امارات قانونی دارند. میزان مؤثر واقع شدن این نوع امارات بستگی به نظر قاضی دارد و زمانی که موجب اقناع وجدان دادرس و سبب علم او شود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می‌تواند به کار گرفته شود. این دلیل اثبات دعوا که در قانون مجازات به عنوان علم قاضی ذکر شده، بالاترین رتبه را از نظر اعتبار در مقایسه با ادله اثبات دیگر دارد. امارات قضایی محصور نیستند و هر موردی که به عنوان نشانه در جهت اثبات واقعه مجرمانه به دادرس کمک کند می‌تواند در زمره امارات قضایی قرار بگیرد. کارشناسی، اسناد الکترونیکی، اثر انگشت، دی.ان.ای، تحقیق و معاینه محل و ... مصادیقی از اماره قضایی هستند.

این نوع امارات نیز در صورتی که ادله‌ای برخلاف آن اقامه نشود می‌توانند در اصدار حکم به دادرس کمک کنند (مناقب، ۱۴۰۰: ۴۶۷ و ۴۶۸).

در حقیقت اندیشه قضایی، اماره قضایی را می‌سازد پس می‌توان گفت ماهیت اماره قضایی ترکیب و تلفیقی از دو عامل اوضاع و احوال خارجی و فعالیت ذهنی و دماغی دادرس است که حاصل آن احتمال و اعتقاد او به درستی امری است که نیاز به اثبات دارد. ویژگی آشکار اماره‌های قضایی واگذار شدن آن به نظر دادرس است؛ بنابراین دادرس می‌تواند هر اوضاع و احوالی را که در نظر او به تشخیص و اثبات جرم کمک کند و وجدان او را اقناع نماید مورد لحاظ قرار دهد؛ بنابراین هر نشانه‌ای در صورتی که در دادرس باور درونی ایجاد کند، اماره قضایی شمرده می‌شود و می‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۸۸).

ماهیت علم قاضی با دیگر ادله اثبات مانند: شاهد، اقرار، قسامه یا سوگند متفاوت است؛ زیرا علم قاضی به خودی خود دلیل اثبات نیست بلکه نتیجه حاصل از سایر دلایل و قرائن است؛ بنابراین علم قاضی نه یک دلیل بلکه یک نظام ارزیابی دلایل است. این نظام همان نظام اقناع وجدانی دلیل است... مهم‌ترین نکته در بحث دلیل اثبات دعوا ایجاد اطمینان و اقناع وجدانی برای دادرس است. این اطمینان و اقناع وجدانی نتیجه علمی است که از طریق دلایلی مثل شهادت یا اقرار حاصل می‌شود. نتیجه اینکه علم حاصل دلیل است و دلیل طریق رسیدن به علم است. پس علم واقعی است که جز از طریق سایر دلایل یا قرائن یا مشهودات شخصی قاضی قابل تحصیل نیست (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۵۰۴-۵۰۵).

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی در همین خصوص مقرر نموده است: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند. تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد».

مهم‌ترین تفاوت علم قاضی با سایر ادله اثبات دعوا در این است که علم قاضی دلیلی یقینی است و سبب یقین قاضی به وجود یا عدم وجود حق و در امور کیفری منجر به اثبات جرم و یا برائت می‌شود؛ ولی سایر ادله اثبات دعوا دلایل ظنی هستند و تا با قرائن دیگری همراه نباشند چنین علمی را برای قاضی به همراه ندارند.

۱-۳- استشهاد

شاهد را در لغت به حاضر، نگاه کننده، مشاهده کننده امری یا چیزی تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۴۰۸)؛ همچنین در خصوص مفهوم «شاهد» یا «گواه» گفته شده است: آنکه هنگام روی دادن امری یا گفته شدن سخنی حضور دارد (انوری، ۱۳۸۸: ۴۴۲۴).

شهادت از ریشه «شَهِدَ»، «یَشْهَدُ» در لغت به معنی گواهی دادن یا بیان کردن آنچه به چشم دیده در نزد حاکم یا قاضی آمده است (عمید، ۱۳۶۹: ۱۳۳۲). شهادت در فقه اسلامی چنین تعریف شده است: شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر

قاضی به عمل می‌آید (نجفی، ۱۳۷۹: ۷). «شاهد» در عربی و «گواه» در فارسی به طور کلی یعنی کسی که ادای «شهادت» یا «گواهی» نماید. شهادت نیز از ریشه شَهِد است و در تعریف آن از نظر لغت، فقه، حقوق و عرف، اختلاف چندانی وجود ندارد و تقریباً در همه تعاریف آن را اخبار و اعلان واقعه یا بیان آنچه دیده یا شنیده شده، می‌دانند (باقری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۳-۴۰).

استشهاد در لغت به معنای گواهی خواستن، به گواهی خواندن، گواهی طلبیدن، به شهادت طلبیدن، گواه کردن آمده است (مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی).

استشهاد در لغت مصدر باب استفعال از ریشه «شَهِدَ» به معنای حضور طلبی، گواهی خواهی می‌باشد و در فقه به درخواست قاضی یا هر ذی‌نفع دیگری در دعوا از طریق قاضی برای حضور گواه آگاه در نزد قاضی و ابراز مایعلم خود را استشهاد گویند (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۵).

ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی در تعریف شهادت مقرر داشته است: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است».

ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است: «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ، ب- عقل، پ- ایمان، ت- عدالت، ث- طهارت مولد، ج- ذی‌نفع نبودن در موضوع، چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، ح- عدم اشتغال به تکدی، خ- ولگرد نبودن.

تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود».

شهادت در شرع و قانون به‌عنوان دلیل موردپذیرش قرار گرفته و تنها دلیلی است که دو مرحله متفاوت و مستقل دارد: مرحله اول مرحله تحمل شهادت و مرحله دوم مرحله ادای شهادت. گرچه مرحله تحمل شهادت، واجد شرایط خاصی نیست، لکن مرحله ادای شهادت وابسته به شرایط و تشریفات خاصی است که عدم رعایت این شرایط و یا تشریفات می‌تواند موجب بی‌اعتباری شهادت (مانند شهادت تبرعی) و در مواردی منجر به تعقیب کیفری شهود شود (شهادت انفرادی شهود برای اثبات انواع بزه زنا).

تقریباً تمامی دعاوی و جرایم با شهادت دو نفر شاهد شرعی قابل اثبات هستند به‌جز جرایم منافی عفت خاص (زنا، لواط و مساحقه) که برای اثبات آنها نیاز به شهادت چهار نفر شاهد عادل است.

۱-۴- استطلاع

در لغت استطلاع به معنای طلب آگاهی کردن، آگاهی خواستن، پرسیدن، آگاهی جستن، اطلاع خواستن، وقوف و آگاهی خواستن و استخبار آمده است؛ مطلع نیز به معنای خبردهنده، آگاه، خبردار، دانا و باوقوف آمده است (مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی).

تحقیق محلی در حقوق اسلام استفاضه نامیده می‌شود و تنها تفاوت آن با گواهی این است که شاهد آنچه را با حواس مستقیماً درک کرده است بیان می‌کند، در صورتی که اهل محل فقط اطلاعات خود را برای دادرس حکایت می‌کنند؛ خواه منشأ آن استنباطات و محسوسات خود گواه باشد یا به طور مستقیم از دیگری

شنیده باشد. به همین جهت تحقیق محلی به میزان شهادت شهود قدرت ندارد (مدنی، ۱۳۷۲: ۲۲۹).

ارزش اثباتی استطلاع، در حد اماره قضایی است که می تواند در صورت اجتماع امارات متراکم، منشأ علم قاضی گردند. حال آنکه استشهاد به عنوان دلیل در مراجع قضایی مورد توجه قرار می گیرد. لکن در مواردی که شاهد فاقد شرایط ادای شهادت است، اظهارات وی به عنوان مطلع استماع می شود، ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی در همین خصوص مقرر نموده است: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است».

عنوان استطلاع در مباحث حقوقی در سه بحث کاربرد دارد: ... این اصطلاح گاهی به معنای استطلاع به معنای استعلام است؛ به عنوان مثال با استعلام از زن حائض نسبت به وی صیغه طلاق جاری می شود و این نوع استعلام حجیت داشته و قانون گذار نیز در موارد متعدد از این نوع استطلاع استفاده کرده است. کاربرد دوم واژه استطلاع در بحث نظارت است که به دو نوع استطلاعی و استصوابی تقسیم شده و آثار حقوقی دارد. کاربرد سوم این عنوان نیز مربوط به بحث فعلی ما می شود. در این خصوص باید گفت قوانین فعلی هیچ گونه تعریفی از اطلاع و مطلع بیان ننموده و صرفاً به ذکر برخی از مصادیق آن مانند شهادت صبی، شهادت مجنون، گواهی دست خط و ... پرداخته است ... به طور کلی هر آنچه باعث افزایش اطلاع قاضی پرونده شده و او را در حل پرونده و جمع آوری دلیلی یاری رساند و در عین حال از مصادیق ادله اثبات دعوی

مذکور در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی نباشد اطلاع نامیده می شود. البته این اطلاعات در برخی موارد به گونه ای است که منجر به علم قاضی می گردد که در این صورت جزء ادله اثبات دعوی محسوب شده و از بحث استطلاع خارج می شود؛ مانند صورتی که در مورد موضوعی عوامل و اسباب اطلاع به نحو متواتر وجود داشته باشد (توکلی، ۱۴۰۳: ۷۸).

۱-۵- استفاضه

استفاضه مترادف شیع، سماع و تسماع و از ریشه فیض است که در معانی متعدد به کار رفته و قدر جامع بین همه آن فراوانی و کثرت است. اصطلاح استفاضه در فقه به صورت مترادف با واژه های شیع سماع و تسماع و به معنای خبری که بین مردم رایج و مشهور باشد به کار رفته است، با وجود این، فقها در میان این دلیل اثبات با اعتبار آن توجه ویژه داشته اند؛ از این رو برخی در تعریف استفاضه بر ایمن بودن از تبانی و حصول علم یا ظن قوی از خبر تأکید کرده اند.

برای شناخت بیشتر و بهتر استفاضه، مقایسه آن با شهادت و تحقیق محلی مفید است. فقها استفاضه را متمایز از شهادت دانسته اند و شاید به خاطر بدیهی دانستن چنین تمایزی به بحث مقایسه این دو نهاد و بیان وجوه افتراق آن پرداخته اند. با وجود آن یکی از فقهای معاصر به این مطلب توجه کرده و تفاوت این دو نهاد را در لزوم شرایط عدالت و علم حسی و غیر آن در شهادت و عدم لزوم این شرایط در استفاضه اعلام کرده است. برخی از حقوقدان تفاوت شیع را با شهادت در مقید بودن شهادت به عدد خاص و عدد و شرط عدالت شاهد و نامحدود بودن موضوع شهادت دانستند و برخی دیگر ضمن برابر دانستن استفاضه و شیع با

تحقیق محلی تفاوت آن با گواهی را در مستند بودن گواهی و آنچه گواه با حواس خود به درک به طور مستقیم درک کرده امکان مبتنی بودن اطلاعات اهل محل بر آنچه از دیگران شنیده اند اعلام کرده اند. یکی دیگر از نویسندگان شیاع را مربوط به موارد عدم احراز شرایط گواه دانسته است. به نظر می رسد آنچه در خصوص عوامل متمایزکننده استفاضه از شهادت نقل شد هر کدام بیان کننده بخشی از واقعیت است و هیچ کدام تمام حقیقت را نمایان نمی کنند. می توان گفت آنچه شهادت را از استفاضه متمایز می سازد از طرفی شرایطی است که در شرع برای شاهد و موضوع شهادت مقرر شده که با وجود تعدد و کثرت این شرایط در شهادت هیچ کدام از آن شرایط در استفاضه لازم نیست؛ بنابراین برخلاف شهادت که در آن لازم است شاهد شرایطی از قبیل اهلیت، اختیار، ایمان، عدالت و طهارت مولد داشته باشد و شهادت او از روی یقین باشد در استفاضه اظهارات هر شخص اعم از اینکه واجد شرایط ذکر شده باشد یا نه و اعم از اینکه اطلاعات او مبتنی بر علم و یقین ناشی از حس باشد یا نه استماع می شود و چنین استماعی زمانی تحت عنوان استفاضه مورد توجه قرار می گیرد که تمام شرایط شاهد و شهادت جمع نباشد؛ اما با جمع شرایط این دلیل تحت عنوان شهادت مورد استناد قرار می گیرد و اثبات کننده است.

با وجود این نمی توان تمام موارد جمع نبودن شرایط شهادت را مشمول عنوان استفاضه شناخت بلکه لازم است به ویژگی اصلی استفاضه که کثرت و فراوانی تعداد خبردهندگان است توجه شود. برای تحقق استفاضه تعدد خبردهندگان به نحوی که حکایت از رایج بودن خبر بین

مردم باشد لازم است و بدون آن استفاضه صدق نمی‌کند؛ اما در شهادت حسب مورد عدد خاص لازم و کافی است. علاوه بر آنچه گفته شد، در ادای شهادت در فقه و حقوق تشریفاتی مقرر شده که در استفاضه لازمه نیست.

آنچه در فقه تحت عنوان استفاضه مطرح است با آنچه در حقوق با عنوان تحقیق محلی مقرر شده بیشترین شباهت را دارد به گونه‌ای که همان‌طور که پیش از این اشاره شد جمعی از حقوقدانان آن دو را یکسان شناخته‌اند. تحقیق محلی وسیله دستیابی به اطلاعات اهل محل است حال اطلاعاتی که در جریان انجام تحقیق محلی از اهل محل به دست می‌آید ممکن است به نحوی باشد که مشمول عنوان استفاضه باشد یا این‌گونه نباشد؛ به عبارت دیگر ممکن است در انجام تحقیق محلی از تعداد فراوانی از اهل محل تحقیق به عمل آید و همه آن یک خبر را بیان کنند به گونه‌ای که از شیوع آن خبر بین مردم حکایت کند؛ در این صورت در انجام تحقیق محلی به استفاضه دست‌یافته‌ایم؛ اما اگر در انجام تحقیق محلی تعداد اندکی حاضر به ارائه اطلاعات شوند یا حتی با حاضر شدن تعداد فراوان، اطلاعات آنها هماهنگ نباشد بلکه متناقض باشد، در چنین صورتی تحقیق محلی صورت گرفته است ولی نتیجه آن دستیابی به استفاضه نیست، بلکه نشان دهنده عدم تحقق استفاضه در خصوص موضوع مورد تحقیق است. از طرف دیگر تحقیق محلی تنها یکی از راه‌های احراز استفاضه برای قاضی است و تنها راه نیست؛ بنابراین ممکن است دادگاه بدون انجام تحقیق محلی به شیوه‌های دیگر به وجود استفاضه دست یابد، به‌طور مثال در صورتی که تعداد زیادی از افراد به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضر

شده و مطلبی را تأیید نمایند ولی شرایط شاهد و شهادت محرز نباشد در صورت کثرت خبردهندگان و هماهنگی اظهارات آن که حاکی از رواج خبر بین مردم باشد استفاضه بر دادگاه محرز است. همچنین ممکن است قاضی خود از اهل محل بوده و بدون انجام تحقیق محلی، اخبار اهل محل را که واجد وصف استفاضه باشد دریافت کرده باشد (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۴ و ۳۵). در فقه علی‌رغم اینکه به شهادت شهود اعتبار داده شده و شهادت شرعی به‌عنوان دلیل، برای اثبات همه دعاوی و جرایم، کافی دانسته شده؛ در صورت فقدان شاهد، فقها برخی امور را با استفاضه (شیوع خبر در میان مردم) نیز قابل اثبات شناخته‌اند. در خصوص اینکه چه اموری با استفاضه ثابت می‌شود در میان فقها اختلاف دیدگاه است برخی از فقها استفاضه را در اثبات نَسَب، مرگ و ملک مطلق منحصر کرده‌اند، ولی شهید اول در کتاب القواعد والفوائد تا ۲۲ مورد را در این ردیف برشمرده‌اند از جمله: رضاع، نکاح، وقف، اسلام، کفر، دین، اعسار، ولایت، عزل و تضرر زوجه. لکن در قانون ما استفاضه، به تصریح، مورد توجه قرار نگرفته، لکن ذیل عنوان تحقیق محلی قرار می‌گیرد.

۲- مقایسه استشهاد و استطلاع

استشهاد و استطلاع در امور حقوقی و کیفری پذیرفته شده لکن تفاوتی که استطلاع در امور حقوقی با امور کیفری دارد این است که استطلاع در امور حقوقی در قالب تحقیق محلی پذیرفته شده است (ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی).

در تحقیق محلی نیز شاهد آنچه را دیده یا شنیده است بیان می‌کند و از این حیث با شهادت ماهیتی مشترک دارد؛ آنچه سبب تفاوت می‌شود موضوع شهادت و

اخبار است. شاهد به مورد نزاع شهادت می‌دهد و به‌عنوان مثال حضور در مجلس خریدوفروش و تسلیم مبیع و ثمن را گواهی می‌کند، ولی در تحقیق محلی ممکن است از اعتقاد عمومی و شهرت و شیاع درباره وقوع معامله و ملکیت مدعی خبر دهد و برای مثال بگوید سالیان دراز است که همه خریدار را مالک می‌شناسند و محصول باغ را از او می‌خرند یا از قدیم از محل موقوفه روضه‌خوانی می‌شود. این سنخ از شهادت‌ها دلالت قطعی بر مالکیت و وقفیت نمی‌کند؛ زیرا احتمال دارد فروشنده محصول، باغ مالک نباشد و غاصب حيله‌گر، افکار عمومی را فریب دهد؛ یا وقف پیش از تحقق ارکان آن اجرا شود. به بیان دیگر در شهادتی چنین مبهم ملکیت و وقفیت تنها مورد ظن است و علمی درباره آن ایجاد نمی‌شود و از همین روست که حاصل آن را اماره گفته‌اند نه دلیل. در نتیجه باید میان ماهیت اخبار شاهدان و حاصلی که از آن ایجاد می‌شود تفاوت نهاد. ماهیت اخبار و تحقیق در مورد شاهد معرفی شده به دادگاه و مطلع محلی یکی است ولی حاصل آن در شهادت نخست، دست یافتن به دلیل و در مطلع محلی رسیدن به اماره غلبه است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

برای درک بهتر مفاهیم شاهد و مطلع، بایستی وجوه اشتراک و افتراق این دو اصطلاح حقوقی مورد بررسی قرار گیرد تا حدود و ثغور این دو مبحث و آثار تفکیک این دو اصطلاح روشن‌تر شود.

۲-۱- شباهت استشهاد و استطلاع

شاهد و مطلع هر دو اطلاعاتی راجع به موضوع پرونده دارند که گفته‌های آنها در خصوص جرم، حادثه و یا واقعه در دادگاه ثبت می‌شود و دادگاه با ارزیابی اظهارات شاهد و مطلع، اتخاذ تصمیم می‌نماید.

شبهات‌های شاهد و مطلع را می‌توان به شرح آتی بیان نمود:

الف- استشهاد و استطلاع هر دو در ذیل باب ادله اثبات دعوی و جرم، مورد بحث قرار می‌گیرند، گر چه ارزش اثباتی آنها متفاوت است.

ب- شاهد و مطلع هر دو اطلاعاتی در خصوص موضوع پرونده دارند که می‌تواند در سرنوشت پرونده مؤثر باشد.

ج- شاهد و مطلع در اثبات و یا عدم اثبات دعوی یا جرم، ذی‌نفع نیستند.

د- در مواردی که شاهد فاقد شرایط شرعی است، اظهارات وی به‌عنوان مطلع استماع می‌شود (ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری).

ه- حقوق و تکالیف شاهد و مطلع در قانون آیین دادرسی کیفری مشترک است.

و- استشهاد و استطلاع هر دو دارای منشأ انسانی هستند؛ بنابراین احتمال صدق و یا کذب در مورد هر دو وجود دارد.

۲-۲- تفاوت استشهاد با استطلاع

شاهد کسی است که به‌طور مستقیم، ناظر وقوع یک رابطه حقوقی، حادثه، جرم، ... بوده است. این شخص باید اطلاعات را به دلیل حضور در محل واقعه و به نحو بی‌واسطه به دست آورده باشد (استثناء: شهادت بر شهادت)؛ اما مطلع کسی است که یا اطلاعات تخصصی راجع به موضوع پرونده دارد (کارشناس و یا متخصص) و یا اینکه به هر نحوی از جرم یا واقعه و یا وضعیتی باخبر شده، اما شخصاً ناظر آن نبوده است.

به نحو خلاصه می‌توان تفاوت‌های شاهد و مطلع را به شرح آتی بیان نمود:

الف- برخلاف شاهد که شخصاً و مستقیماً واقعه یا جرمی را دیده، مطلع بدون آنکه واقعه و یا جرم را دیده باشد، اطلاعاتی

در این خصوص دارد که این اطلاعات می‌تواند برای روشن شدن ابعاد مبهم پرونده، به دادگاه کمک کند.

ب- شهادت شرعی دلیل محسوب می‌شود حال آنکه استطلاع، در حد اماره قضایی است که می‌تواند در کنار سایر امارات موجد علم قاضی باشد.

ج- برخلاف شاهد که در یک لحظه، با صحنه جرم مواجه شده، مطلع در طول زمان به اطلاعاتی راجع به موضوع دست یافته است.



گواهی مطلعان درباره موضوعاتی که با استفاضه ثابت می‌گردد در حکم استفاضه است؛ اما در مواردی که خارج از حیطه مذکور است گواهی مطلعان ممکن است مستند علم قاضی شمرده شود و تمیز و تشخیص میزان اعتبار آن منوط به نظر دادرس است.



د- شاهد بایستی شرایط شرعی و قانونی لازم را داشته باشد؛ اما در مطلع هیچ‌کدام از این شرایط شرط نیست.

ه- در شهادت نصاب‌های خاصی برای تعداد شهود در جرایم مختلف شرط است که حداقل آن دو نفر و حداکثر آن چهار نفر است، لکن در مطلع نصاب خاصی شرط نیست و ممکن است که اطلاعات تخصصی یک نفر خبره یا کارشناس، بر همه ادله دیگر فائق آید.

و- شهادت شرعی، دلیل محسوب می‌شود و فی‌نفسه ارزش اثباتی دارد، اما استطلاع دلیل نیست و فقط در حد اماره می‌تواند در کنار سایر قرائن و امارات، موجد علم قاضی باشد.

در خصوص نکته اخیر دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۷۹۷۷۹۷۴ مورخ ۱۴۰۱/۹/۶ شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان قابل توجه است: «در خصوص اعتراض آقایان س. چ. با وکالت خانم ز. چ؛ و س. خ. نسبت به رأی شماره ... مورخ ۱۴۰۱/۶/۱۲ در پرونده شماره ... صادره از شعبه ... که با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه دادگاه محترم بدوی (شعبه ...) در رأی صادره به اظهارات مطلعین استناد نموده ولی از آنها استماع گواهی به عمل نیاورده و صرف تحقیقات مرجع انتظامی و اظهارات مطلعین، دلیل قانونی محسوب نشده و جهت اثبات جرم کافی نیست، پرونده معد رسیدگی نبوده و مستلزم رفع نقص می‌باشد، لذا دادگاه به استناد بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار رفع نقص صادر و پرونده را به دادگاه محترم بدوی اعاده می‌نماید. تا آن مرجع محترم نسبت به دعوت از شهود و استماع گواهی آنان اقدام و پرونده را تکمیل به این شعبه ارسال نمایند. دفتر محترم مقرر است پرونده از آمار کسر و به شعبه مربوطه اعاده گردد. رئیس شعبه - مستشار دادگاه» (به نقل از سامانه آراء قضایی).

ز- ادای شهادت تشریفات مخصوصی دارد که بدون رعایت این تشریفات، شهادت معتبر نیست اما در استطلاع رعایت چنین تشریفات الزامی نیست.

دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۲۲۲۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۹ شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور در خصوص لزوم ادای شهادت در دادگاه قابل توجه است: «... با توجه به مبانی احراز مجرمیت وی که در بخشی اظهارات شاهد در مرحله دادرس ذکر شده و استماع اظهارات در دادگاه ضرورت

داشته و توجه نشده و اینکه به موجب سند رسمی شماره ... مورخه ۱۳۹۳/۴/۲۹، آقای ن. الف. از شهادت خویش عدول و اقرار نموده صرفاً بر اثر تلقین و تطمیع شاکی بوده، مورد تقاضا با بند ۵ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری منطبق تشخیص و مستند به ماده ۲۷۴ قانون یاد شده ضمن تجویز اعاده دادرسی و توقف اجرای حکم رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه عمومی جزایی ... محول و ارجاع می‌گردد. شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور» (به نقل از سامانه آراء قضایی).

ح- جنسیت (مرد بودن) در ارزیابی شهادت شهود مؤثر است؛ اما در خصوص مطلعان، جنسیت شرط نیست.

ط- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است (ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی) لکن درباره مطلع چنین امکانی پیش‌بینی نشده است.

۲-۳- مقایسه استشهاد و استطلاع در قانون آیین دادرسی کیفری

در اکثر مواد قانون آیین دادرسی کیفری، شاهد در کنار مطلع به کار برده شده است (مواد ۴۴، ۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴ تا ۲۱۶، ۳۲۰ تا ۳۲۲) و در نظر اول چنین به ذهن می‌آید که مقنن شاهد و مطلع را به یک معنا به کار برده است؛ لکن با دقت در مواد همین قانون و سایر قوانین ملاحظه می‌شود که علی‌رغم هم‌جواری شاهد و مطلع، تفاوت‌هایی نیز بین این دو اصطلاح وجود دارد. در ادامه به این شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازیم.

الف- شباهت‌های شاهد و مطلع

۱- حقوق و تکالیف مشترک شاهد و مطلع: مقنن کلیه حقوق و تکالیفی که برای شاهد در نظر گرفته، برای مطلع نیز همان حقوق و تکالیف را لحاظ کرده است.

مثلاً در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری حقوق حمایتی شاهد و مطلع یکسان است، همچنین در تبصره ۱ مواد ۲۰۴ و ۳۲۰ همین قانون، جلب شاهد و مطلع در صورت استنکاف از حضور در مرجع قضایی پیش‌بینی شده است.

۲- عدم الزام به ادای سوگند: ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «شاهد پیش از ادای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند: به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم. تبصره- در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می‌شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود».

گرچه ممکن است که از صدر ماده چنین استنباط گردد که فقط شاهد باید سوگند یاد کند، لکن در قسمت اخیر تبصره همین ماده، اظهارات مطلع را نیز در صورت عدم ادای سوگند، واجد اعتبار (جهت اطلاع بیشتر) دانسته است.

ماده ۲۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مؤید همین برداشت است: شاهد و مطلع پیش از اظهار اطلاعات خود به این شرح سوگند یاد می‌کند: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم». ماده ۲۱۱ همین قانون نیز مقرر داشته است: «باز پرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند».

ب- تفاوت‌های شاهد و مطلع

۱- تفاوت شاهد و مطلع در اعلام جرم و شروع به تعقیب: ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری در همین خصوص مقرر

داشته است: «هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد».

۲- تفاوت در قاضی استماع کننده: تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص نیابت قضایی مقرر نموده است: «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است».

اگر شهادت به عنوان دلیل در حکم دادگاه مطرح است، بایستی قاضی صادر کننده رأی این شهادت را استماع نماید لکن در مورد اظهارات مطلع چنین شرطی وجود ندارد و ممکن است که اظهارات مطلع از طریق نیابت قضایی و توسط قاضی دیگری استماع شود.

در ادامه رأی شماره ۹۳۴۰۰۰۹۱۰۰۰۰۹۱۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در خصوص نکته اخیر می‌آید: «با توجه به اینکه تنها مستند رأی دادگاه تجدیدنظر در دادنامه شماره ۰۰۳۸۸-۹۱/۵/۱۷ برای تشدید مجازات شهادت شهود می‌باشد در حالی که در دادگاه بدوی به شهادت شهود استناد نشده و اصولاً شهود نه در دادگاه بدوی و نه در دادگاه تجدیدنظر حضور نیافتند و مطابق تبصره ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که

شهادت شهود مستند رأی دادگاه باشد، استماع شهادت توسط قاضی صادر کننده رأی الزامی است. لذا مستنداً به بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری با درخواست اعاده دادرسی آقای س.ق. نسبت به دادنامه شماره ۰۰۳۸۸-۹۱/۵/۱۷-۰۰ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان ک موافقت می‌شود. پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر هم‌عرض ارجاع می‌گردد.

۳- تفاوت در محل اداء: معمولاً ادای شهادت در دادگاه و در حضور قاضی است، در حالی که گواهی مطلعان در محل واقعه و اغلب در حضور غیر قاضی است (باقری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۵). ماده ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری دلالت بر همین موضوع دارد.

۴- تفاوت در جرم بودن شهادت کذب: ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می‌نماید...». ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در همین خصوص مقرر داشته است: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره - مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است».

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵-۱۴۰۲/۰۶/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مقام گسترش دامنه شمول ماده قانونی اخیرالذکر مقرر داشته است: «با تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵)

و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب از نظام قضایی کشور، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادگاه بوده و در نتیجه تصریح به «دادسرا» در ماده ۶۵۰ قانون مذکور در مورد شهادت دروغ موضوعاً منتفی بوده است. پس از تشکیل مجدد دادرها قانون‌گذار علاوه بر ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص دادگاه، در ماده ۲۰۹ همین قانون، در مورد دادرها نیز به تفهیم حرمت و مجازات شهادت دروغ از سوی بازپرس به شاهد به‌عنوان یک تکلیف قانونی تصریح نموده و ضمانت اجرای تخلف شاهد از تفهیم موضوع فوق توسط بازپرس با توجه به لزوم تفسیر قانون با هدف کشف مراد مقنن، مجازات تعیین شده در مورد شهادت دروغ در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مقامات دادرها نیز مشمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است. بنا به مراتب، رأی شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است». با توجه به تصریح مواد اخیرالذکر و اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، به نظر می‌رسد که اگر مطلع، اطلاعات کذبی را در نزد مراجع قضایی بیان کند، به‌عنوان شهادت کذب قابل تعقیب کیفری نباشد گرچه ممکن است که عمل وی با موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تحت عنوان مساعدت در خلاصی متهم از محاکمه منطبق باشد.

۵- عدم اشتراط شرایط مقرر در شهادت برای مطلع
ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می‌نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می‌کند. تبصره- رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست».

ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی نیز شرایط شاهد شرعی را بیان نموده که هیچ‌یک از این شرایط در مطلع شرط نمی‌باشد. ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی در تأیید همین برداشت مقرر داشته است: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است».

بعد از در نظر گرفتن تفاوت‌های مذکور میان شهادت و گواهی مطلعان باید به این سؤال پاسخ داد که ارزش گواهی مطلعان تا چه مقدار است؟ باید گفت گواهی مطلعان درباره موضوعاتی که با استفاضه ثابت می‌گردد در حکم استفاضه است؛ اما در مواردی که خارج از حیطه مذکور است گواهی مطلعان ممکن است مستند علم قاضی شمرده شود و تمیز و تشخیص میزان اعتبار آن منوط به نظر دادر است (باقری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

برآمد

ارزش اثباتی استطلاع بر خلاف استشهاد (که دلیل محسوب می‌شود)، در حد اماره قضایی است و اماره قضایی نیز مطابق مواد قانونی (از جمله ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی) زمانی برای قاضی حجیت دارد که منتهی به علم شود که در این صورت تحت عنوان اولین دلیل از ادله اثبات دعوا (علم قاضی) مطرح می‌گردد. مقایسه استشهاد و استطلاع، از این حیث واجد اهمیت است که به لحاظ قرابت این دو اصطلاح در قوانین آیین دادرسی ما (به خصوص آیین دادرسی کیفری)، اغلب این دو اصطلاح را معادل یکدیگر دانسته و میان آنها خلط بحث می‌شود. حال آنکه در عین شباهت‌های متعدد این دو اصطلاح، واجد آثار و احکام متفاوتی هستند.

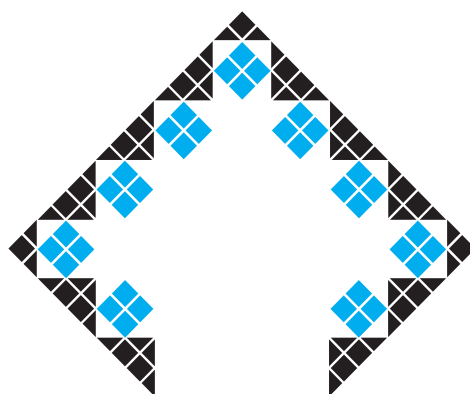
شهود و مطلعان از حقوق و تکالیف یکسانی در قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار هستند، لکن در احکام و آثار تفاوت‌های متعددی بین آنها وجود دارد که ریشه در تشریفات شرعی شهادت و موضوعیت آن به عنوان دلیل در شرع مقدس دارد.

از آنجاکه منشأ اطلاعات مطلعان، برخلاف شهود، شنیده‌ها و باور عمومی در خصوص یک موضوع است، احتمال اینکه این اطلاعات به صورت عمدی و یا سهوی خلاف واقع باشند، وجود دارد؛ بنابراین صرف اظهارات مطلعان، علم آور نبوده و در صورت همراهی و هماهنگی با سایر قرائن و امارات، می‌تواند مفید علم باشد. البته تجربه نشان داده که همین عدم قطعیت در خصوص شهادت شهود نیز صادق است و با توجه به رواج شهود ساختگی، در شرایط فعلی نمی‌توان به صرف اظهارات شهود، قطع و یقین به ارتکاب جرم و یا انتساب آن به شخص خاصی پیدا کرد و بایستی شهادت شهود را در کنار سایر ادله و امارات ارزیابی نمود. به منظور اعتبار بخشی به ادله قانونی و قضایی و جلوگیری از شهادت کذب، شایسته است که قوه قضاییه با ثبت اطلاعات شهود و مطلعان ساختگی در لیست سیاه، مراجع قضایی را در ارزیابی شهادت و استطلاع یاری نماید.

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، شناسایی آیین دادرسی کیفری، دفتر هفتم، تهران، نشر دور اندیشان، چاپ دوم، ۱۳۹۴
- ۲- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد اول، تهران، نشر محراب فکر، چاپ دوم، ۱۳۸۶
- ۳- باقری، صادق و حسینی، سید حسین و خاوری، یعقوب و سجادی نژاد، سید احمد و صائمی، علی اصغر و علامه، غلام حیدر و علیزاده، مهدی، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
- ۴- تدین، عباس، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵
- ۵- توکلی، سعید، ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران، تهران، مجله دادرسی، شماره ۵۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵
- ۶- توکلی، علی، تفاوت‌های ماهوی و کاربردی اطلاع و شهادت، قم، مجله فقهی حقوقی مجتمع فقه حقوق و قضای اسلامی، سال دهم، شماره اول، پیاپی دوازدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۳
- ۷- حسن‌زاده، مهدی، استفاضه و نقش آن در اثبات دعاوی، تهران، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و هفتم، پاییز ۱۳۹۳
- ۸- رحمدل، منصور، بار اثبات در امور کیفری، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۳
- ۹- دینانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران، انتشارات تدریس، چاپ اول، ۱۳۵۸
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۹۵
- ۱۱- کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲
- ۱۲- سامانه آراء قضایی به نشانی <https://ara.jri.ac.ir>
- ۱۳- طهماسبی، جواد، بایسته‌های آیین دادرسی کیفری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶
- ۱۴- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۵۷
- ۱۵- مدنی، سیدجلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۰
- ۱۶- مؤسسه لغتنامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی به نشانی: <https://dekhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- ۱۷- مناقب، زهرا سادات و مناقب، سید مصطفی، اعتبارسنجی اماره قانونی و قضایی در دادرسی کیفری، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، آذر ۱۴۰۰

مطالعه تطبیقی خشونت خانگی از منظر فقه و جرم‌شناسی



دکتر یعقوبعلی برجی، دانشیار هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و رئیس مدرسه عالی فقه تخصصی محمد فتحي، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

خشونت خانگی به‌عنوان شایع‌ترین خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی است که به آسیب بدنی، جنسی، روانی و یا افزایش احتمال بروز آن در زنان منجر می‌شود، یا اقداماتی است که برای زنان رنج‌آور است و یا به محرومیت اجباری از آزادی‌های فردی یا اجتماعی منجر می‌شود. اگرچه این نوع خشونت‌ها معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهند، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌های عمومی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو به پیامدهای تخریب‌کننده در درون خانواده و جامعه منجر شده و همچنین مانع پیشرفت اقتصادی-اجتماعی زنان می‌شود. لذا خشونت خانگی به‌عنوان یکی از معضلات اجتماعی جوامع معاصر، پیامدهای ناگواری بر ساختار خانواده و جامعه دارد. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی خشونت خانگی از دو منظر فقه اسلامی و جرم‌شناسی انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد معتبر صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تأکید بر کرامت انسانی و حفظ حقوق خانواده، هرگونه خشونت را نفی می‌کند و راهکارهای پیشگیرانه‌ای ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، جرم‌شناسی با رویکردی علمی به بررسی علل، آثار و راهکارهای مقابله با خشونت خانگی می‌پردازد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تلفیق دیدگاه‌های فقهی و جرم‌شناختی می‌تواند به ارائه راهکارهای مؤثرتری در پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی منجر شود. واژگان کلیدی: خشونت خانگی، فقه اسلامی، جرم‌شناسی، حقوق خانواده، پیشگیری از جرم، کرامت انسانی

درآمد

یکی از مسائل و آسیب‌های مهم در حوزه خانواده، خشونت خانگی است که هم ابعاد فردی و خانوادگی دارد، هم در سطح کلان مسائل اجتماعی و جامعه تأثیرگذار است. خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش حیاتی در شکل‌گیری شخصیت افراد و سلامت جامعه ایفا می‌کند. با این حال، پدیده خشونت خانگی به عنوان یکی از آسیب‌های جدی، کارکردهای این نهاد مقدس را تهدید می‌کند. امروزه خشونت خانگی به معضلی جهانی تبدیل شده و صرف‌نظر از سطح توسعه‌یافتگی کشورها، در تمامی جوامع مشاهده می‌شود. نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خویش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد؛ بنابراین خشونت که ازجمله عوامل تأثیرگذار بر سلامت و امنیت خانواده است این نهاد را به شدت تهدید می‌کند. یکی از بارزترین مصادیق خشونت خانگی، خشونت علیه زنان در نهاد خانواده است.

خشونت خانگی علیه زنان به منطقه خاص جغرافیایی و یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه بستگی ندارد و می‌توان آن را در همه جوامع و لایه‌های اجتماعی مشاهده کرد. نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خویش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد؛ بنابراین خشونت که ازجمله عوامل تأثیرگذار بر سلامت و امنیت خانواده است این نهاد را تهدید می‌کند. مسئله رفتار با زنان در داخل خانه و خانواده که زمانی امری خصوصی محسوب می‌شد امروزه دیگر در حیطه

مسائل مهم حقوق بشری وارد و از قلمرو حقوق همسران و مردان خارج شده است. همچنین مورد توجه و حساسیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و سازمان‌های تخصصی مرتبط قرار گرفته است (نجفی توانا، ۱۴۰۲: ۲۲۷). لازم به توضیح است که اعمال خشونت علیه زنان فقط این گروه را قربانی نمی‌کند، بلکه کودکان هم از این وضعیت تأثیر می‌پذیرند. کودکانی که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده هستند، به‌خصوص بعد از دوران طفولیت و سال‌های قبل از بلوغ، اثرات بسیار منفی بر آنان باقی خواهد ماند و در سنین بالاتر حس حسادت، خصومت و خشونت نسبت به دیگران در آنان تقویت خواهد شد (نجفی توانا، ۱۳۸۵: ۱۱۳). سازمان عفو بین‌الملل که یکی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر به شمار می‌رود به‌صراحت بیان کرده است که حقوق زنان، نقض حقوق بشر است و نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر خواهد بود (ره کشایی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی پدیده خشونت خانگی از دو منظر فقه اسلامی و جرم‌شناسی، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی و یافته‌های علم جرم‌شناسی، راهکارهای مؤثری برای پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی ارائه داد.

۱- مفهوم شناسی و انواع خشونت خانگی

با توجه به کثرت استفاده از واژه خشونت در ادبیات روزمره مردم، ممکن است

چنین به نظر برسد که ارائه تعریفی از خشونت امری زائد است و چه‌بسا گفته شود مفهوم خشونت، بیش از آن بدیهی است که نیاز به تعریف داشته باشد، اما واقعیت امر غیر از این است. مفهوم خشونت برخلاف تصور فوق، آن‌چنان مبهم و نامشخص است که تابه‌حال تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است و تنها به ذکر مصادیقی از آن اکتفا شده است. آنچه ارائه تعریف خشونت را با مشکل بیشتری مواجه می‌سازد این است که مفهوم خشونت علاوه بر آنکه بسیار مبهم است، کاملاً نسبی است و متناسب با زمان و مکان و موقعیت می‌تواند تغییر ماهیت و معنی بدهد.

۱-۱- تعریف خشونت خانگی

واژه خشونت خانگی در لغت فارسی، به معنای درشتی، زبری و در مقابل نرمی آمده است و از مصادیق تندخویی، خشم و غضب، درشتی کردن و ... نام برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷).

خشونت خانگی به اعمال خشونت‌آمیز علیه اعضای خانواده، به‌ویژه زنان و کودکان، اطلاق می‌شود. در فقه امامیه، این پدیده به عنوان نقض حقوق زوجین و خانواده تلقی شده و احکام آن بر پایه رعایت عدالت و اخلاق اسلامی تعیین می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷). خشونت در صورت‌های پیشا مدرن کاملاً ماهیت فیزیکی داشته است؛ بنابراین از جنبه نمایشی بسیار قوی بهره می‌برده است، ولی خشونت مدرن ماهیت تکنولوژیک به خود گرفته و اجرای آن هم در حوزه روان‌شناسی و هم در حوزه فیزیکی ممکن است. فرهنگ حقوق «Black» خشونت را «استفاده نابه‌جا، غیرقانونی و

تعرض‌آمیز از قدرت» تعریف می‌کند. از لحاظ لغوی خشونت را «شدت عمل و به‌کارگیری ابزارهای ایذایی و تنبیهی» تعریف کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی و حبیب زاده، ۱۳۸۳/۲: ۳). در روان‌شناسی پدیده خشونت خانگی به‌عنوان یک اختلال رفتاری ناشی از عوامل اجتماعی و روانی شناخته می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶).

خشونت خانگی شامل هر نوع آزار و تهدید جسمی، آزار و تهدید روانی، خشونت‌های مالی، خشونت‌های رفتاری و گفتاری می‌شود که معمولاً در محیط خصوصی خانه، بین افرادی که باهم رابطه سببی و نسبی دارند اتفاق می‌افتد. به طور کلی می‌توان گفت که خشونت خانگی سوءاستفاده از قدرت و ایجاد کنترل بر روی فرد دیگری است که با خشونت‌گر رابطه نزدیکی دارد و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۴).

۱-۲-۱- انواع خشونت خانگی از دیدگاه جرم‌شناسی

۱-۲-۱- خشونت جسمانی

خشونت جسمانی شامل هرگونه خشونت فیزیکی است که تمامیت جسمانی فرد را به مخاطره می‌اندازد و شامل مصادیق ذیل است: فشار دادن، هل دادن، کشیدن موها، با دست و یا شیئی در دست ضربه وارد کردن، ایراد ضربه شدید (کتک زدن)، لگزدن، سوزاندن، گاز گرفتن، گرفتن گلو (خفه کردن)، سوراخ کردن (چاقو کشیدن)، قطع اندام‌های جنسی، شکنجه دادن، قتل عمدی یا هرگونه ناراحتی و سختی که از صدمات ناشی از آسیب‌های

وارد بر کوچک‌ترین بافت‌ها، شکستن دندان‌ها و استخوان‌ها تا آسیب‌های دائمی و مرگ حاصل می‌شود (نک: آرین و دیگران، ۱۳۷۵: ۱-۹۰).

۱-۲-۲- خشونت روانی

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه سازد و مصادیق آن عبارت‌اند از: انتقاد ناروا و مداوم، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات، اجبار به کارهای خلاف طبع، تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، عدم احساس امنیت، سرزنش کردن، مسخره کردن، ارائه نظریات مغرضانه یا تحقیرکننده، تهدیدات، جداسازی، اهانت، زبردست‌آزاری، رفتارهایی که اعتقادات فرهنگی یا مذهبی زنان را مورد استهزاء قرار می‌دهد، تنبیه کردن و یا مجبور کردن آنان به پذیرش سیستم عقیدتی دیگر، فحش دادن، توهین کردن و به‌طور عمومی این نوع رفتارها معمولاً برای آسیب رساندن بر خودباوری و اعتماد به نفس استفاده می‌شود، خصوصاً اگر دائمی باشد (جوان مرد، ۱۳۹۰: ۸).

۱-۲-۳- خشونت جنسی

خشونت جنسی هرگونه رفتار غیراجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را دربر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی اطلاق می‌شود و می‌تواند باانگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد. رابطه جنسی اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن‌فروشی

اجباری، ازدواج‌های زودهنگام، ختنه زنان، تست باکرگی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیرمعارف در هنگام سکس، حاملگی اجباری و... تمام اعمالی را که بدن زن و نحوه استفاده زن از بدنش را تحت کنترل قرار می‌دهند می‌توان از مصادیق خشونت جنسی دانست (همان).

۱-۲-۴- خشونت اقتصادی

خشونت اقتصادی هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار قرار دهد؛ مصادیق آن عبارت‌اند از: عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، کنترل وسواس گونه مخارج زن، کنترل کردن ناعادلانه مبنی بر دسترسی به منابع قابل تقسیم، برای نمونه روا نداشتن یا کنترل کردن دستیابی به پول خانگی، جلوگیری از دسترسی یافتن شریک زندگی به استخدام یا تحصیلات بیشتر یا جلوگیری اهل خانه از دسترسی یافتن همسر به حق مالکیت خود (قادری، ۱۴۰۰: ۲۵).

۱-۲-۵- خشونت عاطفی

مراد از خشونت عاطفی یا روانی علیه زنان هرگونه رفتار و گفتار خشونت‌آمیز است که شخصیت آنان را خدشه‌دار کند و حیثیت، آبرو، شرافت و اعتماد به نفس زن را از بین ببرد. هرچند خشونت روانی به تناسب فرهنگ و آداب‌ورسوم هر جامعه وسعتی متغیر دارد، اما غالباً به شکل خشونت کلامی بروز پیدا می‌کند. با وجود این، این قسم از خشونت به

صورت اشکال گوناگون بر زنان تحمیل می‌شود: دادوفریاد و رسیدن اختلافات به گوش همسایه‌ها و اطرافیان، تمسخر در جمع خانوادگی و دوستان یا در مکان‌های عمومی، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زن، تهدید قربانی به استفاده از انواع دیگر خشونت، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده و دوستان زن، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، مقایسه همسر، ایرادگیری از خانه‌داری و اصول تربیتی همسر، بی‌اعتنایی و منت‌گذاری در قبال انجام وظایف شرعی و قانونی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، منع از اشتغال، تهدید به آزار و اذیت و یا کشتن همسر و فرزندان، انتساب القاب ناپسند و قهر طولانی مدت. البته این موارد فقط نمونه‌های تکراری و رایج خشونت عاطفی علیه زنان در خانواده است که در گذر زمان آشکار شده‌اند و این در حالی است که روز به روز بر گستره این مصادیق افزوده می‌شود (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

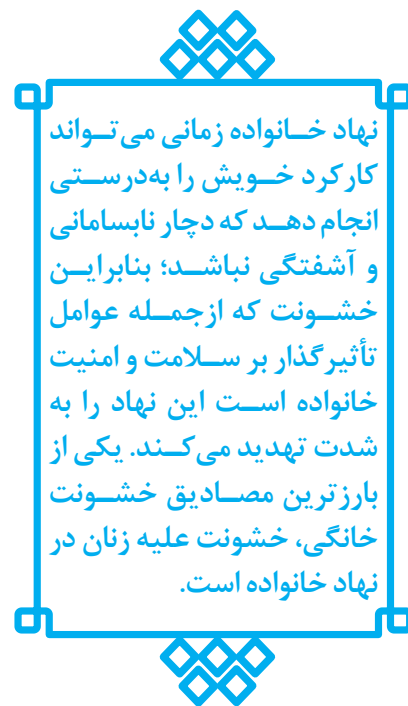
۱-۲-۶- خشونت قانونی و خشونت مقنن

مقصود از خشونت مقنن (که شاید بتوان با اندکی تسامح آن را خشونت قانونی خواند) خشونت است که قانون‌گذار به‌واسطه فعل یا ترک فعل خویش بر کل جامعه یا قشر یا اقشار خاصی از جامعه وارد می‌کند، مقصود از فعل مقنن، تصویب مقررات قانونی و مقصود از ترک فعل مقنن، عدم تصویب مقررات قانونی است (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۰). در این نوع از خشونت مقنن مقرراتی را تصویب می‌کند که به ضرر زنان یا عضو ضعیف خانواده بوده و

یا از تصویب قوانین لازم در حمایت از آنان خودداری می‌کند.

۲- دیدگاه فقه اسلامی درباره خشونت خانگی

فقه اسلامی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و روایات معصومین (ع)، اصل را بر مودت و رحمت در روابط خانوادگی قرار داده است. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره روم، یکی از نشانه‌های خود را ایجاد مودت و رحمت میان زوجین می‌داند. فقهای اسلام با استناد به منابع دینی، هرگونه خشونت و آزار در محیط خانواده را مذموم دانسته و بر حفظ کرامت انسانی تأکید می‌کنند.



نیکو با زنان تشویق می‌کند. همچنین، فقه بر نقش میانجیگری و تربیت اخلاقی در کاهش خشونت خانگی تأکید دارد (شهیدی، ۱۳۹۳). در ادامه مبانی فقهی خشونت خانگی را بیان می‌کنیم.

۲-۱- بررسی آیات و روایات مرتبط با خشونت خانگی

فقه اسلامی به‌عنوان شاخه‌ای از علوم دینی مبنای خود را بر قرآن و سنت قرار داده است. یکی از آیات مهم درباره خشونت خانگی، آیه ۳۴ سوره نساء است که در آن به وظایف مردان در قبال زنان و خانواده پرداخته شده است: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله على بعض...». این آیه ضمن تأکید بر مسئولیت مردان، ظلم یا تعدی نسبت به حقوق زنان را نفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به لزوم رعایت عدالت و محبت در خانواده تأکید دارند. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص فرموده‌اند: «بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش خوش‌رفتارتر باشد» (کلینی، ۱۳۶۵). چنین بیاناتی نشان می‌دهند که خشونت خانگی مغایر با اصول اسلامی است و هیچ‌گونه توجیه شرعی ندارد.

۲-۲- نقش عدالت و رأفت در زندگی خانوادگی از منظر فقه

فقه اسلامی بر پایه دو اصل عدالت و رأفت بنا شده است. عدالت در خانواده به معنای رعایت حقوق همه اعضای خانواده است و در آیات متعددی مانند آیه ۵۸ سوره نساء بر اهمیت آن تأکید شده است: «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلها...». رأفت نیز به‌عنوان اصل دیگری، همواره مورد توجه بوده

فقه امامیه بر حفظ کرامت انسانی و رعایت عدالت تأکید دارد. به‌طوری‌که هرگونه رفتار خشونت‌آمیز، به‌ویژه در چهارچوب خانواده، خلاف آموزه‌های قرآنی و روایی محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸). به‌عنوان مثال، آیه ۱۹ سوره نساء، مردان را به رفتار

است؛ در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «المراه ریحانه و لیست بقهرمانه» که تأکیدی است بر لطافت و جایگاه ویژه زن در خانواده (مطهری، ۱۳۷۵).

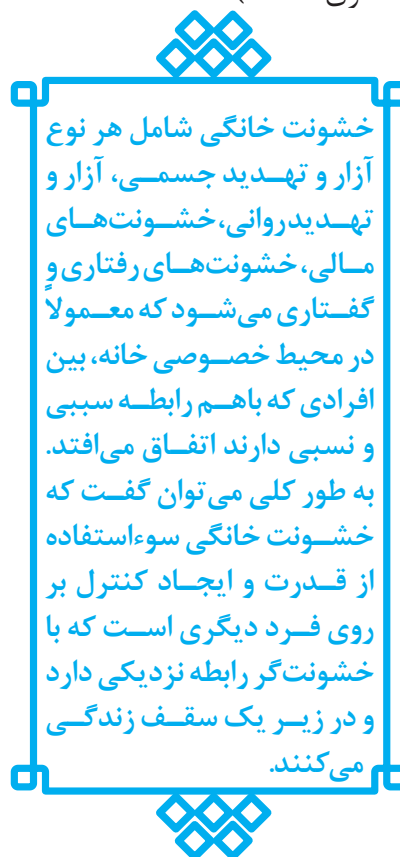
۳- حکم فقهی خشونت خانگی ۳-۱- جایگاه مرد و زن در خانواده از دیدگاه اسلام

در فقه اسلامی، مرد به‌عنوان مدیر خانواده مسئول تأمین نیازهای اقتصادی و امنیت خانواده است، درحالی‌که زن به‌عنوان شریک زندگی وظایفی در چهارچوب تربیت فرزندان و ایجاد فضای آرامش‌بخش دارد. این تقسیم وظایف نباید به خشونت و تحکم تبدیل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶). فقه تأکید دارد که هرگونه اعمال قدرت بدون رعایت عدالت، نه‌تنها حرام، بلکه مخالف روح زندگی اسلامی است و چنانچه استمرار یابد باعث تضعیف بنیان خانواده شده و از هم پاشیدن نهاد خانواده را به دنبال خواهد داشت.

۳-۲- برخورد فقه با خشونت مرد علیه زن و بالعکس

از نظر فقهی، هرگونه خشونت علیه زن، مانند ضرب و شتم، توهین یا محدودیت‌های غیرمنطقی، محکوم است و در صورت بروز، زن حق مراجعه به قاضی برای مطالبه حق خود را دارد. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله بیان فرموده‌اند: «در صورتی‌که مرد از حد شرعی تجاوز کند، زن حق دارد به دادگاه مراجعه کرده و درخواست رفع ظلم کند» (خمینی، ۱۴۰۰). البته باید توجه داشت که فقه تنها خشونت مرد علیه زن یا سایر اعضای خانواده را مضموم ندانسته و برخورد فقه در مقابله با خشونت فرا جنسی است.

یکی از حقوقدانان در این زمینه بیان داشته است: «اگر زن به مرد یا سایر اعضای خانواده توهین یا اعمال خشونت کند، مرد نیز می‌تواند برای احقاق حق خود اقدام کند. در این موارد فقه اسلامی از میانجیگری و نصیحت برای حل مشکلات استفاده می‌کند» (مظفری، ۱۳۹۳).



۴- رویکرد جرم‌شناختی به خشونت خانگی

جرم‌شناسی به‌عنوان علمی میان‌رشته‌ای، با بهره‌گیری از یافته‌های علوم مختلف مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق، به بررسی علل وقوع خشونت خانگی می‌پردازد.

از دیدگاه روان‌شناسی، خشونت خانگی هرگونه رفتار پرخاشگرانه، آسیب‌زا یا کنترل‌گرانه‌ای است که یکی از اعضای خانواده بر دیگری تحمیل می‌کند. این

رفتارها می‌تواند شامل حملات جسمی، تهدیدهای روانی یا محدودیت‌های اجتماعی باشد (بارکلی، ۱۳۹۵). در علم حقوق خشونت خانگی، به اقداماتی گفته می‌شود که یکی از اعضای خانواده (همسر، والدین یا فرزندان) برای آسیب یا کنترل دیگری انجام می‌دهد. قانون مدنی و قانون حمایت خانواده در ایران مواردی مانند پرداخت نکردن نفقه، محدودیت‌های اجتماعی و استفاده از زور علیه همسر یا فرزند را از مصادیق خشونت خانگی قلمداد کرده و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته است (مظفری، ۱۳۹۳).

نظریه‌های جرم‌شناختی، عوامل متعددی را در بروز خشونت خانگی دخیل می‌دانند، از جمله:

الف- عوامل فردی (اختلالات شخصیتی)

اختلالات روانی یکی از عوامل کلیدی خشونت خانگی هستند. افرادی که دچار اختلالات روانی نظیر اختلال شخصیت ضداجتماعی، اختلالات اضطرابی یا افسردگی هستند، بیشتر در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند. تحقیقات نشان می‌دهد افرادی که دچار اختلالات کنترل خشم هستند، در مدیریت هیجانات خود ناکارآمد عمل می‌کنند و این امر می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانگی شود (ملایری و سایرین، ۱۴۰۳: ۲۹۲).

ب- استرس و فشارهای روانی
فشارهای روانی ناشی از مسائل اقتصادی، مشکلات شغلی یا تنش‌های زندگی روزمره نیز می‌توانند زمینه‌ساز خشونت خانگی باشند. روان‌شناسان معتقدند که استرس بیش‌ازحد، توانایی حل مسئله را کاهش داده و احتمال

رفتارهای پرخاشگرانه را افزایش می‌دهد. در این زمینه پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استرس‌های مالی، یکی از رایج‌ترین علل در بروز خشونت علیه همسران است (همان، ۲۹۲).

ج- عوامل اجتماعی

محیط اجتماعی نیز نقش مهمی در بروز خشونت خانگی ایفا می‌کند. افرادی که در محیط‌های اجتماعی پرتنش یا محیط خانوادگی خشونت‌آمیز بزرگ شده‌اند، به احتمال زیاد به رفتارهای خشونت‌آمیز روی می‌آورند. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا نیز این موضوع را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که افراد از طریق مشاهده رفتارهای خشونت‌آمیز در دیگران، این رفتارها را یاد می‌گیرند و تکرار می‌کنند (همان).

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- راهکارهای فقهی در مقابله با خشونت خانگی

۵-۱-۱- نقش حکم‌های تربیتی

فقه اسلامی بر آموزش و تربیت به‌عنوان ابزاری کارآمد برای پیشگیری از خشونت تأکید دارد. حضرت علی (ع) در خصوص اهمیت آموزش و پرورش فرموده‌اند: «قلب کودک مانند زمین خالی است؛ هر چه در آن بکاری، می‌پذیرد» (کلینی، ۱۳۶۵). بر همین اساس، خانواده‌ها تشویق می‌شوند که ارزش‌های اخلاقی و محبت را از سنین کودکی در بین اعضای خانواده نهادینه کنند.

۵-۱-۲- قضاوت و میانجیگری در فقه

فقه اسلامی به حل اختلافات خانوادگی از طریق قضاوت عادلانه و میانجیگری

اهمیت زیادی می‌دهد. آیه ۳۵ سوره نساء در این خصوص می‌فرماید: «وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها...». این آیه تأکید می‌کند که در صورت بروز اختلافات جدی، باید میانجیگری از سوی افراد امین دو طرف صورت گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶).

۵-۱-۳- تشویق به مشورت و همدلی

در آموزه‌های فقهی، مشورت و همدلی به‌عنوان راهکارهای پیشگیرانه مورد تأکید قرار گرفته‌اند. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص فرموده‌اند: «المومنون کالجسد الواحد...». این اصل در خانواده نیز کاربرد دارد و مشورت به‌عنوان ابزار حل مشکلات معرفی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵).

از دیگر راهکارهای فقه اسلامی در مقابله با خشونت خانگی می‌توان به مصادیق زیر اشاره نمود:

۱. تأکید بر اصل کرامت انسانی و حرمت آزار دیگران؛
۲. ارائه الگوی رفتاری مبتنی بر احترام متقابل؛
۳. تبیین حقوق و تکالیف متقابل اعضای خانواده؛
۴. تأکید بر نقش تربیتی والدین و مسئولیت آنها.

۵-۲- راهکارهای جرم‌شناختی در مقابله با خشونت خانگی

۵-۲-۱- آموزش مهارت‌های ارتباطی

یکی از مهم‌ترین راهکارهای جرم‌شناسی و روانشناسی برای پیشگیری از خشونت خانگی، آموزش مهارت‌های ارتباطی به زوجین است. این مهارت‌ها شامل

توانایی گوش دادن، مدیریت خشم و حل تعارضات است. مطالعات نشان داده‌اند که برنامه‌های آموزشی مرتبط با بهبود ارتباطات خانوادگی می‌توانند بروز خشونت را به طور قابل‌توجهی کاهش دهند (صدیقی و همکاران، ۱۳۹۷).

۵-۲-۲- مشاوره خانوادگی

مشاوره خانوادگی نقش مهمی در کاهش خشونت خانگی دارد. مشاوران با کمک به خانواده‌ها در شناسایی مشکلات و ارائه راه‌حل‌های علمی، می‌توانند به بهبود روابط خانوادگی و کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز کمک کنند. مشاوره خانوادگی به‌ویژه در مواردی که خشونت نتیجه سوءتفاهم‌ها یا تنش‌های موقتی است، بسیار مؤثر است (ملایری و سایرین، ۱۴۰۳: ۲۹۴).

۵-۲-۳- روان‌درمانی

روان‌درمانی به‌ویژه برای افرادی که دچار اختلالات روانی یا مشکلات عمیق شخصیتی هستند، ضروری است. روان‌درمانی فردی یا گروهی می‌تواند به افراد کمک کند تا الگوهای رفتاری مخرب را شناسایی کرده و آنها را تغییر دهند. درمان‌های مبتنی بر شناخت رفتار (CBT) از جمله روش‌های مؤثر در این زمینه است (همان، ۲۹۴).

از دیگر راهکارهای جرم‌شناسی در مقابله با خشونت خانگی می‌توان به مصادیق زیر اشاره نمود:

۱. شناسایی عوامل خطر و پیش‌بینی موقعیت‌های خشونت‌زا؛
۲. حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی از خانواده‌های آسیب‌پذیر؛
۳. تدوین قوانین حمایتی و اجرای مؤثر آنها.

۶- نقاط اشتراک دیدگاه فقهی و جرم‌شناختی

۶-۱- نقش ساختاری در اصلاح رفتار

هم فقه اسلامی و هم جرم‌شناسی، اصلاح رفتار انسان‌ها را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. در فقه، این اصلاح از طریق تعلیم احکام و قوانین شرعی صورت می‌گیرد که مبتنی بر حفظ تعادل اخلاقی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۹۸). در جرم‌شناسی نیز با عنایت به اینکه علمی میان‌رشته‌ای است، با استفاده از تئوری‌های جرم‌شناسی، رفتارشناسی و جامعه‌شناسی و یافته‌های علم حقوق تلاش می‌شود تا رفتار و عملکرد افراد در جهت مطلوب هدایت شود.

۶-۲- اهمیت کرامت انسانی

هر دو رشته به حفظ کرامت انسانی تأکید داشته و احترام به شخصیت انسان‌ها را حتی در اقدامات کنش‌گرانه به رفتار

برآمد

انسان‌ها در اولویت قرار می‌دهند. از منظر فقه اسلامی، انسان موجودی مختار و شایسته تکریم الهی است و خشونت خانگی به دلیل تعرض به این کرامت، محکوم است (جوادی آملی، ۱۳۸۷). در جرم‌شناسی نیز احترام به شخصیت افراد و جلوگیری از تخریب روانی قربانیان خشونت، مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد و جرم‌شناسان اعتقاد دارند حفظ کرامت انسانی قربانیان خشونت و مرتکبین بزه، باعث باز اصلاح‌پذیری افراد شده و رشد افراد را در جامعه به دنبال خواهد داشت.

۶-۳- نقش میانجیگری

فقه و جرم‌شناسی هر دو میانجیگری را به‌عنوان راهی برای کاهش تنش‌های خانوادگی توصیه می‌کنند. در فقه اسلامی، نقش قاضی یا بزرگان خانواده برای حل و فصل اختلافات خانوادگی اهمیت زیادی دارد (کلینی، ۱۳۷۸). در جرم‌شناسی نیز نقش مشاوران، درمانگران و نهادهای داور در ایجاد

گفت‌وگوی سالم میان اعضای خانواده پررنگ بوده و دارای اهمیت ویژه‌ای است.

۶-۴- تأکید بر پیشگیری به جای درمان

فقه و جرم‌شناسی هر دو تأکید ویژه‌ای بر پیشگیری داشته و معتقد هستند که برخورد عاطفی بین اعضای خانواده و درک متقابل طرفین نقش قابل توجهی در کاهش تنش‌های خانوادگی دارد و صرفاً در رویکردهای پیشنهادی آنان تفاوت وجود دارد، به‌طوری‌که فقه عمل به آموزه‌های دینی و آیات و روایات را محور آموزه‌های خود قرار می‌دهد و جرم‌شناسی بیشتر با رویکرد تجربی با این پدیده برخورد کرده و عمل به توصیه‌های روانشناسی و یافته‌های تجربی جامعه‌شناسان، روانشناسان و حقوقدانان را جهت پیشگیری از تنش‌های خانوادگی و برخوردهای خشونت‌آمیز بین اعضای خانواده مورد توجه قرار می‌دهد.

این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی و جرم‌شناسی، علی‌رغم تفاوت در رویکردها و روش‌ها، در هدف نهایی که همانا پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی است، اشتراک نظر دارند. تلفیق آموزه‌های فقهی با یافته‌های علمی جرم‌شناسی می‌تواند به ارائه راهکارهای جامع و کارآمدتری در این زمینه منجر شود. با این حال فقه اسلامی و جرم‌شناسی در برخورد با خشونت خانوادگی هر کدام نقاط قوت و نقاط ضعفی دارند که تلفیق آموزه‌های آنها با یکدیگر باعث هم‌پوشانی نقاط ضعف این دو رشته خواهد شد.

یکی از نقاط قوت رویکرد فقهی در برخورد با خشونت خانگی، تأکید بر حفظ کرامت انسانی و توجه به آیات و روایات دینی است. فقه اسلامی به‌ویژه در ابعاد حقوقی و اخلاقی، قواعدی را برای حمایت از خانواده و جلوگیری از خشونت وضع کرده است. این قواعد ضمن تأکید بر بازدارندگی، توجه به حقوق فردی و اجتماعی اعضای خانواده را مدنظر قرار دارد (مطهری، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، یکی از ضعف‌های رویکرد فقهی ممکن است در زمینه تطبیق برخی احکام با شرایط روز و نیازهای روانی باشد. فقه به‌ویژه در برخی مسائل اجتماعی ممکن است انعطاف‌پذیری کافی برای پاسخ‌گویی به چالش‌های جدید نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷).

رویکرد جرم‌شناسی به خشونت خانگی بر مشاهدات تجربی و داده علمی استوار است. این رویکرد به‌ویژه در بررسی عواملی که موجب خشونت می‌شود و تأثیر روانی آن بر قربانیان، قابلیت‌های زیادی دارد. درمان‌های جرم‌شناختی که منبعث از مباحث روانشناسی و یافته‌های علمی هستند؛ می‌توانند در شناسایی و تغییر رفتارهای خشونت‌آمیز به‌طور مؤثری عمل کنند (ملایری و سایرین، ۱۴۰۳: ۲۹۶).

علی‌رغم نقاط قوت جرم‌شناسی در برخورد با خشونت خانگی، یکی از ضعف‌های رویکرد جرم‌شناختی در برخورد با خشونت خانگی که منبعث از علوم تجربی است، محدودیت در تأثیرگذاری اجتماعی و قانونی است. جرم‌شناسی به‌تنهایی نمی‌تواند مسئله خشونت خانگی را در سطح جامعه حل کند، چراکه ابزارهای آن معمولاً در چهارچوب روابط فردی و درمانی محدود می‌ماند و نیاز به حمایت‌های اجتماعی و قانونی دارد (همان، ۲۹۷)؛ و در صورت عدم هماهنگی و عدم حمایت نهادهای حاکمیتی اعم از نهاد قانون‌گذاری و نهاد اجرایی، نمی‌تواند مؤثر در مقام باشد و یافته‌های آنان صرفاً در حد توصیه باقی می‌ماند.

بااین‌حال جهت بهبود روابط خانوادگی و جلوگیری از خشونت خانگی و پیشرفت ملموس در این حوزه پیشنهاد می‌شود موارد ذیل موردتوجه ویژه قرار گیرد:

۱. تقویت آموزش‌های پیش از ازدواج با تأکید بر آموزه‌های دینی و مهارت‌های زندگی؛
۲. ایجاد مراکز مشاوره خانواده با رویکرد تلفیقی فقهی-جرم‌شناختی؛
۳. تدوین قوانین حمایتی با در نظر گرفتن هر دو دیدگاه؛
۴. گسترش پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در این حوزه.

فهرست منابع

- ۱- اعزازی، شهلا، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۸۳
- ۲- امیری، سحر، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان»، نشریه پژوهش‌های حقوقی قانون یار، دوره اول، شماره ۲، ۱۳۹۷
- ۳- آرین، علی؛ میرسعید قاضی، علی، کار پایه عمل و اعلامیه پکن، تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵
- ۴- بارکلی، جرج، روان‌شناسی خانواده، ترجمه علی موسوی، تهران: نشر رشد، ۱۳۹۵
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶
- ۶- جوان‌مرد، بهروز، «خشونت علیه زنان و انواع آن در پرتو گفتمان حقوق کیفری ایران در حمایت از زنان بزه دیده»، نشریه قضاوت، شماره ۹۶، ۱۳۹۰
- ۷- خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۰۰
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۹- ره‌کشی، حمیده، «نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر»، نشریه پژوهش‌نامه حقوق بشری، شماره ۴، ۱۳۹۵
- ۱۰- شهیدی، مهدی، فقه و حقوق خانواده، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳
- ۱۱- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۲- قادری، زهره، شیوه‌های حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی، تهران: انتشارات جنگل، ۱۴۰۰
- ۱۳- کریمی، یوسف، مبانی روانشناسی، تهران: سمت، ۱۳۹۶
- ۱۴- کلینی (شیخ ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق ورامینی رازی)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق
- ۱۵- کلینی، م، الکافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- ۱۶- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۷۸
- ۱۷- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵
- ۱۸- مظفری، حمید، حقوق خانواده در ایران، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳
- ۱۹- ملایری، محمدرضا؛ جعفری، محسن؛ خانوردیلو، مریم؛ خزایی، امیر، بررسی تطبیقی حکم فقهی و روانشناسی در برخورد با خشونت خانگی، نشریه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۸۱، پاییز ۱۴۰۳
- ۲۰- مهدوی، محمود، سینا رستمی، هادی، کربلایی و مینا دیبامهر، «پیشگیری از بزه دیدگی زنان قربانی خشونت در خانواده با بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران»، نشریه رهیافت پیشگیری، شماره ۲، ۱۳۹۶
- ۲۱- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، محمدجعفر حبیب زاده و محمدعلی طاهری، «خشونت و نظام عدالت کیفری»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ۱۳۸۳
- ۲۲- نجفی توانا، علی، نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات آموزش سنجش، ۱۳۸۵
- ۲۳- نجفی توانا، علی؛ جمشیدی، مریم، بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق، فصل‌نامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸ شماره ۱۰۱، بهار ۱۴۰۲



آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه شماره ۸۶۱ هیئت
عمومی دیوان عالی کشور
شماره ۹۰۰/۶۱۴/۱۱۰ - ۱۴۰۴/۱/۲۵
در خصوص تعیین نرخ ارز مطالبات
بستانکاران در زمان تصدیق طلب
الف- گزارش برآورده

با سلام و احترام

با صدور حکم ورشکستگی از سوی دادگاه، رونوشتی از حکم صادره به اداره تصفیه امور ورشکستگی ارسال می‌گردد. سپس اداره مذکور، بستانکاران ارزی و ریالی را جهت تصدیق مطالبات دعوت می‌نماید. با تصدیق مطالبات و طبقه‌بندی آن، مراتب از طریق آگهی به اطلاع بستانکاران می‌رسد و هر کس نسبت به این صورت طبقه‌بندی و تصدیق مطالبات اعتراض داشته باشد، می‌تواند ظرف مدت بیست روز از تاریخ انتشار آگهی نسبت به آن اعتراض نماید. در مورد مطالبات ریالی با توجه به اینکه وجه رایج مملکت است همان وجه مورد تصدیق قرار می‌گیرد، اما در مورد مطالبات ارزی، بین محاکم دادگستری اختلاف رویه متعدد وجود دارد؛ به طوری که برخی از شعب عین ارز را مورد حکم قرار داده و به اداره تصفیه اعلام می‌نمایند و برخی دیگر از شعب، معادل ارزش روز ارز در زمان تصدیق و برخی دیگر نیز معادل ارزش روز ارز در زمان وصول و برخی هم قیمت زمان توقف را ملاک و مبنای صدور رأی

قرار می‌دهند. بر این اساس، آقای نوایی مدیر کل محترم تصفیه امور ورشکستگی قوه قضاییه، در این خصوص طی شرحی، صدور رأی وحدت رویه را درخواست نموده است که گزارش آن به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره
۱۴۰۲/۱/۳۱-۱۴۰۲۵۰۳۹۰۰۰۳۵۸۴۲۶
شعبه پانزدهم دادگاه عمومی حقوقی
شهرستان کرمانشاه، در خصوص دعوی
آقای علی ... به وکالت از بانک ... به
طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی
استان کرمانشاه، رئیس اداره ورشکستگی
استان و گروه صنعتی آ. ... به خواسته
اعتراض به تصمیم اعلام صورت بستانکاران
و طبقه‌بندی تصدیق مطالبات بانک از
شرکت آ. ... (ورشکسته)، چنین رأی داده
شده است:

«دادگاه با توجه به اوراق پرونده ازجمله دادخواست تقدیمی و اظهارات طرفین در جلسه دادرسی و نظر کارشناسان، حسب اینکه استناد اداره تصفیه به ماده ۲۰ قانون رفع موانع تولید ... خالی از اشکال نیست، ادعای خواهان را وارد می‌داند؛ چه اینکه ۱. بدهی ارزی تاجر به‌موجب قراردادهایی ایجاد شده که در خلال سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منعقد شده است، درحالی که حکم ورشکستگی شرکت آ... در سال ۱۳۹۶ صادر گردیده و تاریخ توقف ۱۳۹۴/۱/۱۵

تعیین شده است؛ بنابراین تاجر تا تاریخ توقف مکلف به پرداخت دیون خود بوده است. ۲. اجرای قانون مذکور منوط به تصویب آیین‌نامه مربوط گردیده است. ۳. اجرای قانون مذکور و آیین‌نامه مربوط، منوط به مختومه شدن کلیه عملیات اجرایی قضایی و ثبتی و تسویه بخشی از مطالبات بانک‌ها و انعقاد قرارداد متمم و ... گردیده است؛ بنابراین هیچ‌یک از شرایط قانون مذکور مراعات نگردیده و اساساً مراجع قضایی و ثبتی (از جمله اداره تصفیه) مجاز به استفاده از مزایایی که قانون مذکور برای بدهکاران در نظر گرفته نیستند و کلیه اقداماتی که در مقررات مذکور پیش‌بینی شده، الزاماً در بانک‌های عامل و بر اساس آیین‌نامه و اصلاحیه آن صورت می‌گیرد، لذا خواسته را وارد دانسته و مطابق مواد ۱۹۸، ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم به اصلاح طلب بانک ... از شرکت ورشکسته ... از ۳۰۳،۶۳۴،۱۲۱،۳۲۰ ریال به ۷۷۲،۳۲۹،۶۷۵،۲۹۶ ریال و ۷۲۲،۳۷۲،۳۷۲/۱۵ دلار آمریکا ... صادر و اعلام می‌دارد. «... پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه، به موجب دادنامه شماره ۱۷۲۵۸۷۴/۱۳۹۰۰۳۹۰۰۲۵۰۱۴۰-۱۴۰۲/۴/۲۹، چنین رأی داده است: «... نظر به اینکه برابری دادخواست تجدیدنظر خواه و

مستندات و جهات تجدیدنظرخواهی و اینکه اعتراض آنها صرفاً نسبت به مبلغ دلار آمریکا بوده که این مبلغ باید معادل ریال آن در تاریخ توقف محاسبه شود نه اصل دلار به نرخ امروز، با توجه به اصل یکسان سازی طلب بستانکاران، نرخ دلار به تاریخ توقف محاسبه می شود و معادل ریال آن در مرحله تصفیه در طبقه بندی ذکر می شود و اینکه مفاد رأی وحدت رویه ۱۵۵-۱۳۴۷/۱۲/۱۳ دیوان عالی کشور که به عدم پرداخت خسارت تأخیر ایام بعد از تاریخ توقف به طلبکاران وثیقه دار تاجر ورشکسته دلالت دارد و هر طلبکاری که دارای طلب عین از ورشکسته است هم از این قاعده مستثنی نبوده و برای یکسان سازی الزاماً طلب عین ورشکسته باید به نرخ تاریخ توقف محاسبه شود تا قاعده تساوی مابین کلیه بستانکاران رعایت گردد و درواقع فلسفه رأی وحدت رویه هم همین رعایت تساوی و صرفاً پرداخت طلب بستانکاران از طرف اداره تصفیه از تاریخ توقف «۱۳۹۴/۱/۱۵» است، لذا در اجرای ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با وارد دانستن ادعای تجدیدنظرخواه مبلغ طلب ۴۵/۱۵،۳۷۲،۷۲۲ دلار آمریکا معادل ریالی آن در تاریخ توقف برابر استعلام از بانک مرکزی و محاسبه قیمت آن به ریال اصلاح و با تأیید سایر ارکان دادنامه، اصدار رأی می گردد...».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۷/۶/۷-۹۷۰۹۹۷۰۲۱۳۶۰۵۶۸ شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوای بانک ... با وکالت آقای محسن ... به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی به خواسته اعتراض به چگونگی و میزان تصدیق طلب اداره تصفیه امور ورشکستگی، چنین رأی داده شده است: «... با بررسی و مذاقه در این

امر و محتویات پرونده مشخص می گردد آنچه شرکت ورشکسته از بانک تحت عنوان وام و تسهیلات و اعتبارات اسنادی اخذ نموده است بر دو قسمت بوده یکی پرداخت های ریالی و دیگر تحت عنوان اعتبارات اسنادی و به عبارت رایج، ال سی های مختلف و متداول تجاری که به صورت پرداخت های یورویی بوده است. آنچه منشأ بروز اختلافات فی مابین طرفین بوده است، قسمت دوم پرداخت ها است که خواهان و وکیل وی مدعی هستند باید با توجه به نوسانات و تغییرات قیمت ارز در بازار و نیز توجهاً به بخشنامه ۱۰۱۵-۶۰-۱۳۹۲/۹/۱۶ بانک مرکزی به قیمت روز محاسبه گردد و از این رو در پرونده مشاهده می شود که هیئت ۳ نفره مبنای مطالبات بانک را محاسبه قیمت ارز به تاریخ روز اعلام داشته [و] هیئت ۵ نفره نیز در اقدامی عجیب مبنای خود را محاسبه قیمت ارز در تاریخ ترخیص کالا از گمرکات توسط شرکت ورشکسته قرار داده است، لذا موضوع به هیئت ۷ نفره کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع گردیده و هیئت مذکور در نظریه شماره ۹۶۰۰۳۱/هـ/۶-۱۳۹۷/۳/۲۳ اعلام داشته است که با توجه به اینکه مطالبات بانک از شرکت ورشکسته تحت دو عنوان ریالی و ارزی بوده است، میزان کل بدهی های شرکت تولیدی ر... در خصوص تسهیلات ریالی در تاریخ توقف مبلغ ۱۶،۲۱۰،۸۲۷،۸۱۴ ریال بوده و میزان کل بدهی های شرکت ورشکسته فوق در خصوص گشایش اعتبارات اسنادی (ال سی) بادر نظر گرفتن نرخ رسمی یورو اعلامی از سوی بانک مرکزی در تاریخ توقف ۱۳۸۶/۱/۹ مبلغ ۲،۴۲۶،۴۴۲،۲۹۲ ریال اعلام شده است، فلذا جمع مبالغ بدهی شرکت ورشکسته به بانک خواهان را در تاریخ توقف جمعاً مبلغ ۱۸،۶۷۳،۲۷۰،۱۰۶ ریال اعلام داشته

است، همچنین هیئت ۷ نفره اعلام داشته است از آنجایی که شرکت ورشکسته بعد از تاریخ توقف، مبالغی را به بانک خواهان پرداخت نموده است که جمعاً مبلغ ۱۷،۶۹۱،۹۸۴،۶۸۶ ریال بوده است، لذا در حال حاضر بدهی شرکت ورشکسته به بانک ... تفاضل دو مبلغ مذکور بوده و مطابق مبلغ ۹۸۱،۳۲۱،۴۲۰ ریال است. نظریه واصله پس از ابلاغ به طرفین دعوی مورد اعتراض وکیل خواهان واقع شده است که مبنای اعتراض وی همان دستورالعمل بخشنامه شماره ۱۰۱۵/۶۰-۱۳۹۲/۹/۱۶ بانک مرکزی است که ملاک محاسبه قیمت ارز را تاریخ پرداخت بدهی دانسته است، اعتراض به عمل آمده موجه نیست؛ چراکه تاریخ بخشنامه مربوط به ۱۳۹۲/۹/۱۶ بوده، درحالی که تاریخ اعلام ورشکستگی شرکت ر... در مورخ ۱۳۸۶/۱/۹ است و بدیهی است که بخشنامه ناظر به زمان بعد از تصویب خود است و حکومتی بر تاریخ مقدم بر تصویب خود نداشته و ندارد، فلذا مبنای محاسبه هیئت ۷ نفره صحیح بوده و ملاک محاسبه قیمت ارز، تاریخ توقف ورشکسته است و از نظر دادگاه نظریه مذکور با توجه به جهات و مبنای تشخیص و محاسبه که به طور صحیح و منجز و قطعی بیان گردیده است و با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه نیز مخالفت و مابینتی نداشته و برای دادگاه نیز قابل متابعت است و موجبی برای عدول از آن وجود نداشته و ملاک اعتبار و استناد برای دادگاه قرار می گیرد، لذا با عنایت به مراتب، دادگاه میزان کل بدهی شرکت ورشکسته را در تاریخ توقف ۱۳۸۶/۱/۹ مبلغ ۱۸،۶۷۳،۲۷۰،۱۰۶ ریال وارد دانسته است که با توجه به پرداخت های انجام شده از ناحیه شرکت ورشکسته بعد از تاریخ ورشکستگی در حق خواهان به میزان ۱۷،۶۹۱،۹۴۸،۶۸۶ ریال

مبلغ بدهی شرکت ورشکسته را به بانک خواهان تا تاریخ اعلام نظر کارشناسان در مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۳ میزان ۹۸۱،۳۲۱،۴۲۰ ریال مستنداً به مواد ۴۶۴ لغایت ۴۷۶ قانون تجارت و مواد ۳۰، ۳۵ و ۳۶ قانون تصفیه امور ورشکستگی تصدیق و تعیین می‌نماید...» پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۳۲۰۲۲۱۸۰۰۹۹۷۰۹۸-۱۳۹۸/۲/۴، چنین رأی داده است: «...اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد و مستوجب نقض آن است؛ زیرا که اولاً، مراتب بستانکاری تجدیدنظرخواه قبل از صدور حکم ورشکستگی شرکت ر. ... به دلالت قراردادهای ریالی به شماره‌های ۸۱۸۳۳۴۵۱۹/۶۸، ۹۱۱/۸۱۸۳۳۴۵۱۹، ۸۱۸۳۳۴۵۲۴/۸۱۸۳۳۴۵۲۱ و ارزی به شماره‌های ۸۳۲۰۰۸۰۴ - ۸۳۲۰۰۸۱۱ مفروغ‌عنه است که برابر قراردادهای موصوف شرکت ر. ... مبادرت به اخذ تسهیلات ریالی و ارزی از بانک ... نموده است که پس از صدور حکم ورشکستگی شرکت، بانک ... اسناد طلب خود را تسلیم نموده است و آنچه محل اختلاف در فرآیند صورت گرفته و تشخیص مطالبات است ناظر به تسهیلات ارزی است که برابر اعتبارات اسنادی گشایش‌یافته بانک ... از بابت گشایش اعتبار شماره ۸۳۲۰۰۸۰۴ مبلغ ۱۶۷/۹۶۰ یورو بابت مانده اصل و بابت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ توقف (۱۳۸۶/۱/۹) ۷۵/۴۸۵/۲۷ یورو و از بابت گشایش اعتبار اسنادی شماره ۸۳۰۰۸۱۱ مبلغ ۸۵۴/۲۶ یورو بابت مانده اصل و ۹۷/۸۴۵/۴ یورو از حیث خسارت تأخیر تأدیه طلبکار بوده که مجموع این دو رقم با احتساب خسارت تأخیر تأدیه بالغ بر ۱۵۰/۲۲۹ یورو است که مربوط به قبل از تاریخ توقف بوده که

مدیون مکلف به پرداخت آن بوده است که ملاک محاسبه آن به تاریخ پرداخت است که مؤید این مطلب تصریح بخشنامه شماره ۱۰۱۵/۶۰ خ- ۱۳۹۲/۹/۱۶ بانک مرکزی است، بنابراین تعیین معادل ریالی اعتبار اسنادی به زمان توقف فاقد وجاهت قانونی است. ثانیاً، با شمول بخشنامه بانک مرکزی تحت شماره مارالذکر بر نحوه پرداخت آنچه ملاک پرداختی باشد همانا نرخ روز پرداخت است که در زمان تصدیق می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت که بدین گونه عمل نشده و این امر در تعارض با حقوق بستانکار است؛ علی‌هذا دادگاه با پذیرش لایحه اعتراضیه و با استناد به قسمت اول ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه حکم بر تصدیق مطالبات خواهان به این نحو که جمع مطالبات ریالی وی ۸۱۴،۸۲۷،۲۱۰ ریال که با پرداخت مبلغ ۱۷،۶۹۱،۹۴۸،۶۸۶ ریال از ناحیه شرکت ورشکسته، آن شرکت از این بابت مبلغ ۸۷۲،۱۲۰،۴۸۱ ریال بستانکار است و کماکان بدهی ارزی وی به میزان ۱۵۰/۲۲۹ یورو به قوت خود باقی بوده که رقم بستانکاری در زمان محاسبه بخش ارزی به نرخ روز از آن مبلغ کسر و تهاتر می‌گردد....».

(ج) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۹/۹/۳۰ - ۹۹۰۹۹۷۰۲۴۱۷۰۱۴۱۲ شعبه ۱۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوی بانک ... با وکالت خانم ندا ... به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی تهران با وکالت آقای محمد ... به خواسته اعتراض به صورت طبقه‌بندی اداره تصفیه امور ورشکستگی شرکت ت ...، چنین رأی داده شده است: «...»
«...»
النهیایه با توجه به ارجاع امر به کارشناس، نظر به اینکه حسب نظر به

هیئت ۵ نفره کارشناسان مطالبات خواهان تشخیص گردیده و علی‌رغم اعتراض وکیل خوانده، مراتب مذکور در لایحه اعتراضی مجدداً به همان هیئت جهت بررسی و عنداللزوم نظریه تکمیلی ارجاع گردید. (ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی) و نظریه تکمیلی مؤید همان نظریه قبلی است ... لذا موجبی برای ارجاع به هیئت بعدی کارشناسان نبوده و اعتراض از عداد دلایل خارج می‌گردد ... لذا دعوی معنونه به شرح مذکور وارد بوده و حکم به تشخیص میزان مطالبات خواهان شامل مبلغ ۱۰۹،۳۴۲،۷۲۰ ریال (هفده میلیارد و هفتصد و بیست میلیون و سیصد و چهل و دو هزار و صد و نه ریال) و ۱،۸۵۱،۱۷۱،۲ یورو (دو میلیون و هشتصد و پنجاه و یک هزار و صد و هفتاد و یک یورو) صادر و اعلام می‌گردد...». پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۶۹۶۲۴۵۰۲۲۳۵۰۹۹۷۰۹۹۰۹-۱۳۹۹/۱۲/۱۹، چنین رأی داده است: «عمده اعتراض تجدیدنظرخواه عدم ابلاغ نظریه تکمیلی کارشناس توسط دادگاه به طرفین و فقدان سمت قانونی وکیل در تقدیم دادخواست و تعیین مطالبه به یورو و عدم توجه به پرداخت‌های شرکت قبل از ورشکستگی و تاریخ توقف از بدهی است، با توجه به انطباق نظریه تکمیلی به واقعیت امر و مستندات و مورد ملاحظه آن توسط تجدیدنظرخواه و اینکه با توجه به تاریخ دریافت تسهیلات عدم تسویه ریالی شرکت ت. ... در مهلت مقرر و با توجه به بخشنامه ۱۰۱۵/۶۰-۱۳۹۳/۹/۱۶ [۱۳۹۲] مشمول امتیازات بخشنامه استنادی صادره از سوی بانک مرکزی نمی‌گردد، بنابراین اعتراض تجدیدنظرخواه در حدی نبوده که به رأی صادره خلل وارد و نقض آن را ایجاب نماید

و رأی مزبور موافق مندرجات پرونده بوده و با رعایت اصول و تشریفات دادرسی صادر شده و فاقد ایراد و اشکال بوده، موضوع مشمول هیچ‌یک از جهات مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی نیست، لذا به تجویز ماده ۳۵۸ قانون مورد اشاره، ضمن ردّ تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می‌نماید...». چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه و هجدهم و سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص تصدیق مطالبات ارزی بستانکاران و نحوه محاسبه آن با استنباط متفاوت از مواد ۳۰، ۳۵، ۳۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و مواد ۴۱۸ و ۴۲۱ قانون تجارت، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه دوازدهم مبنای تسعیر ارز را نرخ زمان توقف دانسته، اما شعبه هجدهم مبنای تسعیر ارز را به نرخ روز عین ارز را مبنای تصدیق قرار داده است. بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۴۰۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه بین شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه و شعب

هجدهم و سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص «نحوه تصدیق مطالبات ارزی بستانکاران و تاریخ تسعیر و محاسبه بهای ریالی ارز با استنباط متفاوت از مواد ۳۰، ۳۵، ۳۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و مواد ۴۱۸ و ۴۲۱ قانون تجارت» است، به گونه‌ای که در آراء صادره برای تسعیر ارز (تعیین بهای ریالی ارز) سه نظریه مختلف مورد عمل قرار گرفته است؛ شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه مبنای تسعیر ارز را نرخ تاریخ توقف دانسته، اما شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنای تسعیر ارز را به نرخ روز تصدیق دانسته و شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران عین ارز را مبنای تصدیق قرار داده است. لذا با عنایت به مطالب معنونه و اینکه مطابق ماده ۴۶۲ قانون تجارت که (مبحث پنجم در تشخیص مطالبات طلبکاران) این گونه مقرر می‌دارد: «پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلف‌اند در مدتی که به موجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظامنامه معین شده، اسناد طلب خود یا سواد مصدق آن را به انضمام فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین می‌نماید به دفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند». همچنین ماده ۴۶۳ همان قانون مقرر داشته: «تشخیص مطالبات طلبکارها در ظرف سه روز از تاریخ انقضای مهلت مذکور در ماده قبل شروع شده و بدون وقفه در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین می‌گردد و به ترتیبی که در نظامنامه معین خواهد شد تعقیب می‌شود». بنا بر مراتب مذکور، تشخیص طلب اساساً بعد از تاریخ توقف و پس از اخطار مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه به عمل می‌آید و در هیچ‌یک از مواد قانون تجارت ملاک تشخیص طلب و یا تقویم و تسعیر اموال، تاریخ توقف ورشکسته نیست.

لذا؛ اولاً، مفروض آن است که مطالبات بستانکاران تاجر ورشکسته منحصر به دین از جنس واحد نیست و حسب مورد بدهی تاجر ورشکسته به برخی از بستانکاران وجه نقد و به برخی دیگر اموال از جمله ارز خارجی است. ثانیاً، فلسفه وضع مقررات ورشکستگی آن است که از یک سو از حقوق بستانکاران حمایت نماید و از سوی دیگر اصل تساوی طلبکاران ایجاب می‌کند تا مطالبات بستانکارانی که طلب ایشان از نوع وجه رایج نیست در زمان تصدیق طلب، به وجه رایج تقویم گردد تا امکان تعیین سهم غرمایی تمامی بستانکاران در شرایط برابر مقدور و میسر باشد. ثالثاً، انتخاب تاریخ توقف و یا تاریخ صدور حکم ورشکستگی و یا تاریخ پرداخت برای محاسبه میزان طلب بستانکار ارزی و یا هر بستانکاری که از تاجر ورشکسته مالی غیر از وجه رایج طلب دارد موجب می‌گردد تا اعمال اصل تساوی طلبکاران با چالش مواجه شود و تنها تاریخی که می‌تواند اجرای اصل یاد شده را تضمین کند تاریخ تصدیق طلب است؛ به عبارت دیگر تاریخ ارزش گذاری سهم غرمایی که همان تاریخ تصدیق طلب است، تنها تاریخی است که می‌تواند همه بستانکاران را در موضع برابر قرار دهد. رابعاً، انتخاب تاریخ تصدیق طلب برای تقویم بدهی‌های تاجر که از نوع وجه رایج نیست به معنای کاهش دین تاجر و تبدیل تعهد وی از مالی که موضوع دین است به وجه رایج نیست و به نظر می‌رسد بعد از ختم عملیات تصفیه و با لحاظ مبالغ پرداختی به هر طلبکار و برابری مبالغ در زمان پرداخت با نوع طلب با لحاظ قیمت واقعی می‌بایست در زمانی که تاجر درخواست اعاده اعتبار می‌نماید ملحوظ نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر در فرضی که بدهی‌های تاجر ورشکسته که از نوع وجه رایج است تماماً تسویه گردد

و معادل همان مبالغ به طلبکارانی که مطالبات ارزی و غیره دارند نیز پرداخت شود و اموال تاجر زائد بر پرداختی‌ها باشد، نباید این اموال به ورشکسته مسترد گردد بلکه باید تا تصفیه طلب واقعی طلبکاران ارزی و ... با لحاظ قیمت زمان پرداخت هر بخش از طلب همچنان عملیات تصفیه تداوم یابد و انتخاب تاریخ تصدیق طلب به عنوان ضابطه‌ای برای اعمال اصل تساوی طلبکاران نباید موجب گردد تا مقررات ورشکستگی به زیان بستانکاران و به نفع ورشکسته اعمال و اجرا شود. بنا به مراتب نظر شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۶۱ - ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مستفاد از مواد ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۶۲ و ۴۶۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ با اصلاحات بعدی و مواد ۱۳، ۳۰، ۳۶ و ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ با صدور حکم ورشکستگی، اداره تصفیه به قائم مقامی از شخص ورشکسته مبادرت به تشخیص و تصدیق مطالبات بستانکاران با رعایت تناسب حقوق آنان می‌نماید. در صورتی که مطالبات برخی از بستانکاران ارز بوده، مبنای محاسبه و تسعیر، معادل ارزش ریالی آن به نرخ روز اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در زمان تصدیق مطالبات خواهد بود. بنا به مراتب، رأی شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه

برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

محمدجعفر منتظری - رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۶۲ دیوان عالی کشور به شماره ۹۰۰۰/۲۴۰۸/۱۱۰ مورخ ۱۴۰۴/۲/۲۸ درباره: متعدد بودن «افراد اجیر شده» شرط لازم برای تحقق جرم اجیر کردن افراد جهت ارتکاب جرایم مواد مخدر است.

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، در خصوص تحقق بزه اجیر نمودن اشخاص برای ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر با استنباط از ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از سوی شعب ویژه رسیدگی به مواد مخدر دیوان عالی کشور، آراء مختلف صادر شده است، به‌طوری‌که شعب هجدهم، بیست و هفتم و سی و ششم با این استدلال که برای تحقق بزه اجیر کردن، دخالت بیش از یک نفر ضروری است، اما شعب بیست و سوم و چهل و پنجم سابق (۴۱ فعلی) عقیده به تحقق بزه توسط یک نفر را دارند آقای غلامحسین آماده رئیس محترم شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۱۰/۱۲ - ۱۴۰۱۲۶۳۹۰۰۳۴۱۸۴۹۵ شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان اراک، در خصوص اتهام آقای مسعود ... دایر بر اجیر کردن آقای میلاد ... برای خرید و حمل سه کیلو و دوپست و پنجاه گرم شیشه، چنین رأی صادر شده است: «... با عنایت به گزارش مورد وثوق پلیس مبارزه با مواد مخدر استان مرکزی مبنی بر

فعالیت مجدد متهم ردیف اول در امر تهیه و توزیع مواد مخدر و کشف مواد مخدر شیشه از خودرو تحت تصرفی متهم ردیف دوم، ملاحظه برگ توزین و آزمایش صورت گرفته از مواد مکشوفه که شیشه بودن آن تأیید گردیده ... کشف عابر بانک ملی متهم ردیف اول در خودرو متهم ردیف دوم که جهت پرداخت وجه مواد مخدر شیشه در اختیار متهم ردیف دوم قرار داده، اظهارات صادقانه و مطابق با واقع متهم ردیف دوم در مرجع انتظامی و دادسرا به نحوه رفتن به تهران و تحویل مواد مخدر، صورت جلسه مواجهه حضوری متهمین که متهم ردیف اول فرستادن میلاد ... را به تهران قبول داشته و اظهار نموده یک کیلو از مواد مکشوفه متعلق به ایشان (مسعود...) است، تعارض گویی‌های متهم ردیف اول در اجیر کردن متهم ردیف دوم که در محضر بازپرس اظهار نموده متهم ردیف دوم را جهت آوردن موتور به نزد محمد... فرستاده... و در جلسه دادگاه اظهار نموده جهت اخذ طلب به نزد محمد ... فرستاده، ارائه مستندات فنی از سوی پلیس مبارزه با مواد مخدر استان مرکزی مبنی بر واریزی وجه به حساب متهم ردیف دوم جهت زدن بنزین و تماس او با صاحب جنس تهرانی به نام محمد ... و اعلام آدرس محل توقف متهم ردیف دوم در تهران ...، اقرار صریح متهم ردیف دوم در جلسه دادگاه که با گزارش و مستندات فنی ارائه شده از سوی پلیس مطابقت دارد، دفاعیات بلاوجه متهم ردیف دوم و وکلای وی مبنی بر عدم خرید مواد مخدر و اجیر کردن دیگری، با توجه به حصول علم متعارف برای قضات رسیدگی کننده، بزهکاری آنها را محرز دانسته، مستنداً به مواد ۲، ۱۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۱۱ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر ناظر به بند ۶ ماده ۸ همان قانون، هر دو متهم

به عنوان مفسد فی الارض به مجازات اعدام محکوم می گردند و با توجه به اظهارات صادقانه متهم ردیف دوم و اظهار ندامت وی پیشنهاد یک درجه تخفیف به کمیسیون محترم عفو و بخشودگی اعلام می گردد و مواد مخدر مکشوفه امحاء گردد و خودرو... توقیفی از متهم ردیف دوم که متعلق به پدرش بوده و ایشان از حمل مواد توسط پسرش اطلاعی نداشته، چنانچه به علت دیگری توقیف نباشد به مالک قانونی مسترد و در خصوص ضبط و مصادره اموال با توجه به اینکه اموالی از متهمین کشف و شناسایی نگردیده، سالبه به انتفاء موضوع است و اقدامی ندارد».

با فرجام خواهی از این رأی شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۲۹۳۳۴۶-۱۴۰۲/۴/۱۷ با ذکر نواقصی پرونده را به دادگاه نخستین اعاده می نماید. سپس شعبه اول دادگاه انقلاب به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۶۳۹۰۰۰۲۹۷۱۱۲۹-۱۴۰۲/۸/۲۳ با همان استدلالات مجدداً مبادرت به صدور رأی می نماید. متعاقباً شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۲/۴-۱۴۰۳۰۶۳۹۰۰۰۰۶۸۷۳۰، چنین رأی داده است: «... با توجه به محتویات پرونده و گزارش مأمورین از نحوه شناسایی موضوع و کشف مواد مذکور و صورت جلسه توزین مواد کشف شده و تحویل آن به انبار و نظریه آزمایشگاه در مورد نوع و ماهیت مواد مزبور و گزارش پلیس پیرامون موضوع و مواجهه حضوری به عمل آمده بین متهمین و بررسی محصولات فنی پرونده با حضور کارشناس فنی توسط بازپرس و وجوه ردوبدل شده توسط کارت بانکی متهم و اظهارات آقای میلاد ... پیرامون موضوع و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده اعتراضوجهی

که موجب نقض دادنامه و یا ورود خدشه بر ارکان و مبانی علم و استدلال دادگاه باشد به عمل نیامده است و دادنامه مذکور از حیث اصول استنباط و اساس محکومیت و رعایت اصول و تشریفات دادرسی فاقد ایراد مؤثر در نقض است. علی هذا ضمن رد فرجام خواهی و مستنداً به بند (الف) ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه فرجام خواسته ابرام می گردد. ضمناً با توجه به وضعیت خانوادگی متهم و وزن مواد، دادستان محترم مجری حکم مخیر به پیگیری یک درجه تخفیف از طریق کمیسیون عفو و بخشودگی است».

(ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۱۰/۲۹-۱۴۰۱۳۰۳۹۰۰۰۹۵۸۷۱۱۲ شعبه دوم دادگاه انقلاب تبریز، در خصوص اتهام ۱. آقای فرشید... دایر بر اجیر نمودن خانم ناهید... برای حمل ۳۳۱ گرم شیشه و هروئین و ۳۲ گرم گراس، چنین رأی صادر شده است: «... با عنایت به کیفرخواست صادره، کشف مواد از تصرف متهم ردیف دوم، اظهارات متهم ردیف اول ناظر بر اینکه «من این خانم را یک بار در ترمینال دیدم» و دفاعیات غیرموجه با این توضیح که قرائن و امارات مؤید دخالت قطعی وی است و هیچ توجیه عقلانی وجود ندارد که غیر از موضوع پرونده متهمین با هم ارتباطی داشته باشند و اظهارات بی شائبه متهم ردیف دوم من جمله در مقام مواجهه حضوری ناظر بر اینکه «باهمانگی میلاد... متهم دیگر با شماره تماس... با من تماس گرفت و هماهنگ شدیم در داخل ترمینال اتوبوس شهرستان بسته حاوی مواد مخدر را از ایشان در جای خلوت تحویل گرفتم و سپس با خودم به شهرستان اهر بردم و پس از جاسازی به تبریز آمدم و در داخل سالن دستگیر شدم و در ترکیه قرار بود به میلاد ... تحویل بدهم من که او را نمی شناسم و به خاطر پول می بردم

و مشکل داشتم و مضطر و مجبور بودم و اسم و فامیل او را هم نمی دانستم» و اظهارات مطلعین به شرح پرونده ناظر بر تلاش متهم ردیف اول جهت تطمیع متهم دیگر در راستای معامله، مسئولیت کیفری دارد و محتوای دوربین دلالت بر این دارد که متهم ردیف دوم در ترمینال حضور دارد و متهم ردیف اول با در دست داشتن یک عدد نایلکس سفید به سمت وی حرکت می نماید و مثبت بودن نتیجه آزمایش مواد و مستندات مخابراتی که دلالت بر ارتباطات تلفنی متهمین با همدیگر دارد و نتیجه بررسی مستندات مخابراتی در قالب صورت جلسه مربوطه منعکس است و اینکه ناظر بر متهم ردیف اول ادعا شده اظهارات متهم دیگر از روی کینه ورزی است مردود است، چراکه هیچ نوع توجیهی وجود ندارد که متهم ردیف دوم دروغ بگوید و اظهارات وی مستند به قرائن منطقی است و کاملاً بی شائبه است. ادعای اینکه مواد از تصرف متهم ردیف اول کشف نشده مردود است، چراکه اساساً قرار نیست که در زمان کشف مواد در تصرف شخصی باشد تا متهم واقع شود و ادعای اینکه آقای مهدی... گفته «من فرشید... را نمی شناسم» تأثیری ندارد. چون اصلاً ادعا نشده که وی را می شناسد، بلکه متهم دیگر ادعا نموده مهدی... میلاد را می شناخته است. ناظر بر متهم ردیف دوم ادعای اجبار کاملاً مردود است، چراکه اجبار عبارت است از فشار بیرونی به نحوی که از شخص اراده را سلب نماید که مردود است و حتی اکراه که به مراتب ضعیف تر از اجبار است نیز مسجل نیست و قصد، علم، اراده و رضای متهم کاملاً محقق است. ادعای اضطرار به جهت شرایط نامساعد مالی هم کاملاً مردود است، چراکه از جمله ارکان اضطرار عبارت است از وجود خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع و ارتکاب رفتار مجرمانه در راستای حفظ نفس یا مال

جرائم موضوع این قانون اشخاصی را اجیر کند یا به خدمت گمارد و یا فعالیت آنها را سازماندهی و یا مدیریت کند و از فعالیت‌های مذکور پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری نماید...» صریح در آن است که مرتکب لزوماً باید بیش از یک شخص را اجیر کند یا به خدمت گمارد تا مشمول این حکم باشد اما از سوی دیگر این حکم دلالت بر آن ندارد که به‌کارگیری و یا اجیر کردن اشخاص متعدد الزاماً باید همزمان و در یک عملیات قاچاق صورت گیرد، به عبارت دیگر اگر فردی در زمان‌های مختلف اشخاص متعددی را اجیر نماید تا حسب مورد یک یا چند رفتار مجرمانه مشمول قانون مبارزه با مواد مخدر را انجام دهد و یا در این راستا پشتیبانی مالی و یا مدیریت نماید، مشمول حکم یادشده خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد در فرضی که اجیر کردن اشخاص متعدد به دفعات و برای رفتارهای مجرمانه متعدد این قانون صورت گرفته باشد نیز موضوع مشمول حکم یاد شده خواهد بود، لذا باید سابقه مالک مواد (موجر) را حتماً مورد بررسی قرار داد ولی اگر اجیر کردن فقط در خصوص یک شخص انجام گرفته باشد برای رفتار مجرمانه عمل انجام شده مشمول ماده مذکور نبوده لذا در جایی که صرفاً یک مورد مجرمانه صورت گرفته باشد ماده مذکور اعمال نخواهد شد، چرا که در حقوق کیفری اصل تفسیر مضیق حاکم بوده لذا نمی‌توان به گونه‌ای قانون را تفسیر کرد که دامنه شمول آن را بدون نص صریح گسترش داد. قطعاً استادان محترم مستحضرنند که این اصل اقتضا می‌کند در موارد شبهه و یا ابهام و تردید قوانین کیفری را باید به نفع متهم تفسیر نمود و با عنایت به ابهام در شمول فعل اجیر نمودن به عمل یک شخص قطعاً باید دخالت بیش از یک نفر را از برای تحقق بزه

ضروری دانست، چرا که ساختار ماده نیز ماهیتی سازمان یافته داشته و چنانچه از نظر تشبیه با سایر مواد مشابه نیز بخواهیم بررسی نماییم از جمله ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی که در جرایم سازمان یافته تکرار جرم یا ارتکاب گروهی آن را موجب تشدید مجازات دانسته پس نتیجه می‌گیریم که ماده ۱۸ نیز در راستای مقابله با شبکه‌های مواد مخدر تصویب گردیده نه صرفاً برای رفتار فردی. لازم به ذکر است که اصاله الظهور نیز دلالت بر این دارد که معنای ظاهری و عرفی الفاظ باید مورد توجه قرار گیرد مگر اینکه قرینه‌ای قطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد، لذا با عنایت به مطالب معنونه و نظر به اینکه مفاد ماده ۱۸ و الفاظ به کار گرفته شده از سوی مقنن دلالت بر به‌کارگیری بیش از یک نفر و مدیریت و سازماندهی فعالیت آنها از سوی سرکرده یا رئیس گروه دارد و هدف مقنن نیز جلوگیری از فعالیت‌های بانندی و سازمان یافته از سوی مرتکبان بوده، من‌حیث‌المجموع نظر قضات محترم شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۶۲ - ۱۴۰۴/۲/۲۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

هرگاه دارنده مواد مخدر برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ با آخرین اصلاحات، صرفاً یک نفر را اجیر کند یا به خدمت گمارد، با توجه به واژه به کار برده شده «اشخاص» در ماده ۱۸ قانون مذکور و با لحاظ واژه‌های «ساماندهی»، «مدیریت»، «باند»، «شبکه» و «آنها» که در برگیرنده بیش از یک نفر است، عنوان اجیر یا به خدمت گماردن شامل یک

نفر نخواهد شد و با توجه به مفاد تبصره یک ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی که در مقام تعریف گروه مجرمانه است و اقتضای تفسیر قوانین به نفع متهم، برای تحقق این جرم دخالت بیش از یک نفر لازم است. بنا به مراتب، رأی شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده شد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور - محمدجعفر منتظری

رأی وحدت رویه شماره ۸۶۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۱۱۰/۳۸۳۱/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۳/۳۱ با موضوع «مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم نظامیان به اتهام معاونت یا مشارکت با متهمین غیر نظامی، مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد».

الف - گزارش پرونده

با سلام و احترام به استحضار می‌رساند، آقای ایرج عباسی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان البرز، با اعلام اینکه از سوی شعب بیست و چهارم و پنجاه و دوم دیوان عالی کشور، در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم نظامیان به اتهام معاونت یا مشارکت با متهمین غیرنظامی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۳/۲/۸-۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۰۴۹۱۲۳۰ شعبه سوم دادگاه انقلاب کرج، در خصوص اتهام آقای میلاد... (متهم ردیف سوم) با وکالت آقای مهدی... دایر بر مشارکت در وارد کردن ۲۱۸ گرم مواد مخدر از نوع شیشه به داخل زندان و ندامتگاه کرج، چنین رأی صادر شده است:

«...نظر به اوراق و محتویات پرونده و استعلام به عمل آمده از سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان البرز، نامبرده از پرسنل یگان حفاظت شاغل در زندان است...، لذا مستنداً به دستورالعمل ابلاغیه تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی به شماره ۱/۱۱۱۲/۳۶۱۶ مصوب ۱۳۹۶/۹/۲۶ (بند ۴ ماده ۱۰ دستورالعمل مذکور) که به تأیید فرماندهی معظم کل قوا رسیده است و در آن رسیدگی به جرایم کارکنان یگان در راستای وظایف انتظامی و حفاظتی و به کارگیری سلاح و مهمات را در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح دانسته است و از آنجایی که نامبرده در اجرای وظایف حفاظتی و انتظامی خود مرتکب جرم انتسابی شده است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت دادگاه نظامی یک استان البرز صادر و اعلام می‌دارد».

متعاقباً شعبه اول دادگاه نظامی یک استان البرز به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۵/۲۳-۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۰۲۸۱۷۶۸۳ چنین رأی داده است:

«... صرف نظر از صحت و سقم رفتار مرتکب و دخالت وی در عملیات اجرایی بزه در اجرای ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به اتهام شرکاء و معاونین جرم در صلاحیت دادگاهی است که رسیدگی به اتهام متهم اصلی را بر عهده دارد، لذا این مرجع ضمن نفی صلاحیت، خود را صالح به رسیدگی

ندانسته و با استناد به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی، مقرر می‌گردد پرونده برای حل اختلاف حادث شده به دیوان عالی کشور ارسال گردد. رأی صادره قطعی است...».

پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور جهت حل اختلاف، شعبه بیست و چهارم به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۸/۲۰-۱۴۰۳۰۶۳۹۰۰۰۷۰۸۸۵۴ چنین رأی داده است:

«... حسب محتویات پرونده قرار صادره از شعبه اول دادگاه نظامی یک استان البرز از حیث مبانی استدلال و مستندات قانونی مندرج در آن صائب و موجه است، بنابراین با استناد به ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و با مجوز ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به صلاحیت رسیدگی در دادگاه انقلاب شهرستان کرج (ترجیحاً شعبه سوم) حل اختلاف می‌گردد».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۳/۲/۲۳-۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۰۸۰۳۸۵۵ شعبه دوم بازپرسی دادرسی نظامی استان البرز، در خصوص اتهام متهمان ردیف‌های اول تا سوم دایر بر معاونت در حمل و نگهداری مواد مخدر، چنین رأی صادر شده است:

«... با عنایت به اینکه به اتهام سایر شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی رسیدگی می‌گردد که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد و در این خصوص پرونده‌ای در خصوص غیر نظامی مهدی... در شعبه ششم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان کرج مطرح رسیدگی است به استناد ماده ۳۱۱ قانون مآذ الذکر ضمن نفی صلاحیت این مرجع، قرار عدم صلاحیت به شایستگی و اعتبار دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان کرج صادر و اعلام می‌گردد».

متعاقباً شعبه ششم دادرسی عمومی و انقلاب کرج به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۳/۲۱-۱۴۰۳۰۱۳۹۰۰۰۱۴۱۴۴۴۹ چنین رأی داده است:

«... صرف نظر از صدور قرار نهایی بابت اتهام آقای مهدی...، متهم اصلی... نظر به اینکه برابر بند «و» ماده یک قانون مجازات نیروهای مسلح و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح رسیدگی به اتهامات نظامیان در دادرسی دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌گردد و بیان ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری منصرف از صلاحیت ذاتی است و امکان رسیدگی توأمان در مانحن فیه وجود ندارد؛ چرا که در صلاحیت ذاتی شایستگی دادگاه بر اساس صنف، نوع و درجه تعیین می‌شود که با نظم عمومی گره می‌خورد و از جمله قواعد آمره بوده و در اجرا تغییرناپذیر است و اگر قانون‌گذار بخواهد این قاعده کلی را مستثنی کند باید به صراحت بیان نماید و تفسیر قوانین و تلقی برخی استثنائات برای قواعد کلی منطقی نیست. علی‌هذا این بازپرسی، مستنداً به مواد ۱۱۶، ۱۱۷ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادرسی نظامی شهرستان کرج، صادر و اعلام می‌نماید».

پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور جهت حل اختلاف، شعبه پنجاه و دوم به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۵/۲۳-۱۴۰۳۰۶۳۹۰۰۰۴۰۹۳۹۱ چنین رأی داده است:

«... نظر به اینکه استدلال شعبه ششم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب کرج صحیح و منطبق با موازین قانونی می‌باشد، لذا با استناد به ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن تأیید استدلال مذکور،

با اعلام صلاحیت حوزه قضایی شهرستان سازمان قضایی نیروهای مسلح ترجیحاً شعبه دوم بازپرسی دادسرای نظامی استان البرز حل اختلاف می‌گردد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب بیست و چهارم و پنجاه و دوم دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم نظامیان به اتهام معاونت یا مشارکت با متهمین غیر نظامی با استنباط مختلف از ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اختلاف نظر دارند؛ به گونه‌ای که شعبه بیست و چهارم موضوع را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است، در حالی که شعبه پنجاه و دوم دادگاه نظامی را صالح به رسیدگی دانسته است. بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در

امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

ب- نظریه نماینده دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۴/۱۴۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف استنباط بین شعب بیست و چهارم و پنجاه و دوم دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم نظامیان به اتهام معاونت و یا مشارکت با متهمین غیر نظامی با استنباط مختلف از ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری آراء مختلف صادر نموده‌اند، به گونه‌ای که شعبه بیست و چهارم موضوع را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی دانسته و شعبه پنجاه و

دوم دادگاه نظامی را صالح به رسیدگی دانسته است. با بررسی گزارش ارسالی و با توجه به عبارت مندرج در صدر ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اینکه: «شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد» مطلق بوده و اطلاق آن موارد صلاحیت ذاتی را نیز در بر می‌گیرد و حکم مقرر در ماده ۵۹۷ قانون یاد شده منصرف از مواردی است که با لحاظ ماده ۳۱۱ قانون فوق‌الذکر رسیدگی به اتهام از صلاحیت دادگاه نظامی خارج می‌شود. به عبارت دیگر جمع بین احکام مقرر در مواد یاد شده اقتضای آن را دارد که در خصوص اتهام معاونت و یا مشارکت در جرم حسب مورد رسیدگی به اتهام افراد نظامی و یا غیر نظامی تابع حکم ماده ۳۱۱ باشد و به تبعیت از متهم اصلی در صلاحیت دادگاه نظامی و یا عمومی قرار گیرد و قانون‌گذار با این پیش فرض که رسیدگی توأمان به اتهامات متهم اصلی و شرکا و معاونین وی در تأمین عدالت قضایی و پیشگیری از آراء متعارض مؤثر است حکم ماده ۳۱۱ را مقرر کرده است و این حکم بر احکامی همچون ماده ۵۹۷ حاکم است و در مواردی مثل مانحن فیه که نظامی در قالب معاونت یا مشارکت در یک جرم عمومی در کنار غیر نظامیان ایفای نقش می‌کند قطعاً دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرم وی دارای اولویت است چرا که جرم ارتكابی تهدید علیه نظم عمومی است و نه نظم درونی نیروهای مسلح. از طرفی، رسیدگی جداگانه به جرم فرد نظامی اهداف دادرسی در حوزه مقابله با جرایم سازمان یافته را مخدوش می‌کند و صرف نظر از اینکه نوع و میزان مجازات معاون و مباشر با راجع پرونده به دادگاه‌های

مختلف ممکن است دستخوش تغییر گردد و از عدالت اجتماعی و فلسفه تعیین کیفر در جرایم فاصله گرفته شود، قطعاً سبب ایجاد رویه مغایر با فلسفه ماده ۳۱۱ و اهداف تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی می‌گردد. بنا به مراتب فوق با نظر شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور موافقم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۶۳ -

۱۴۰۳/۳/۲۰ هیئت عمومی دیوان

عالی کشور

مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد و اطلاق این حکم که مبتنی بر لزوم وحدت رسیدگی به اتهام متهمان متعدد است، شامل صلاحیت ذاتی و محلی نیز می‌شود، مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده یاد شده، در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد، مانند آنچه در ماده ۳۱۲ همین قانون در مورد مشارکت یا معاونت طفل یا نوجوان با بزرگسال یا برعکس پیش‌بینی شده است. لذا در مواردی که رسیدگی به اتهام متهم اصلی در صلاحیت دادگاه کیفری یا انقلاب یا نظامی است به اتهام فرد نظامی و غیر نظامی که در ارتکاب جرم با او مشارکت یا معاونت داشته به تبع متهم اصلی در دادگاه صالح رسیدگی خواهد شد. بنا به مراتب، رأی شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون مرقوم، با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی

کشور - محمدجعفر منتظری

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

چنانچه ادارات، سازمان‌ها یا شرکت‌های دولتی که مشمول قوانین و مقررات محاسباتی می‌شوند به پرداخت مبالغی به عنوان خسارت، دستمزد و یا مطالبات پیمانکاران محکوم شوند، توقیف موجودی و حساب‌های بانکی محکوم‌علیه (صرف نظر از محل هزینه کرد موجودی و فصول هزینه‌ای مربوطه) بلامانع برداشت از تمامی حساب‌های محکوم‌علیه امکان پذیر است.

پرسش: چنانچه ادارات، سازمان‌ها یا شرکت‌های دولتی که مشمول قوانین و مقررات محاسباتی می‌شوند به پرداخت مبالغی به عنوان خسارت، دستمزد و یا مطالبات پیمانکاران محکوم شوند، آیا توقیف و برداشت از تمامی حساب‌های محکوم‌علیه امکان پذیر است و یا آنکه این امر صرفاً با لحاظ اعتبارات و فصول بودجه‌ای مرتبط و متناسب با منشأ و سبب محکومیت مقدور است؟ توضیح

آنکه، گاهی بدهی اشخاص حقوقی حقوق عمومی و یا دولتی برای مثال مرتبط با انجام پیمانکاری ساختمانی اداری است که از فصل دوم اعتبارات قابل پرداخت خواهد بود؛ اما شعب اجرای احکام پس از عدم توفیق در اعمال فرآیندهای قانونی، ناگزیر به توقیف اموال یا حساب‌های بانکی محکوم‌علیه می‌شوند؛ آیا در چنین فرضی می‌توان این گونه بدهی‌ها را به عنوان مثال از محل اعتبارات مربوط به دستمزد کارکنان (فصل اول) برداشت کرد و یا اینکه فصول بودجه‌ای لازم‌الاتباع بوده و در اجرای آرای مراجع قضایی یا شبه قضایی نیز باید، محل این فصول رعایت شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۱۳۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

پاسخ: به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه

سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به، نسخ شده است. به این ترتیب، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ (منتشره در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ در روزنامه رسمی کشور) دستگاه‌های اجرایی محکوم‌علیه موظفند در موعد مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ محکوم‌به را پرداخت کنند؛ در غیر این صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در این قانون، مرجع قضایی مطابق عموماًت اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب‌های بانکی دستگاه محکوم‌علیه و یا دیگر اموال دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید و از آنجا که در قوانین و مقررات حاکم در خصوص برداشت از حساب‌های بانکی محکوم‌علیه محدودیت خاصی پیش‌بینی نشده است، توقیف موجودی حساب‌های بانکی صرف نظر از محل هزینه کرد موجودی و فصول

هزینه‌ای مربوطه بلامانع است. شایسته ذکر است شرکت‌های دولتی از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج هستند.

توجه به میزان مواد مکشوفه، توجه به سن، سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و انگیزه مرتکب، تعیین حداقل و حداکثر مجازات قانونی به منزله رعایت اصل تناسب در تعیین مجازات جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ می‌باشد.

پرسش: در صورتی که شخصی به ارتکاب جرم حمل و نگهداری ده گرم هرویین و ششصد گرم تریاک متهم باشد، مجازات وی بر اساس کدام یک از بندهای «ب» یا «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی تشدید می‌شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۱۶۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

پاسخ: اولاً، مجازات جرایم موضوع مواد ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ که در بندهای ۱ الی ۵ با توجه به میزان مواد مخدر تعیین شده است، همگی دارای حداقل و حداکثر می‌باشند؛ بنابراین تصریح قانون‌گذار به رعایت تناسب در تعیین میزان مجازات توسط دادگاه و به دنبال آن صدور حکم به مجازات معین در دادنامه، وصف دارا بودن حداقل و حداکثر را از آن زائل نمی‌کند؛ ثانیاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و

با لحاظ مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ از جمله توجه به سن، سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و انگیزه مرتکب، مجازاتی بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین کند. اجرای مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ این قانون در صورت تعدد جرایم ارتكابی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، به نوعی در راستای رعایت اصل تناسب مجازات جرم است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در جرایم موضوع قانون صدرالذکر نیز باید اعمال شود؛ بنابراین در فرض سؤال که ناظر به تحقق تعدد جرم است؛ چون دو جرم مختلف واقع شده و قانون‌گذار مجازات‌های متفاوتی برای آنها پیش‌بینی کرده است، دادگاه باید بر اساس بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حداقل مجازات هر یک از جرایم مذکور را بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر قانونی تعیین کند و با عنایت به مراتب مقرر در بند اولاً، جرایم مذکور در فرض استعلام، از شمول صدر بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ خارج است. بدیهی است دادگاه در تعیین مجازات به این کیفیت، اصل تناسب را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

مادامی که محکوم‌علیه با صدور حکم کارگزینی از سوی یگان خدمتی از خدمت اخراج نشده باشد، از آنجایی که مجازات تبعی بعد از اجرای حکم قطعی اعمال می‌شود دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند با تقاضای دادستان یا فرمانده مربوط و احراز شرایط مقرر، اجرای مجازات اخراج از خدمت را تعلیق نماید.

پرسش: فرد نظامی به دلیل ارتکاب جرم مستوجب حد، از ناحیه دادگاه کیفری یک به شلاق حدی محکوم و رأی صادره اجرا و سازمان نیروهای مسلح به تبع رأی صادره و بر اساس ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، محکوم‌علیه را از سازمان نیروهای مسلح اخراج نموده است و مطابق تبصره یک ماده فوق‌الذکر، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند تحت شرایطی، اجرای اثر تبعی را معلق نماید؛ لذا خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا بعد از اجرای مجازات تبعی، امکان تعلیق آن وجود دارد؟ به عبارت دیگر اینکه در تبصره فوق‌الاشاره ذکر شده «دادگاه می‌تواند با ذکر دلایل و تصریح در متن حکم، اجرای مجازات تبعی را معلق نماید» آیا مراد قانون‌گذار این است که دادگاه تنها در زمان صدور حکم می‌تواند مجازات تبعی را تعلیق نماید یا اینکه بعد از صدور حکم نیز امکان تعلیق مجازات تبعی وجود دارد؟ ۲- مراد از دادگاه در تبصره مذکور، دادگاه نظامی است یا شامل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز می‌شود؟ ۳- مراد از دادستان در متن تبصره، دادستان نظامی است یا شامل دادستان عمومی و انقلاب نیز می‌شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۸۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۹

پاسخ: ۱- مستفاد از ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و تبصره یک آن مصوب ۱۳۸۲ و لحاظ مقررات مواد ۲۵، ۴۶ و ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که اصولاً مجازات تبعی بعد از اجرای حکم قطعی اعمال می‌شود و در فرض سؤال نیز با توجه به فرآیند اجرای حکم محکومیت که مستلزم ارسال پرونده به اجرای احکام و ابلاغ مراتب به یگان خدمتی محکوم‌علیه است، اعمال تبصره

و هزینه سفر و کلاهی دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸، وکیل یادشده تمبر علی الحساب مالیاتی را صرفاً نسبت به خواسته‌ای که حق دفاع در برابر آن را دارد، پرداخت و ابطال می‌کند.

چنانچه اکثریت مالکان واحدهای آپارتمانی موافق نصب آسانسور در قسمت مشاعات باشند و بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند، نصب آسانسور میسر و مخالفت یکی از مالکان مؤثر در مقام نیست.

پرسش: با توجه به ماده ۶ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا اکثریت مالکان می‌توانند در فضای مشترک و غیر اختصاصی (مشاع) آپارتمان، به‌رغم مخالفت یکی از مالکان اقدام به نصب آسانسور نمایند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۹۹۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

پاسخ: اولاً، با توجه به اطلاق و عموم عبارت «امور مربوط به قسمت‌های مشترک» در ماده ۶ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه قرارداد دیگری بین مالکان ساختمان وجود نداشته باشد و اکثریت مالکان واحدهای آپارتمانی موافق نصب آسانسور در قسمت مشاعات باشند، نصب آسانسور به تصمیم اکثریت یادشده در صورتی که بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند، مطابق حکم ماده یادشده است و در فرض سؤال، مخالفت یکی از مالکان با این امر با رعایت شرایط فوق، مؤثر در مقام نیست. ثانیاً، با توجه به قسمت اخیر ماده ۲ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با

پرسش: نظر به اینکه آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ در خصوص نحوه محاسبه حق الوکاله خوانده دعوا در فرضی که خواسته‌ها و خواندگان متعدد می‌باشند، سکوت کرده است و در برخی موارد وکیل خوانده مدعی است صرفاً قصد دفاع و وکالت از خواسته مشخصی را دارد و در دیگر موارد قصد دفاع ندارد، آیا دادگاه می‌تواند ادعای تفکیک دفاع و ابطال تمبر مالیاتی صرفاً نسبت به خواسته مورد ادعایی را بپذیرد؟ توضیح آنکه، در رویه فعلی از وکیل خواندگان به مثابه وکیل خواهان و بر اساس تعرفه تمبر مالیاتی اخذ و ابطال می‌شود.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۸

پاسخ: با توجه به عمومات حاکم بر عقد وکالت و از آنجا که وکالت ممکن است برای امر یا امور خاصی اعطا شود (ماده ۶۶۰ قانون مدنی) و با عنایت به اینکه وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است؛ جز آنچه که موکل استثناء کرده باشد (ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)، چنانچه در فرض سؤال خوانده دعوا صرفاً برای یک یا چند مورد از خواسته‌های خواهان به وکیل اعطای وکالت کرده باشد و این امر در وکالتنامه تصریح شده باشد، از آنجا که در دعاوی مالی میزان تمبر علی الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود، بر اساس قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره

یک ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته به منظور تعلیق اجرای مجازات تبعی (اخراج) مستلزم اطلاع دادستان و یگان خدمتی محکوم‌علیه از مفاد حکم محکومیت است؛ بنابراین مادام که محکوم‌علیه با صدور حکم کارگزینی از سوی یگان خدمتی از خدمت اخراج نشده باشد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند با تقاضای دادستان یا فرمانده مربوط و احراز شرایط مقرر، اجرای مجازات اخراج از خدمت را تعلیق نماید. ۲- صرف محکومیت قطعی کارکنان نیروهای مسلح در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در ذیل ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، موجب اخراج وی از خدمت از تاریخ قطعیت حکم خواهد بود؛ صرف‌نظر از اینکه حکم قطعی توسط کدام‌یک از دادگاه‌های کیفری احصاء شده در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر شده است؛ به عبارت دیگر منظور از دادگاه‌ها در ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، دادگاه‌های نظامی و غیر آن را که حکم قطعی محکومیت فرد نظامی را به مجازات‌های مندرج در ذیل ماده پیش‌گفته صادر نماید، شامل می‌شود. ۳- منظور از دادستان در تبصره یک ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ دادستان دادرسی است که در معیت دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم فرد نظامی، انجام وظیفه می‌کند که حسب مورد می‌تواند دادستان نظامی یا دادستان عمومی و انقلاب باشد.

در فرضی که خواسته‌ها و خواندگان متعدد است و صرفاً برای یک یا چند مورد به وکیل اعطای وکالت شده، تمبر علی الحساب مالیاتی صرفاً نسبت به همان مورد پرداخت و ابطال می‌شود.

اصلاحات و الحاقات بعدی و ملاک تبصره ۳ ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۷۶) این قانون و مفاد مواد ۳ و ۲۳ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۴۷/۲/۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از آنجا که مالک‌های واحدهای زیرزمین و یا همکف استفاده مستمر و متعارفی از آسانسور ندارند، در تأمین و پرداخت هزینه‌های نصب، تعمیر و نگهداری آسانسور تکلیفی ندارند.

صرف درج چاپی سقف سفته و بدون درج وجه آن از سوی صادرکننده، نمی‌توان صادرکننده را به پرداخت وجه سفته به میزان سقف مندرج در آن محکوم کرد.

پرسش: ۱- با توجه به اینکه در سفته‌ها مبلغی به صورت چاپی به عنوان حداکثر مبلغ سفته درج می‌شود، چنانچه به صورت دست‌نویس مبلغی به عنوان وجه سفته درج نشود؛ اما دیگر مندرجات سفته تکمیل شود، آیا این برگ سفته تلقی می‌شود و باید حکم به محکومیت صادرکننده به پرداخت «حداکثر» مبلغ چاپی سفته صادر شود و یا آنکه این سند فاقد اعتبار سفته به عنوان سند تجاری است؟ ۲- چنانچه سند یادشده «سفته» تلقی نشود، آیا سند عادی محسوب می‌شود و با توجه به مبلغ چاپی درج شده، می‌توان صادرکننده را به حداکثر مبلغ چاپی مندرج در آن محکوم کرد یا آنکه اساساً اقرار به دینی به صورت منجز صورت نگرفته و نمی‌توان صادرکننده را محکوم کرد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۲۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

پاسخ: ۱ و ۲- با عنایت به مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، درج مبلغ در سفته از شرایط شکلی

الزامی است و عدم رعایت آن، سفته را از شمول مقررات اسناد تجاری خارج و مشمول مقررات عام ناظر بر اسناد عادی می‌کند؛ بر این اساس، دعوی مطالبه وجه این قبیل اوراق قابل استماع است و احراز میزان مسئولیت صادرکننده سفته بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. همچنین صرف درج چاپی سقف و حداکثر میزان تعهد صادرکننده بر روی اوراق سفته، صادرکننده را از شرط درج مبلغ سفته به تمام حروف به شرح مذکور در بند یک ماده ۳۰۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ معاف نمی‌کند و به صرف درج چاپی سقف سفته و بدون درج وجه آن از سوی صادرکننده، نمی‌توان با تلقی سند صادره به عنوان سفته، صادرکننده را به پرداخت وجه سفته به میزان سقف مندرج در آن محکوم کرد.

صرف نداشتن وکالت در درخواست صدور اجراییه، نمی‌تواند از موجبات ابطال عملیات اجرایی و بازگشت عملیات اجرایی به وضع سابق باشد.

پرسش: وفق ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صدور برگ اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم‌به توسط وکیل مستلزم درج این اختیارات در وکالت‌نامه است؛ در فرض سؤال وکیل خواهان بدون داشتن اختیارات موضوع این ماده صدور اجراییه را درخواست و دادگاه نیز اجراییه صادر کرده است؛ اما مابقی عملیات اجرایی توسط موکل (اصلی) پیگیری شده است؛ در حال حاضر محکوم‌علیه به استناد عدم اختیار وکیل در تقاضای صدور اجراییه، ابطال اجراییه و عملیات اجرایی را درخواست کرده

است. در خصوص این فرض، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا موضوع از موارد ابطال اجراییه موضوع ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؟ ۲- با توجه به اینکه صدور اجراییه صرفاً با دستور قاضی بوده است، آیا وی می‌تواند با عدول از دستور خود و با دستور ابطال اجراییه، عملیات اجرایی را به قبل بازگرداند؟ ۳- با توجه به پیگیری محکوم‌له در مرحله اجرا و اقدام به ادامه عملیات اجرایی، آیا می‌توان با رجوع به قواعد عمومی وکالت در قانون مدنی، اقدام موکل (اصلی) در ادامه عملیات اجرا را تنفیذ اقدام وکیل در تقاضای صدور اجراییه تلقی کرد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۱۵۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۱

پاسخ: در فرض سؤال که وکیل فاقد وکالت برای درخواست صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی بوده است؛ اما به درخواست وی، اجراییه صادر شده و مابقی عملیات اجرایی توسط محکوم‌له (موکل) صورت گرفته است، صرف نظر از اینکه اقدام وکیل و نیز دستور صدور اجراییه، ممکن است موافق قانون نباشد، به نظر می‌رسد صرف نداشتن وکالت در درخواست صدور اجراییه نمی‌تواند از موجبات ابطال عملیات اجرایی، ابطال اجراییه و بازگشت عملیات اجرایی به وضع سابق باشد و با عنایت به قسمت اخیر ماده ۶۷۴ قانون مدنی تعقیب بعدی عملیات اجرایی توسط موکل (محکوم‌له) به منزله تنفیذ اقدام قبلی وکیل در درخواست صدور اجراییه است. بر این اساس، فرض سؤال از موارد ابطال اجراییه و عملیات اجرایی و اعاده وضع به حال سابق نمی‌باشد.

نظریه‌های مشورتی

اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

حداقل مجازات افزایش یافته، در تعدد جرم، حداقل مجازات قانونی محسوب می‌شود.

پرسش: (۱) طبق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورتی دادستان می‌تواند به رأی اعتراض کند که دادگاه محترم بدوی به کمتر از حداقل مجازات قانونی، رأی داده باشد. پس اگر دادگاه بدوی، حداقل مجازات قانونی را تعیین کرده باشد، دیگر اعتراض از سوی شاکی یا دادستان ثمره‌ای نخواهد داشت.

(۲) در موارد تعدد جرم و یا سایر موارد تشدید مجازات، دادگاه وفق ماده ۱۳۱ به بعد مکلف است مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی را تعیین کند (مثلاً نصف به‌اضافه... یا حداکثر مجازات قانونی به‌اضافه... و یا...).

حال در موارد تعدد جرم که دادگاه چنین وظیفه‌ای دارد چنانچه دادگاه محترم بدون اعمال کیفیات مشدده، صرفاً به تعیین حداقل مجازات قانونی اکتفا کند، آیا دادستان یا شاکی می‌تواند به رأی موصوف اعتراض کند

و از مرجع تجدیدنظر، درخواست تشدید مجازات را بنماید؟ مثلاً دادستان ضمن تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم صادره در خصوص متهمی که مرتکب جرایم متعدد شده، خواستار نقض رأی بدوی و تشدید آن به «حداکثر مجازات قانونی حبس به‌اضافه یک روز» (یعنی حداقل مجازات مشدده) بشود و آیا مرجع رسیدگی کننده می‌تواند چنین تشدیدی را اعمال نماید؟ لازم به ذکر اینکه به نظر می‌رسد عنوان «حداقل مجازات قانونی» مذکور در ماده ۴۵۸ مذکور در موارد تعدد، «حداقل مجازات مشدده» است نه مجازات بدون اعمال کیفیات مشدده.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۷/۰۱ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۴۲۲۷۰
پاسخ: آنچه به عنوان حداقل میزان مجازات، در ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است اعم از حداقل مجازاتی است که بدواً در خصوص هر جرم در قانون پیش‌بینی شده است و یا حداقل مجازاتی است که در موارد تشدید مجازات باید اعمال شود. در مواردی که بر اساس مقررات تعدد جرم، حداقل

مجازات افزایش می‌یابد، مجازات افزایش یافته، حداقل مجازات قانونی محسوب می‌شود.

لذا در موارد تعدد جرم که دادگاه وظیفه دارد حداقل را در حدود قانون افزایش دهد؛ اما بدون اعمال کیفیات مشدده، صرفاً به تعیین حداقل مجازات قانونی (بر اساس ارتکاب جرم واحد) اکتفا کند، دادستان به موجب تجویز ماده مذکور نسبت به دادنامه صادر شده، حق تجدیدنظرخواهی دارد و دادگاه تجدیدنظر نیز به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته (با اعمال مقررات تعدد) اقدام می‌کند.

انتشار اطلاعات جریان رسیدگی پرونده (گردشکار)، مشمول ممنوعیت ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد.

پرسش: ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده‌ها را در سازمان‌ها با رعایت شرایط و قیودی مجاز دانسته است. از سوی دیگر ماده ۶۳۳ قانون موصوف انتشار اطلاعات

مربوط به آرای دادگاه‌های نظامی را ممنوع اعلام کرده است. حال سؤالاتی به شرح ذیل مطرح می‌شود:

۱- با توجه به اینکه در آرای دادگاه‌های نظامی (در بخش گردشکار) گزارشی از جریان رسیدگی و پرونده نیز وجود دارد چنانچه شخصی صرفاً این قسمت را در رسانه‌ها منتشر کند مشمول ممنوعیت ماده ۶۳۳ قانون مذکور خواهد شد؟

۲- منظور از «اطلاعات مربوط به آرای دادگاه‌های نظامی» چیست؟ حدود و گستره آن چیست؟ به عنوان مثال چنانچه در خصوص فردی به لحاظ عدم احراز نظامی بودن، قرار عدم صلاحیت از سوی دادسرای نظامی صادر گردد؛ انتشار اطلاعات مربوط به قرار عدم صلاحیت صادره شامل ممنوعیت ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌شود؟

۳- ضمانت اجرای انتشار اطلاعات مربوط به آرای دادگاه‌های نظامی (حسب مورد از سوی اصحاب پرونده، وکلای مدافع، اشخاص ثالث، مسئولان قوه قضاییه) چیست؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۷/۱۸ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۴۶۶۳۵
پاسخ: با توجه به اطلاق ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری که انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاه‌های نظامی را ممنوع کرده است، اطلاعات مربوط به رأی مواردی است که در ماده ۳۷۸ ق.آ.د.ک احصاء شده و گردشکار پرونده بخشی از این اطلاعات است که در بند «ت» آن ماده بدان تصریح شده است.

بر اساس ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ رأی دادگاه اعم است از حکم و قرار؛ بنابراین اطلاق ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری شامل قرارهای صادره از دادگاه‌های نظامی نیز

می‌شود. تکالیف و محدودیت‌های مقرر برای دادگاه شامل دادرسی که در معیت آن دادگاه انجام وظیفه می‌نماید هم می‌گردد. بنابراین رأی دادگاه خصوصیتی نسبت به قرارهای دادسرا با توجه به فلسفه وضع ماده موصوف ندارد.

ضمانت اجرای نقض تکلیف قانونی مقرر در ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری ممکن است حسب مورد نسبت به اشخاص یا مقامات مختلف و موضوعات انتشار یافته متفاوت باشد و لذا تطبیق مصادیق بر مواد قانونی از تکالیف قاضی رسیدگی کننده به پرونده است.

اعمال مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص تصویب نامه تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف، به مثابه مفاد قانون جدید کیفری لازم می‌باشد.

پرسش: به موجب تصویب نامه شماره ۵۶۲۶/ت/۵۶۲۶۱ مورخ ۱۴۰۳/۴/۴ هیئت وزیران در راستای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی میزان مبالغ مربوط به جرایم، تعدیل پیدا کرده است. از جمله اینکه در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مبالغ قید شده در بندهای الف، ب و ج را افزایش داده است. حال با توجه به اینکه تصویب نامه موصوف از نوع تفویضی یا جایگزین قانون است که با اذن صریح قانون گذار (ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی) توسط قوه مجریه تدوین شده، سؤال این است که آیا با در نظر گرفتن قسمت انتهایی ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی: «... تصویب هیئت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجرا می‌گردد». این تصویب نامه، قانون تلقی می‌گردد

که مستند به بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (چون به نفع محکومانی می‌باشد که رأی آنها اجرا نشده و یا در حال اجرا می‌باشد) عطف به ماسبق شده و به تبع آن پرونده‌های موصوف از اجرای احکام برای صدور رأی جدید به دادگاه ارسال گردد؟ یا اینکه تصویب نامه موصوف، برابر متن صریح ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی صرفاً در خصوص پرونده‌هایی است که از تاریخ ۱۴۰۳/۵/۷ رأی آنها صادر می‌گردد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۷/۱۸ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۴۶۶۳۶

پاسخ: در نامه شماره ۷/۲/۲۳۱۷۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۵/۳ معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح در خصوص ماهیت مصوبه شماره ۵۶۲۶/ت/۵۶۲۶۱ مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیئت وزیران (موضوع اصلاح میزان مبالغ مربوط به جرایم و تخلفات) و مسائل مربوط به نحوه اجرا و اعمال آن و راهکارهای پیشنهادی در مورد پرونده‌های مطرح رسیدگی، دیدگاه‌های مختلف قضایی بیان گردیده است. با توجه به دلایل متعددی که در نامه موصوف به تفصیل بدان اشاره شده است، از جمله اصل ۱۶۹ قانون اساسی، ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴ قانون مدنی که اثر قانون را به آتیه می‌داند و همچنین بر اساس قاعده فقهی «قبح عقاب بلا بیان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات» و قاعده «عطف به ماسبق نشدن قوانین ماهوی کیفری» و سایر اصول حقوقی حاکم بر جرایم و مجازات‌ها و با الهام از نظریه مشورتی ۷/۴۲۸/۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۶/۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه به نظر می‌رسد در خصوص مفاد تصویب نامه به مثابه مفاد

قانون جدید کیفری، لازم است مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اعمال گردد.

هر شخص خارجی و غیر ایرانی که فاقد تابعیت ایران باشد بیگانه محسوب می‌شود.

پرسش: در مورد بند «ه» ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در مواردی اتباع بیگانه در قالب چوپان و ... وارد مراکز نظامی می‌شوند. حال سؤال اینجاست:

اولاً، ملاک و ضابطه جهت تعیین بیگانه چیست و آیا ضابطه را می‌توان تنها تابعیت محسوب نمود؟

ثانیاً، مقصود از «در غیر این صورت» چه می‌باشد تا مشمول مجازات اعدام نشود و مجازات حبس در مورد وی اعمال شود؟ ثالثاً، در فرضی که ملاک برای تعیین بیگانه، تابعیت باشد و مرتکب غیر ایرانی باشد مرجع رسیدگی به جرایم اتباع، مراجع نظامی است یا عمومی؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۷/۱۸ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۴۶۶۳۸

پاسخ: اولاً، بیگانه به هر شخص خارجی و غیر ایرانی اطلاق می‌شود که فاقد تابعیت ایران است؛ بنابراین در بند «ه» ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، تابعیت ملاک مدنظر مقنن بوده است.

ثانیاً، مقصود از عبارت «در غیر این صورت» در بند «ه» ماده فوق‌الذکر، در ارتباط با سوءنیت خاص، فرد بیگانه‌ای است که با هدف و نیتی غیر از کسب اطلاعات برای دشمن وارد اماکن نظامی متعلق به نیروهای مسلح می‌شود.

ثالثاً، به جز در موارد صلاحیت‌های اضافی سازمان قضایی نیروهای مسلح، صلاحیت

رسیدگی به جرایم افراد غیرنظامی، حسب مورد با مراجع قضایی عمومی یا انقلاب (غیرنظامی) خواهد بود و تبعاً در فرض سؤال که متهم، فردی بیگانه و غیرنظامی است، دادگاه نظامی صالح نیست. بدیهی است در شرایطی که فرد بیگانه نظامی باشد یا به عنوان شریک یا معاون جرم با سایر مرتکبین نظامی مرتکب جرمی شود، دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به جرم انتسابی به فرد بیگانه را نیز دارد. نظریه شماره ۱۶۳۰/۱۰/۱۰۳۴/۷ مورخ ۱۳۹۰/۷/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیز اشعار می‌دارد: «ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در مقام بیان مصادیق جاسوسی است، نه تعیین صلاحیت؛ بنابراین بیگانگان موضوع بند «ه» ماده مزبور چنانچه به عنوان شریک یا معاون جرم جاسوسی با سایر نظامیان نباشند، رسیدگی به اتهام آنان در صلاحیت مراجع قضایی نظامی نخواهد بود».

سکوت مشمولان خدمت وظیفه عمومی در اعلام بیماری، تأثیری در تکلیف سازمان وظیفه عمومی به انجام معاینه و اطمینان از وضعیت سلامتی مشمول ندارد. چنانچه بین فوت یا آسیب وارده بر اشخاص با عدم معاینه و یا معاینه ناقص، رابطه سببیت برقرار باشد سازمان وظیفه عمومی حسب مورد مسئولیت خواهد داشت.

پرسش: در برخی موارد مشمولان خدمت وظیفه عمومی در زمان اعزام به خدمت سربازی، از اعلام بیماری به پزشک معاین اولیه خودداری و یا حتی در برگ خود اظهاری نیز بیماری خود را اعلام یا ثبت نمی‌نمایند و با وضعیت

نداشتن منع خدمتی (سرباز) یا معاف از رزم، تعیین تکلیف و به خدمت اعزام می‌شوند که در حین خدمت بیماری آنان تشدید و یا به بیماری جدید دیگری مبتلا می‌شوند و به دلایلی از قبیل فوت، نقص عضو و... علیه سازمان وظیفه عمومی فراجا طرح دعوی نموده و قضات محترم، سازمان فراجا را به پرداخت دیه، غرامت و ... به کارکنان وظیفه حین خدمت یا اولیاء آنان محکوم می‌نمایند. حال سؤال این است که مسئولیت رسیدگی و پاسخ‌گویی به درخواست این دسته از مشمولان - که در حین خدمت گاهاً به دلیل قیودات خدمتی دچار آسیب و یا فوت می‌شوند - بر عهده کدام نیرو یا سازمان می‌باشد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۷/۲۲ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۴۷۵۱۴

پاسخ: به موجب مواد ۳۹ و ۴۱ قانون خدمت وظیفه عمومی، سازمان وظیفه عمومی فراجا مکلف است کلیه مشمولین وظیفه را قبل از اعزام به خدمت، مورد معاینه عمومی پزشکی قرار دهد و وضعیت جسمانی و روانی مشمولین را از حیث سلامت مورد بررسی قرار دهد و اشخاصی که حسب مورد مشمول معافیت یا محدودیت در خدمت هستند را شناسایی نماید.

سکوت فرد مشمول و عدم اطلاع از بیماری تأثیری در تکلیف سازمان وظیفه عمومی به انجام معاینه و اطمینان از وضعیت سلامتی شخص ندارد.

در نتیجه چنانچه بین فوت یا آسیب وارده بر اشخاص با عدم معاینه و یا معاینه ناقص، رابطه سببیت برقرار باشد سازمان وظیفه عمومی حسب مورد دارای مسئولیت خواهد بود.

با توجه به اصل تبعیت مرجع تالی از مرجع عالی، دادگاه هم‌عرض صرفاً در حدود ایراد وارده از سوی دیوان عالی کشور، اقدام و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

پرسش: در مواردی که شعبه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی فرجامی یا در مقام تجویز اعاده دادرسی، متعرض اصل محکومیت نشده و راجع به بخشی از مجازات ایرادی را وارد دانسته و دادنامه بدوی را صرفاً از حیث همین ایراد نقض می‌نماید، آیا دادگاه هم‌عرض در مقام رسیدگی مجدد حق ورود به ماهیت پرونده را داشته و می‌تواند با توجه به نقض دادنامه بدوی، فرجام‌خواه را تبرئه نماید؟ یا اینکه دادگاه هم‌عرض صرفاً باید در چهارچوب ایراد دیوان رسیدگی نماید و حق ورود به اصل محکومیت را ندارد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۸/۰۶ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۵۰۳۷۳

پاسخ: به موجب بند ۴ قسمت «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مواردی که مشمول قسمت «الف» و بندهای ۱ تا ۳ قسمت «ب» ماده موصوف نیست پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در سه بند تکلیف مرجع هم‌عرض را مشخص کرده است؛ اما در فرض سؤال که اصل وقوع جرم و محکومیت شخص از سوی دیوان نقض نشده و تنها مجازات مورد ایراد قرار گرفته است و مشمول هیچ یک از بندهای اخیر الذکر نیست؛ با توجه به اصل تبعیت مرجع تالی از مرجع عالی، لازم است دادگاه هم‌عرض صرفاً در حدود ایراد وارده از سوی دیوان عالی کشور، اقدام و رأی مقتضی صادر نماید.

در مواردی که دو مرجع قضایی یکسان در دو استان مختلف مستقر به شایستگی یکدیگر قرار عدم صلاحیت صادر کرده باشند، موضوع اختلاف در صلاحیت حادث شده و لازم است پرونده در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شود.

پرسش: دادرسی نظامی تهران پرونده‌ای را با قرار عدم صلاحیت محلی برای دادرسی نظامی البرز ارسال نموده لکن دادرسی نظامی البرز همین پرونده را به لحاظ اینکه متهم دارای درجه سرتیپ تمامی می‌باشد با قرار عدم صلاحیت برای دادرسی نظامی تهران ارسال نموده است. آیا اختلاف در صلاحیت حادث شده است یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۸/۰۶ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۵۰۳۷۳

پاسخ: با عنایت به اطلاق ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و صراحت ماده ۲۸ این قانون، در فرض سؤال، صرف‌نظر از اینکه دادرسی نظامی تهران به جهت رعایت اصل صلاحیت محلی وفق مقرره ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، پرونده را به دادرسی نظامی استان البرز ارسال کرده است در ادامه نیز دادرسی نظامی البرز به اعتبار درجه و جایگاه متهم و با تشخیص اینکه تعقیب متهم مشمول موارد مندرج در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری است، همان پرونده را مجدداً به دادرسی نظامی تهران با تشخیص صلاحیت ذاتی ارسال نموده است، از آنجا که هر دو

مرجع قضایی فوق‌الذکر، مرجع قضایی نظامی بوده و در دو استان مختلف مستقر هستند و به شایستگی یکدیگر قرار عدم صلاحیت صادر کرده‌اند، موضوع اختلاف در صلاحیت حادث شده و لازم است مطابق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شود.

ضابطین دادگستری مذکور در ماده ۷۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۱/۱۲/۰۳) قانون مجازات اسلامی، منصرف از ضابطین نظامی است.

پرسش: به موجب ماده ۷۱۰ اصلاحی ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات عدم اطلاع از وقوع جرایم مواد ۷۰۴ تا ۷۰۹ قانون مذکور به طور خاص تعیین شده است؛ حال اولاً، منظور از ضابطین دادگستری، ضابط عام است یا شامل ضابطان خاص و ضابطان نظامی نیز می‌شود؟ ثانیاً، منظور از سایر مأمورین صلاحیت‌دار کیست و آیا فقط شامل اشخاص نظامی می‌باشد یا شامل سایر کارکنان دولت نیز می‌شود یا خیر؟ ثالثاً، با توجه به خاص بودن قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و عام بودن قانون مجازات اسلامی آیا مجوزی برای استناد به ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح وجود دارد یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۸/۰۶ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۵۰۳۷۴

پاسخ: اولاً، قانون‌گذار در ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (اصلاحی ۱۴۰۱) و نیز با نگرش به مواد ۵۹۷ و ۶۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابط دادگستری را از ضابطین نظامی تفکیک کرده و ضابطین



دادگستری مذکور در صدر ماده ۷۱۰ قانون موصوف، منصرف از ضابطین نظامی است. در خصوص ضابطان خاص دادگستری حسب مورد در مواردی که ضابط تلقی می‌شوند در برخورد با جرایم مرتبط با موارد موضوع این ماده، ضابط محسوب می‌شوند.

ثانیاً، در خصوص عبارت «سایر مأمورین صلاحیت‌دار» مذکور در ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، قانون‌گذار تعریفی از سایر مأمورین صلاحیت‌دار ارائه نکرده است؛ لیکن مستفاد از مواد ۵۹۸ و ۶۰۶ قانون تعزیرات و ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد ۶۰۸ و ۶۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان گفت شامل همه رؤسا، مدیران ادارات دولتی یا وابسته به دولت و فرماندهان و ضابطان نظامی می‌شود.

ثالثاً، جرم موضوع ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات جرم خاص بوده و به جهت سکوت قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در این موضوع خاص لازم است به ماده ۷۱۰ قانون مذکور به عنوان قانون عام استناد کرد.

در موارد تعدد جرم، اجرا و یا عدم اجرای محکومیت در اجرای مجازات تبعی تأثیری ندارد.

پرسش: مطابق ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاه‌ها در جرایم عمدی به مجازات‌های (محکومیت یا محکومیت‌های - در صورت تعدد - به حبس غیر تعلیقی زائد بر پنج سال، محکومیت به حدود، محکومیت به سبب ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محکومیت به

قصاص نفس یا عضو) محکوم می‌شوند، از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج شده و نیازی به طرح پرونده آنان در هیئت‌های انضباطی نمی‌باشد. در این راستا در خصوص یکی از کارمندان ودجا، شعبه اول دادگاه نظامی دو استان گیلان وی را به جرم توهین به مقدسات به هشت ماه حبس تعزیری و بابت فعالیت تبلیغی علیه نظام به دویست میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده که مجازات اشد (هشت ماه حبس تعزیری) برای وی قابل اعمال بوده که این مجازات نیز به مدت دو سال تعلیق گردیده است.

در پرونده‌ای دیگر در خصوص یکی از کارمندان ودجا به جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام، اهانت به مقدسات اسلام، اهانت به بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری و جعل اسناد به موجب دادنامه صادره از شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نهایتاً به یک سال حبس محکوم گردیده است. با عنایت به مراتب فوق در خصوص موارد مشروحه ذیل نظریه مشورتی اعلام فرمایید:

۱- آیا مشارالیهما مشمول ماده ۱۲ قانون پیش گفته می‌باشند؟

۲- مصادیق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را تبیین فرمایید.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۳/۰۸/۰۸ مورخ ۷/۳۴/۰۳/۲۵۱۱۶۹ پاسخ: در خصوص بخش اول استعلام، جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از مصادیق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی محسوب می‌شود و در موارد تعدد جرم، اجرا و یا عدم اجرای محکومیت در اجرای مجازات تبعی تأثیری ندارد و مستفاد از بند «ج» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای

مسلح، صرف محکومیت قطعی، برای اخراج از خدمت کافی است. ضمن اینکه برابر مقررات بند «ح» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی چنانچه مجازات اشد فاقد اثر تبعی و مجازات اخف دارای آثار تبعی باشد، مجازات اشد و آثار تبعی مجازات اخف، هر دو اجرا می‌شود.

در خصوص بخش دوم استعلام، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در فصل هشتم و نهم بخش دوم کتاب حدود قانون مجازات اسلامی و فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و فصل دوم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیش‌بینی شده است. در قوانین مختلف و یا سایر مواد قانونی بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی همچون مواد ۶۱۰ و ۶۸۷ جرایمی ذکر شده که موضوع آن امنیت داخلی و خارجی کشور می‌باشد. این موارد نیز در زمره جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی محسوب می‌شود.

به طور کلی براساس متن هر ماده قانونی، موضوع جرم شناخته می‌شود. تشخیص اینکه جرم علیه اموال است یا علیه اشخاص یا جرم اقتصادی است و یا زیست محیطی و براساس متن هر ماده قانونی است.

البته تعیین عنوان فصل در قوانین مختلف و یا تعیین عنوان از سوی مقنن، در تشخیص موضوع جرم، راه‌گشا است. با توجه به مراتب فوق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور قابل تشخیص می‌باشد و چنانچه در اجرای ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، برای سازمان‌های نیروهای مسلح شبهه یا تردیدی حادث شود، حسب مورد از طریق قاضی اجرای احکام رفع ابهام می‌نمایند.

با داوطلبان آزمونهاى حقوقى - قضايى

گردآورندگان: عمار پرتوى (حقوق جزا اختصاصى، آيين دادرسى كيفرى)
سيد يوسف الماسى حسيني (حقوق مدنى، آيين دادرسى مدنى، حقوق تجارت)

۱- «الف» آپارتمان خود را به «ب» صلح مى کند و در مقابل «ب» متعهد مى شود تا زماني كه «الف» زنده است، هر ماه مبلغى مستمرى كه ساليانه به تناسب نرخ تورم افزايش مى يابد، به وي و بعد از فوتش، به وراثش بپردازد. در زمان حيات «الف»، «ب» مفلس مى شود. كدام مورد، صحيح است؟

الف) عقد صلح صحيح است، اما شرط پرداخت نفقه به وراث «الف»، به دليل مجهول بودن، باطل است.
ب) عقد صلح صحيح است و اصولاً در صورت افلاس «ب»، قابل فسخ نيست.
ج) چون مدت زمان تعهد «ب» مشخص نيست، عقد صلح باطل است.
د) عقد صلح صحيح است، اما بعد از افلاس «ب»، قابل فسخ است.

۲- در خصوص تشابه فسخ و رجوع در قانون مدنى، كدام مورد صحيح نيست؟

الف) اصولاً هر دو، ناظر به آينده هستند و در گذشته اثر ندارند.
ب) هر دو، در كليۀ اعمال حقوقى مى توانند وجود داشته باشند.
ج) هر دو، جزو اسباب انحلال قرارداد محسوب مى شوند.
د) هر دو، عمل حقوقى هستند.

۳- در خصوص الزامى بودن ثبت رجوع از طلاق، كدام مورد صحيح است؟

الف) در نكاح دائم، مطلقاً الزامى است.
ب) در نكاح دائم، تنها هنگامى الزامى است كه نكاح قبلاً ثبت شده باشد.
ج) در نكاح موقت همچون نكاح دائم، اگر منجر به باردار شدن زوجه شده باشد، الزامى است.
د) چنانچه نكاح دائم قبلاً ثبت شده باشد و نكاح موقت نيز كه منجر به باردار شدن زوجه شده، قبلاً ثبت شده باشد، در هر دو الزامى است.

۴- چنانچه تعهد قراردادى به طور موقت، قابل ايفا از طرف متعهد نباشد، كدام مورد صحيح است؟

الف) در هر صورت، عقد منفسخ مى شود.
ب) اگر ايفاي تعهد با موضوع تعهد داراي تعدد مطلوب باشند، عقد منفسخ مى شود.
ج) اگر ايفاي تعهد با موضوع تعهد داراي وحدت مطلوب باشند، عقد منفسخ مى شود.
د) اگر ايفاي تعهد با موضوع تعهد داراي وحدت مطلوب باشند، عقد قابل فسخ از سوى متعهدله است.

۵- كدام مورد زير، ايقاع نبوده و واقعه حقوقى محسوب مى شود؟

الف) تعريف لقطه
ب) احياء اراضى موات
ج) تحجير منجر به حق اولويت در احياء
د) حيازت اشياء مباحه

۶- در اجراى قرار تأمين خواسته، به ترتيب، در خصوص قابل بازداشت بودن حقوق استخداى خوانده و نيز اموال منقولى كه نزد شخص ثالث دارد، كدام مورد صحيح است؟

الف) ممنوع است - ممنوع است.
ب) ممنوع است - مجاز است.
ج) مجاز است - ممنوع است.
د) مجاز است - مجاز است.

۷- در دعوايى با ايراد رد دادرس، قرار امتناع از رسيدگى صادر و پرونده به دادگاه ديگر ارجاع مى شود. چنانچه پس از ارجاع پرونده، دادرس صادر كننده قرار امتناع از رسيدگى تغيير يابد و جهت رد براى دادرس جديد نباشد، در خصوص دادگاه رسيدگى كننده به دعوا، كدام مورد صحيح است؟

الف) چنانچه دادگاه مرجوع اليه، جلسه اول دادرسى را تشكيل نداده باشد، پرونده به دادگاه پيشين ارسال مى شود.
ب) در هر حال، براى تعيين دادگاه، پرونده بايد به مرجع حل اختلاف ارجاع شود.

ج) دادگاه مرجوع اليه رسيدگى مى كند.
د) دادگاه پيشين رسيدگى مى كند.

۸- به ترتيب، در خصوص قابل تجديد نظر بودن حكم راجع به متفرعات دعواى حبس ملك كه از دادگاه نخستين صادر مى شود و

نیز قابل فرجام بودن حکم راجع به متفرعات همین دعوا که از دادگاه تجدیدنظر صادر شود، کدام مورد صحیح است؟

- الف) قابل تجدید نظر است. - قابل فرجام است.
ب) قابل تجدید نظر است. - قابل فرجام نیست.
ج) غیر قابل تجدید نظر است. - قابل فرجام است.
د) قابل تجدید نظر نیست. - قابل فرجام نیست.

۹- با توجه به اینکه قرارداد حمل توسط فرستنده کالا با متصدی حمل و نقل منعقد می‌شود، در فرض تلف مال التجاره، مرسل الیه یا گیرنده کالا بر چه اساسی می‌تواند علیه حمل کننده طرح دعوا کند؟

- الف) گیرنده کالا، ذی‌نفع محسوب نمی‌شود و حق طرح دعوا علیه حمل کننده را ندارد.
ب) هم مسئولیت مدنی و هم مسئولیت قراردادی
ج) مسئولیت مدنی به معنای خاص
د) مسئولیت قراردادی

۱۰- در تجارت الکترونیکی، سابقه الکترونیکی مطمئن، چه سابقه‌ای است؟

- الف) مطابق شرایط سیستم اطلاعاتی مطمئن ایجاد و نگهداری شده باشد.
ب) تمامی شرایط امضای الکترونیکی مطمئن را داشته باشد.
ج) در همه مواردی که قابل استناد به اصل ساز باشد.
د) سند رسمی یا در حکم آن تلقی نمی‌شود.

۱۱- کدام مورد زیر، تحت همین عناوین مطروحه، قابل مجازات نیست؟

- الف) شروع به جرم حدی مستوجب جلد
ب) شروع به سردهستگی
ج) معاونت در شروع به جرم دارای حبس درجه ۵
د) شرکت در سرقت حدی

۱۲- کدام یک از موارد زیر، مشمول عواید حاصل از جرم در بزه پولشویی نیست؟

- الف) دارایی غیر مادی
ب) اسناد الکترونیکی مبین حق مالی

ج) منفعت مالی
د) امتیاز مالی و غیر مالی
۱۳- رسیدگی به جرایم بغی و سب‌النبی، به ترتیب، در صلاحیت کدام دادگاه است؟

- الف) انقلاب - کیفری یک
ب) انقلاب - انقلاب
ج) کیفری یک - کیفری یک
د) انقلاب - کیفری دو

۱۴- اگر فردی در مشهد به استاندار اصفهان توهین کند، رسیدگی به این جرم، در صلاحیت کدام دادگاه است؟

- الف) کیفری دو اصفهان
ب) کیفری یک تهران
ج) کیفری دو مشهد
د) کیفری دو تهران

۱۵- رسیدگی به جرم خرید و فروش مشروبات الکلی خارجی، در صلاحیت کدام دادگاه است؟

- الف) حسب مورد، کیفری دو یا انقلاب
ب) قاضی واحد
ج) انقلاب با قضات متعدد
د) کیفری دو
د) انقلاب با قاضی واحد



- ۱- گزینه «ب» صحیح است. ۴- گزینه «ج» صحیح است. ۷- گزینه «ج» صحیح است. ۱۰- گزینه «الف» صحیح است. ۱۳- گزینه «الف» صحیح است.
۲- گزینه «ب» صحیح است. ۵- گزینه «الف» صحیح است. ۸- گزینه «ب» صحیح است. ۱۱- گزینه «ب» صحیح است. ۱۴- گزینه «ج» صحیح است.
۳- گزینه «الف» صحیح است. ۶- گزینه «د» صحیح است. ۹- گزینه «د» صحیح است. ۱۲- گزینه «د» صحیح است. ۱۵- گزینه «د» صحیح است.



آشنایی با حقوق شهروندی

فروش و انتقال مال غیر، مجازات و احکام آن

فروش مال غیر از جمله جرایمی است که علاوه بر اینکه نظم و امنیت جامعه را به هم می‌زند، خسارت‌های مادی را بر قربانی جرم وارد می‌کند. در واقع، در برابر رفتار ضد اجتماعی مرتکب، جامعه به واکنش توأم با تنبیه و سرکوب مرتکب می‌پردازد و به همین جهت، زمانی که شخصی مرتکب این جرم می‌شود، قانون‌گذار عمل وی را دارای وصف مجرمانه دانسته است؛ زیرا وی مال شخص دیگری را به فروش رسانده که این امر ضمن بر هم زدن نظم عمومی، موجب زیان به صاحب مال نیز شده است.

تعاریف و ظرفیت‌های قانونی

با توجه به ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، مصوب سال ۱۳۰۸ و تعاریفی که علمای حقوق از جرم انتقال مال غیر ارائه داده‌اند، بزه انتقال مال غیر عبارت است از «انتقال نامشروع و غیرقانونی هر قسم مال متعلق به غیر عیناً یا منفعتاً توسط اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی به دیگری با سوءنیت، سبق تصمیم و تمهید مقدمات قبلی در قالب عقود به منظور به دست آوردن منافع مادی به نحو من غیر حق».

با این توصیف، «اگر کسی مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب می‌شود»؛ لذا انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری و مشمول مقررات و قوانین مربوط به جرم کلاهبرداری است. انتقال ممکن است نسبت به عین یا منفعت مال صورت بگیرد، بنابراین اگر کسی مال غیر را بدون مجوز قانونی به شخص ثالثی اجاره دهد؛ «یعنی منافع ملک را به دیگری منتقل کند»، مرتکب جرم انتقال مال غیر شده است. گرچه انتقال عین مالی که به وثیقه گذاشته شده است توسط راهن به دلیل تعلق مال به وی، مشمول حکم ماده یک قانون راجع به مجازات انتقال مال غیر نمی‌شود.

از طرفی، جرم انتقال مال غیر، جرمی مقید است که نتیجه آن به صورت ایراد ضرر مالی به غیر جلوه‌گر می‌شود؛ مع‌الوصف در این جرم اضرار بالقوه مطرح است نه اضرار بالفعل، چراکه مطابق قانون، تصرف عملی بر مال مورد انتقال شرط تحقق جرم نیست بلکه صرف انجام معامله و انتقال حقوقی مال که منجر به اضرار بالقوه مطرح است نه اضرار بالفعل، چرا که مطابق قانون، تصرف عملی بر مال مورد انتقال شرط تحقق جرم نیست بلکه صرف انجام معامله و انتقال حقوقی مال که منجر به اضرار بالقوه می‌شود، برای تحقق جرم انتقال مال غیر، کافی است؛ اما این نتیجه، یعنی اضرار بالقوه، مسلماً باید ناشی از عمل مرتکب باشد تا این

همچنین مطابق نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه هر چند انتقال مال مشاع به نحو مفروض از لحاظ حقوقی بدون موافقت سایر شرکاء نافذ نیست، اگر مورد انتقال معادل سهم انتقال دهنده باشد، از جهت اینکه سوءنیت نداشته است، جنبه کیفری ندارد و در غیر این صورت انتقال مال غیر تلقی می‌شود. بنابراین فروش مال غیر یکی از قالب‌های متقلبانه تعدی و تجاوز به حق مالکیت و

جرم تحقق یابد و این عمل مبتنی بر سوءنیت باشد.

مجازات فروش مال غیر

مطابق قانون، مجازات این عمل حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده و رد مال به صاحبش است و اگر مرتکب از کارکنان دولت باشد به انفصال ابد از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد و اگر متهم بنا به جهاتی مستحق تخفیف باشد مانند رضایت شاکی خصوصی، کهنولت سن و ... دادگاه نمی تواند مجازات حبس او را از یک سال کمتر کند.

مرجع تعقیب مرتکبین جرم فروش مال غیر

اصولاً دادسرای عمومی و انقلاب مرجع صالح برای تعقیب مرتکبان این جرم است و باید به دادسرای شکایت کرد که جرم یعنی عمل فروش یا انتقال مال غیر، در حوزه آن واقع شده است؛ بنابراین چه بسا ملک در حوزه قضایی آبادان باشد، ولی عمل فروش و انتقال در حوزه قضایی اصفهان صورت گرفته باشد که در این حالت دادسرای عمومی و انقلاب اصفهان مرجع صالح برای تعقیب متهم است.

دادسرای صالح در صورت متواری بودن متهم

همان طور که اشاره شد، دادسرای عمومی و انقلاب محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی به این جرم را دارد و محل اقامت متهم و اینکه در حال حاضر وی در کجا به سر می برد مؤثر در مقام نیست و در صورتی که متهم متواری باشد دادسرای او را در هر نقطه که باشد از طریق اعطای نیابت قضایی جلب می کند و اگر به هر دلیلی جلب متهم ممکن نگردد، دادسرا با اخذ شکایت شاکی و بررسی دلایل و احراز توجه اتهام به فرد متواری

با تنظیم کیفرخواست متهم را به محاکمه می کشاند و دادگاه به صورت غیابی او را محاکمه خواهد کرد و حتی مال باخته می تواند از اموال متهم توقیف به عمل بیاورد و برای انجام این امر با تقدیم درخواست به دادسرا یا دادگاه اموال بلامعارض متهم توقیف می شود.

حکم مال غیر منقول

موضوع جرم انتقال مال غیر، مال است، مطابق با مقررات قانون مدنی، مال اعم از مال منقول و مال غیرمنقول است. نظر به اینکه مقنن در تعریف جرم انتقال مال غیر در ماده یک قانون راجع به انتقال مال غیر، مصوب ۱۳۰۸، کلمه مال را به صورت مطلق به کار برده است، لذا چنانچه شخصی اموال منقول شخص حقیقی یا حقوقی دیگری مانند خودرو را بدون اذن یا اجازه مالک آن بفروشد، مشمول ماده قانونی انتقال مال غیر می شود و عمل مرتکب می تواند کلاهبرداری محسوب شود.

حکم فروش مال وکالتی

از جمله عناصری که برای تحقق رکن مادی انتقال مال غیر ضروریست، انتقال بدون مجوز قانونی است، لذا در صورتی که انتقال دهنده با مجوز قانونی نسبت به انتقال مال غیر اقدام کند، عمل انتقال دهنده جرم انتقال مال غیر، محسوب نمی شود. به طور مثال اگر شخصی با استفاده از وکالت نامه ای که از مالک دارد، مطابق با اختیارات مندرج در وکالت نامه، مال متعلق به مالک را به غیر منتقل کند، مرتکب جرم انتقال مال غیر نشده است.

فروش ملک قرارداد عادی

چنانچه شخصی اموال منقول شخص حقیقی یا حقوقی دیگری را بدون اذن یا اجازه مالک بفروشد، مشمول ماده قانونی انتقال مال غیر می شود و عمل مرتکب

می تواند کلاهبرداری محسوب شود. در این صورت، دادگاه ضمن صدور حکم در مجازات کیفری باید حکم به رد مال به مالک آن و بی اعتباری قرارداد ثانوی صادر نماید، زیرا این امر مغایر با منظور قانون گذار از عبارت «رد اصل مال به صاحبش ...» است.

البته برای تحقق جرم انتقال مال غیر، علاوه بر اینکه انتقال دهنده باید علم به موضوع داشته باشد که مال متعلق به غیر است، باید برای دادگاه ثابت شود که انتقال دهنده مال را با سوءنیت و با قصد ضرر به مالک مال به انتقال گیرنده منتقل کرده است.

به عبارت دیگر، در فروش مال غیر، چنانچه انجام معامله، به گونه ای باشد که خریدار بداند که مال، از آن بایع نیست و با علم به اینکه مالک اصلی، شخص دیگری است ثمن را پرداخت نماید، بیع انجام گرفته، بیع فضولی خواهد بود و مطابق قانون مدنی، بعد از اجازه مالک، نافذ خواهد شد.

در چنین مواردی معمولاً بنای معامله بر این امر استوار می شود که بایع، رضایت مالک را جلب نماید، لیکن چنانچه بایع در فروش مال غیر، چنین وانمود کند که مالک خود اوست یا بدون هیچ وانمودی، مال غیر را بدون اطلاع خریدار از اینکه مال، مال دیگری است بفروشد، مطابق ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، در حکم کلاهبرداری و مشمول مجازات آن خواهد بود. شایان ذکر است چنانچه ارزش معامله زائد بر یکصد میلیون تومان باشد، گذشت شاکی خصوصی نیز تأثیری در تعقیب کیفری نخواهد داشت.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا



اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رای می دادید؟



پرسش شماره ۱۶۷:

چنانچه در پرونده‌ای با موضوع رشاء و ارتشاء، نسبت به راشی حکم براءت صادر شود (خارج از شمول مواد ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات - یعنی به علل غیرشخصی)، آیا این حکم براءت در خصوص «واسطه در امر ارتشاء» نیز مؤثر خواهد بود یا خیر؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۶۶:

قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، در محدوده موضوعی خود و در راستای اجرای فریضه امر به معروف، در ماده ۵ مصادیقی از حریم عمومی را برشمرده است؛ از جمله بخش‌هایی از خودرو که در معرض دید عموم قرار دارد. مفاد این ماده صرفاً بیانگر امکان اجرای فریضه مزبور در قسمت‌های قابل مشاهده خودرو است و به معنای اعطای مجوز بازرسی خودرو - چه در جرایم غیرمشهود توسط آمران به معروف و چه توسط ضابطان دادگستری - نیست.

در مقابل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری که از حیث موضوع با ماده ۵ قانون حمایت تفاوت دارد، ناظر بر بازرسی اشیاء و تفتیش اشخاص توسط ضابطان است. خودرو از مصادیق «اشیاء» به شمار می‌آید و براساس ماده یاد شده، بازرسی آن در جرایم غیرمشهود توسط ضابطان منوط به اخذ مجوز قضایی است؛ اعم از آنکه جرم غیرمشهود در حریم خصوصی خودرو رخ داده باشد و یا در بخش غیرخصوصی آن.

بدیهی است در موارد جرم مشهود، بازرسی خودرو - چه در بخش‌های خصوصی و چه غیرخصوصی - نیازمند اخذ مجوز قضایی نخواهد بود.

جدول شماره ۱۶۷

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

عمودی»

- ۱- بخش اول رمز جدول
- ۲- از انواع طلاق- احکام الزامی در فقه و حقوق
- ۳- مرکز فائو- از واکنش‌های خواننده به قسم- اعضای داخلی بدن- بدی و آفت
- ۴- کمتر در فقه- از تقسیمات قضایی در کشور- از انواع آینه‌ها
- ۵- قوه حاکمه در حقوق اساسی- خالص و ناب- مقابل اعسار
- ۶- نیمی از تمبر- تلفظ حرف هشتم- لفظی برای تقویت معنا در فقه
- ۷- از موضوعات مقاله دوم شماره ۱۶۶ مجله دادرسی
- ۸- فرزند خوانده در فقه- از پسوندهای نسبت- بخیل
- ۹- کلامی معلوم برای شنونده در فقه- یکی از وقایع ثبتی اداره ثبت احوال- از مجرمین کیفری
- ۱۰- دین وارونه- واحد اندازه‌گیری در فقه- از انواع سوره‌های قرآن
- ۱۱- مرکز فقاقت- ضمیر فرانسوی- بیزاری- صدای شکستن
- ۱۲- آمرانه در فقه- پیروان دین آن در قانون اساسی ما جزء ادیان پذیرفته شده است.
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

افقی»

- ۱- بخش چهارم رمز جدول
- ۲- خواسته ارزیابی شده- از انواع عقد نکاح
- ۳- شبکه جهانی- تکرار حرف- قدرتی معین برای شخص در حقوق- موضوع و زمینه
- ۴- دادگاه تجدیدنظر آن شیراز است- از اسباب تملک- دانش و هدایت خداوند به بندگان برگزیده خود در فقه
- ۵- وزیر خارجه چرچیل- یکصد و یازده- یکی از طرفین عقد وکالت
- ۶- رود آرام- حرف نازی- یک قدم تا فقه- حرف همراهی عرب
- ۷- مهمترین اقدام قاضی قبل از شروع جلسه دادگاه
- ۸- از جراحات وارده به سر و صورت در قانون مجازات اسلامی- تأدیب در فقه
- ۹- سرقفلی در فقه- نام فارسی مضیق- جمع سفیه
- ۱۰- از ضمایر مفعولی- بنا نهادن در حقوق اساسی- همراه رفت
- ۱۱- حرف ندا- یاری رسان- از ارث برنده‌ها- از قواعد فقهی
- ۱۲- طرف مشتکی‌عنه- از عقود معین
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

توضیح رمز جدول: از نظریات مشورتی مندرج در بخش «نظریه‌های مشورتی» که در شماره ۱۶۶ مجله دادرسی چاپ شده است.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ش	ا	د	ب	ا	ش	م	ی	گ	و	ی	د	د
ا		ن	و	ر		ب	ذ	ا	ک		ا	
م	ش		ز	ج	ا	ع		ش	م		س	د
ش	ا	خ		ب	ی	ب	س	ت		ی	ا	ر
ه	ه	ا	ل		ع	ا	ب		ن	ا	ر	س
د	د		ا	س		س		ب	ا		ق	ی
ا		ت	و	ی	ه	ز	ا	ر	ح	ا		ح
ر	و	ص	ح	م		ر		ن	ی	ت	ا	ل
ر	ا	و	ه		ب	ا	م		ه	س	م	و
ا	ج	ر		ه	ی	ع	ا	د		ی	ب	ل
ه	ب		د	ی		ت	و	ل	د		ر	س
چ		ن	و	ی	ا		ر	ب	ی	ل		ا
و	د	ص	ر	ا	ه	چ	و	ر	ز	ا	ل	

پاسخ رمز جدول شماره ۱۶۶

دادرسی، حلول سال هزار و چهارصد و چهار را به شما شاد باش می‌گوید.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
												۱
												۲
												۳
												۴
												۵
												۶
												۷
												۸
												۹
												۱۰
												۱۱
												۱۲
												۱۳

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر

مالکا! من آن چنان که از پیادگان موکب حکام و پیرامون گردان دربار حکومت اندیشناکم هرگز از حاکم اندیشه ندارم. وای که این طایفه چه ناپاک سرشت و پست فطرت‌اند!

به نام حاجب و خدمتگزار باشند، ولی هزار بار بیش از پادشاه کبر و نخوت فروشند. بر بندگان خدای سخت گیرند و احترام طبقات منظور ندارند. من نمی‌گویم که تو یک‌باره نام این جماعت را از دیوان حکومت مصر حذف کن و از خدمت آنان بی‌نیاز باش؛ بلکه می‌خواهم حاشیه نشینان و درباریان تو با ملت تماس مستقیم نداشته باشند و جز وظیفه خود به کارهای دیگر دست دراز نکنند.

حکومت‌ها در دولت من اجازه ندارند که نسبت به درباریان و چاپلوسان کاخ فرمانداری بخشش‌هایی ناستوده کنند و مرحمت‌های بی‌جا مبذول دارند. حکومت‌ها اجازه ندارند که پیروان خود را بی‌پروا آزاد بگذارند تا در شئون زندگی ملت و مصالح عالی دولت دخالت کنند. حکام نباید کوچکترین تحمیلی بر افراد ملت روا دارند تا کارمندان حکومت از این رویه سرمشق گیرند و مستقیماً بر خون و مال مردم فرمان صادر کنند. در هر حکومتی که عاملی ستمگر پیدا گردد یا خادمی لجام گسیخته و خودسر قد برافرازد، حاکم را آنچنان کیفر کنم

که هزار بار حق ستم‌دیدگان جبران شود و خرابی مستخدمان و عمال جزء مرمت گردد، زیرا مسئول مستقیم ملت حکمران است نه خدمتکار. اگر پیروان تو ظالم و نابکار افتند تو در پیشگاه عدالت ما و صفحات تاریخ مسئول خواهی بود. آیندگان تو را مذمت کنند و نگرندگان آن ظلم و ستم از چشم تو بینند.

الا ای پسر حارث! در اجرای اوامر الهی میان خویش و بیگانگان فرق مگذار و خود را بر سیاهان صحرای مصر رجحان مده! حق سنگین است و برداشتن آن دشوار. استخوانی آهنین و اندامی از پولاد می‌خواهد که در زیر بار گران حق فرسوده و خمیده نشود. تو ای آهنین پیکر! از سنگینی حق منال و بار طاقت فرسای وظیفه را مردانه به منزل برسان. اگر روزی در طی انجام وظیفه به اشتباه، پای از حدود حق بیرون گذاری و ملت مصر از لغزش تو آگاه شوند بر خطای خود اعتراف کن و در مسجد صلاهی عام در ده و بی‌پروا از جامعه پوزش خواه. این عمل مصریان را حق‌گو و پرهیزگار بار می‌آورد و در انتظام امور مملکت تو را یاری و کمک می‌دهد. مردم یقین می‌کنند که لغزش از هر که صادر شود ناپسند و قبیح است و همین که به زشتی و نکوهیدگی گناه واقف شوند حتی المقدور از آن برکنار خواهند ماند.

همی خواهم که کلمه‌ای چند از مراسم پیکار و جنگ سیاست خارجی کشور مصر سخن گویم و در این فرمانم به نام تو یادآور شوم. در میدان نبرد بسیار افتد که نیروی دشمن سفره صلح اندازد و پرچم دوستی و آشنایی برافرازد، همین که مطابق آزمایش‌های سیاسی بر راستی گفتار دشمن اعتماد کردی و رضای خدا و مصلحت کشور را در صلح یافتی بی‌درنگ صلح کن، زیرا صلح هرچه باشد از جنگ ستوده‌تر و بهتر است. صلح آسایش ارتش و آرامش و سور خواهد بود.

در روزگار صلح سرباز بر جان خویش ایمن و کشور در امور خود آزاد و راحت است، اما زنه‌ار! پس از امضای صلح از دشمن خود غافل و بی‌خبر مباش! دشمن هر چه باشد دشمن است. مصالح میدان جنگ و رموز لشکرکشی خصم خونخوار را بر آن وا می‌دارد که به جای پیکان زهرآلود به بوسه محبت پیشکش کند و بر چهره غضبناک و دهان آتشفشان خود پرده بشاشت و فروغ لبخند بگذارد. او چنین کند تا شما با آسودگی و اطمینان شمشیر از کمر بکشایید و بندهای جوشن باز کنید، آنگاه یکباره از کمین برخیزد و دمار از روزگار غفلت‌زدگان برآورد؛ اما مالکا! در پیشگاه من مسئول خواهی بود که چون عهده‌ی با دشمن بستی آن را به زیر پای گذاری و حریف

خود را هر که باشد به فریب و نیرنگ از پای درآوری. عهدنامه محترم است و آنچنان که سرباز از شرافت خود و کشور خویش دفاع می‌کند وظیفه دارد که مضامین عهدنامه را با هر که بسته شده است تجلیل و احترام نماید. به عقیده من ملتی که بر عهد خویش پایدار نباشد و بر پیمان و میثاق خود وفا ندارد؛ چه بزرگ و عظیم و چه کوچک و ناچیز هر اندازه هم که نیرومند باشد در نزدیکترین آینده محکوم به انقراض و فنا خواهد بود.

من دوست نمی‌دارم که ملت اسلام این چنین ننگین و سست پیمان باشد. وه که چه شرم‌آور است بت پرستان بر عهد خود وفا کنند و خداشناسان با آن تعلیمات گرامی که از قرآن مجید و پیغمبر محبوب خود گرفته‌اند؛ فریبکار و دروغ زن جلوه نمایند.

دشمن هر که باشد نیکوتر آن که به زور بازوی تو از پای درآید و به نیرنگ و مکر ذلیل نشود. با هر که عهد بستنی بدان که نام خدای در آن برده می‌شود و به ناموس عقیده و کیش خود مربوط می‌گردد؛ بنابراین عهدشکن در هر حال عهد خدای را شکسته و هر که باشد، بزهکار و روسیاه خواهد بود. قلعه پیمان، قلعه‌ای محکم است که در پناه آن آسودن از هر نیرنگ و حيله‌ای محفوظ ماندن است.

مالکا! ممکن است پس از امضای پیمان؛ کشور مصر دچار مضيقه و اشکال شود و مقتضیات وقت ایجاب کند که پای بر عهدنامه گذاری و رشته صلح و صفا را قطع کنی. من دستور می‌دهم که بر سنگینی فشار صلح صبر کن و عهد خدای را محترم بدار، زیرا دوران صلح مطابق پیمانی که بسته شد زودا که به سر آید و دست‌های زنجیر شده رها گردد؛ اما شکستن عهد لکه‌ای ناپاک و

زشت خواهد بود که تا ابد بر دامن اقوام عهدشکن باقی خواهد ماند و به هیچ وسیله سترده و شسته نخواهد شد. ای مالک! از ریختن خون ناحق سخت بر حذر باش. هیچ ستم به قدر خونی که به ناسزا به خاک ریخته شود در نزد خدا بزرگ و خشم‌آور نیست. در روز رستاخیز نخستین محاکمه‌ای که در محضر عدل الهی پیش می‌آید موضوع خون‌هایی است که بر زمین ریخته شده است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «هر کس که انسانی را بی‌گناه بکشد آن چنان است که عموم فرزندان آدم را کشته باشد».

حق سنگین است و برداشتن آن دشوار. استخوانی آهنین و اندامی از پولاد می‌خواهد که در زیر بار گران حق فرسوده و خمیده نشود. تو ای آهنین پیکر! از سنگینی حق منال و بار طاقت فرسای وظیفه را مردانه به منزل برسان.

مبادا که سطوت حکومت و عظمت مقام تو را بر آن وادارد که خونی بدون جرم بر خاک بریزی و زنده‌ای بی‌گناه را از مرکب حیات فرو اندازی. دولت اسلام موظف است که خون بی‌گناهان را از خونریزان بستاند، هر چند هم مقتول شمشیر ظلم تو پست و ناچیز باشد ما تو را به قصاص آن خون خواهیم کشت و خداوند به روز محشر از تو در کمال غضب، مؤاخذه و بازپرسی خواهد کرد. عنان خشم را محکوم نگهدار که باید بگویم اگر بر کسی به هنگام غضب

و خشم مشت بکوبی و بدین‌وسیله روزگارش به پایان آوری با آن که عمل قتل مسبوق به تصمیم تو نبود، در دادگاه ما محکوم به اعدام خواهد بود؛ زیرا به نظر من مشت زدن همین که از یک تجاوز کند شمشیر زدن نام دارد. شما ای حکومت‌ها! چه گمان می‌کنید؟ آن شمشیر که بر کمربتان بستیم و آن کرسی که به افتخار شما گذاشتیم برای آن نیست که خون مردم بریزد یا دسترنج بیچارگان بخورید. در صورتی که اولیای مقتول به گرفتن دیه رضایت دهند قاتل هر که باشد باید آن را در کمال میل ادا نماید و نیز سپاسگزار و پوزش خواه باشد.

مالکا! بهترین فرصتی که شیطان با تو خلوت می‌کند می‌دانی کدام فرصت است؟ آن موقع که جامه نخوت و تکبر پوشی و از نفس خویش خرسند و شاداب گردی. پس مباد که در مدت عمر به هر وضعیتی که می‌گذرانی خود را از موجودی برتر و بالاتر شناسی. وظیفه تو خدمت به رعیت و انتظام امور ملت است. نکند که ادای وظیفه در پیش چشم تو صورتی دیگر گیرد که وادار شوی در مقابل انجام تکالیف خود بر ملت ناز بفروشی و منت بگزاری؟ تو هر که هستی برای مسلمان افزون از خدمتگزاری نخواهی بود.

مالکا! به هر که هر چیز وعده کردی در موعد مقرر وفا کن؛ زیرا خداوند خلف وعده را سخت دشمن می‌دارد. آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید: «اینکه بگویند و نکنند سخت خدا را به خشم می‌آورد».

برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی» ترجمه جواد فاضل

باکی و به کجا؟



براساس واقعیت - باز خوانی یک پرونده جنایی
به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

حامله بودن را به بهروز داد و بهروز را شوکه کرد. بهروز گفت هر چه سریع‌تر باید بچه را سقط کند، اما نستر نکرده بود که به این راحتی زیر بار این حرف و اقدام برود و شاید هم با خودش فکر می‌کرد وجود این بچه می‌تواند تهدید و عاملی برای اخاذی از بهروز باشد و نهایتاً با فشار و تهدید نستر، بهروز به ناچار و به شرط اینکه نستر دیگر در سر کارش نیاید اما حقوق آن را بگیرد او را عقد دائم کرد و خانه‌ای هم برای او در بالای شهر اجاره و تجهیز کرد و خودش هم هر دو هفته یک بار به او سر می‌زد و خیلی وقت‌ها نیز حتی شب را نزد نستر نمی‌ماند. از طرفی نادر صاحب‌خانه ۴۸ ساله نستر نیز با همسرش به تنهایی زندگی می‌کردند و دختر و پسرشان ازدواج کرده و برای خود خانه و کاشانه‌ای جدا داشتند. از زمان انعقاد قرارداد اجاره و اینکه قرار است نستر به تنهایی در خانه اجاره‌ای زندگی کند از زیبایی و جمال نستر قند در دلش آب شده و به قولی به نخ او

از روز جذب نستر، دلباخته او شده بود روز به روز خود را به او نزدیک و نزدیک‌تر می‌کرد و به انحاء مختلف کار نستر را در شرکت کم کرده و ارتقاء و حقوق مکفی می‌داد. نستر نیز از همان روز جذب و شروع به کار، متوجه نگاه‌های معنادار بهروز نسبت به خودش شده بود. روزها به همین منوال می‌گذشت و بهروز از هر فرصتی برای نزدیک‌تر شدن و دستیابی به نستر دریغ نمی‌کرد تا اینکه او را به دفتر کار خودش منتقل و همه‌کاره دفترش کرد. بهروز ۴۷ ساله با داشتن همسر دائم و سه فرزند دختر و پسر، در خیانتی بزرگ و لغزشی نابخشودنی، متأسفانه با نستر وارد رابطه سیاه شد و توجیه وی این بود که وقتی قرار است با یکدیگر عقد و ازدواج نمایند پس هیچ اشکالی ندارد که مراسم زناشویی را چند روزی جلوتر بیندازند، بهروز با زیر پا گذاشتن اصول و اخلاق و به دور از چشم خانواده مرتکب رذالتی بزرگ شده بود. نستر بعد از سه چهار ماه رابطه پنهانی و سیاه، خبر

بهروز صاحب یک شرکت خصوصی بزرگ در غرب تهران بود و علاوه بر مردان، تعداد زیادی از زنان و دختران نیز در همین شرکت مشغول به کار بودند. بهروز برای جذب کارکنان اعم از مرد و زن، شخصاً با یکایک آنها مصاحبه و ضمن اخذ مشخصات کامل، دو قطعه عکس، تصویر کد ملی و شناسنامه را از آنان می‌گرفت و بدین ترتیب بیوگرافی تمامی افراد، اینکه متاهل هستند یا مجرد، آدرس محل سکونت و در صورت ازدواج آیا فرزند یا فرزندی هم دارند یا خیر؟ معیل هستند یا مطلقه، در دستانش قرار می‌گرفت. از جمله کارکنان زن این شرکت خصوصی، زنی ۲۷ ساله، زیبا و مطلقه به نام نستر بود. نستر در هنگام جذب و پر کردن فرم مربوطه، مدعی شده بود که شوهرش به لحاظ اعتیادی که داشته طلاق گرفته و تک فرزند پسرش را که ۴ ساله بوده به مادر بزرگ پدری وی سپرده است. سه ماه از شروع به کار نستر در شرکت می‌گذشت و بهروز که

رفته بود، نادر، صاحب‌خانه نسترن مرتب همسرش را به دیدار پدر و مادر مریض همسرش به شهرستان محل سکونت آنها می‌فرستاد و خودش مجرد می‌ماند. بعد از مدتی که نادر و نسترن بیشتر یکدیگر را شناختند سر صحبت و خوش و بش را با هم باز کردند و وارد خانه و حریم خصوصی یکدیگر شدند و صحبت از اینکه با تنهایی چه می‌کنی، تنهایی خیلی سخته و قابل تحمل نیست سر داده و باب شوخی را باز کرده، حیا و عفت را دریدند و با یکدیگر وارد رابطه سیاه شدند و از اعمال زشت و قبیح خود نیز فیلم و عکس تهیه کردند تا در غیاب یکدیگر تماشا و سرگرمی داشته باشند. گناهای به عظمت کوه قاف، زناهای مکرر در حال احسان و در حد سنگسار و غیر احسان و شلاق مرتکب شدند. بهروز که به روابط نادر و نسترن شک کرده بود در یکی از شب‌ها که همسر نادر هم نبود و به شهرستان رفته بود سر زده با کلیدی که همراهش بود به طور مخفیانه وارد خانه شد و متأسفانه نادر و نسترن را در حال رابطه کثیف دید و بدون اینکه حرفی بزند فقط هر دو را متوجه حضور خود و اینکه چه دیده است کرد و سپس محل را ترک نمود. دو روز بعد از کشف و برملا شدن رابطه شیطانی، نسترن به شرکت بهروز رفت و با کمال پرویی با بهروز صحبت کرد و گفت به هیچ وجه قصد خیانت نداشته اما این نادر صاحب‌خانه او بوده که از غیبت بهروز سوءاستفاده کرده و او را وادار به رابطه کرده است و این در حالی بوده که خود نسترن از آن عمل قبیح و زشت تمکین کرده بود. بهروز به نسترن گفت هر چه زودتر باید خانه اجاره‌ای

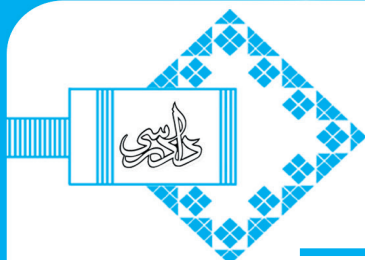
را تخلیه و بچه داخل شکمش را سقط کند؛ اما نسترن هم تهدید به آبروریزی کرد و اینکه خانواده بهروز را در جریان امر و رابطه قرار خواهد داد. در هر حال بهروز موضوع را حل نکرد و دشمنی نسترن با بهروز بیشتر شد تا اینکه یک روز نسترن با تهیه یک گالن اسید درب منزل بهروز که از قبل شناسایی کرده بود رفت و در کمین نشست و به هنگام بیرون آمدن بهروز از منزل، تمامی یک گالن اسید را به سر و صورت بهروز ریخت و تا اعماق وجودش را سوزاند. پیکر نیمه جان بهروز با اورژانس به نزدیکترین بیمارستان منتقل و تحت معالجه و درمان قرار گرفت. از طرفی نسترن نیز خودش را به مأمورین انتظامی محل معرفی نمود، نسترن با شکایت خانواده بهروز به اتهام اسیدپاشی تحت تعقیب قرار گرفت و بازداشت شد از طرفی معالجات در خصوص بهروز مثمر ثمر واقع نشد و اسیدپاشی منجر به مرگ او شد و نسترن به اتهام قتل عمدی هم تحت تعقیب قرار گرفت. دو ماه از این واقعه گذشته بود که همسر نادر صاحب‌خانه در حال عزیمت به شهرستان جهت عیادت و پیگیری بیماری پدر مادرش در اثر تصادف از دنیا رفت، نادر به خاطر اینکه تنها نماند سه ماه بعد از فوت همسرش و با وساطت دور و اطراف، زن جوان شوهر مرده‌ای را به عقد ازدواج خود درآورد، سه چهار ماهی از ازدواج نادر با همسر ۲۰ سال جوان‌تر از خودش می‌گذشت تا اینکه به روز نادر زودتر از همیشه وارد خانه شد و همسرش را با یک مرد غریبه اجنبی در یک فراش و در حال رابطه سیاه دید. یک لحظه دنیا بر روی سرش خراب

شد، پاهایش رمق ایستادن نداشت. در را به روی آنها بست و در پذیرایی خانه سیگاری کشید و بعد با چاقویی به آن مرد اجنبی و همسرش حمله کرد و هر دو نفر را با چاقو زد. آن مرد زخمی شده، موفق به فرار شد؛ اما همسر نادر در اثر ضربات متعدد و نوعاً کشنده به سر و صورت و سینه‌اش به قتل رسید. پس از آن نادر نیز خود را به مأمورین انتظامی کلانتری محل معرفی نمود که پرونده‌ای تشکیل و پس از معاینه محل و جسد، نادر نیز، بازداشت گردید. بهروز، نسترن، نادر و همسرش، هر چهار نفر بازی‌گردان این تراژدی و هر چهار نفر بوی خیانت می‌دادند، تلخی این تراژدی در جایی بود که تک‌تک این افراد، نفر سوم آن روابط کثیف بودند و باید می‌فهمیدند که با چه کسی و به کی خیانت می‌کنند. تک‌تک این افراد که با متاهلین وارد رابطه شدند، نباید انتظار وفاداری را می‌داشتند و اگر وفاداری بلد بودند هیچ وقت به شریک زندگی‌شان خیانت نمی‌کردند. خیانت درد دارد! خیانت رنج دارد! خیانت بی‌آبرویی دارد! و ...

این تراژدی، نویسنده را یاد حداقل سه ضرب‌المثل انداخت که می‌گوید: «نکوب درب کسی که می‌کوبند به درت»، یا «زن در را با انگشت، می‌زنند درت را با مشت» و «اگر درب خانه کسی بروی فندق بازی به درب خانه شما نوعی می‌آیند گردوبازی»!

نتیجه اینکه: چو بد کردی مباش ایمن ز آفات!!!

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۴۰۰۱۰۰۹۰۱۰۱۰۸۲ نزد بانک مرکزی (خزانه داری کل) به نام درآمد متفرقه یا به شماره کارت ۶۳۶۷۹۵۷۰۶۶۲۵۶۲۸۵ واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره دورنگار: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۹ ارسال دارید.
 - ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱/۶۵۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱/۶۸۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱/۳۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۱۲-۱۰-۸۲۹۰۷۰۱-۰۲۱ اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	☐ اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک